تصویر ابو عبدالرحمن الكردي

تعزیه

حقیقت و مسائل مرتبط با آن

از دیدگاه علما و فقهای
مذاهب اربعه

تالیف
خالد بن دایل الشمرانی
ترجمه:
جهانگیر ولدبیگی

تعزیه

حقیقت و مسایل مربوط به آن

(از دیدگاه علما و فقهای مذاهب اربعه)

تالیف

خالد بن عبدالله بن دایل الشمرانی

ترجمه

جهانگیر ولدبیگی

عنوان و نام پدید آور: تعزیه؛ حقیقت و مسایل مربوط به آن(از دیدگاه علمای مذاهب اهل سنت) بررسی تطبیقی فقهی مسئله. ویژه اهل سنت/ تالیف خالد بن عبدالله بن دایل الشمرانی. ترجمه جهانگیر ولدبیگی.
مشخصات نشر: سنندج: جهانگیر ولدبیگی،۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری: ۱۷۵ ص.
شابک: ۲-۲۷۴۲-۰۴-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
عنوان قرار دادی: التعزیة حقیقتها و المسایل المتعلقة بها. فارسی.
موضوع: تسلیت(اسلام)--نظر اهل سنت.
شناسه افزوده: ولدبیگی، جهانگیر، ۱۳۵۰- مترجم.
رده بندی کنگره:۱۳۸۷ ۴۱ ۷۰ت۸ش/ ۲۶۰پ ب
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۴
شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۸۶۶۳۹

نام کتاب	: تعزیه؛ حقیقت و مسایل مربوط به آن
تالیف	: خالد بن عبدالله دایل الشمرانی
ترجمه	: جهانگیر ولدبیگی
بازنگری	: صلاح الدین رحمتی
نوبت و سال چاپ	: اول /۱۳۸۸
تیراژ	: ۳۰۰۰
قیمت	: ۲۰۰۰ تومان
شابک	: ۲-۲۷۴۲-۰۴-۹۶۴-۹۷۸

مرکز پخش: سنندج. پاساژ عزتی. کتابفروشی امام محمد غزالی.
تلفن: ۲۲۵۶۱۰۰-۰۸۷۱

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار	۷
خلاصه تحقیق	۸
مقدمه	۱۰
روش و منهج ما در این تحقیق	۱۳
چارچوب تحقیق	۱۴

بخش اول
حقیقت تعزیه

۱. تعریف تعزیه	۱۷
۲. حکم تعزیه و دلایل مشروعیت آن	۲۰
۳. اهداف تعزیه	۲۶
۴. چگونگی مشروع بودن تعزیه(تعزیه چگونه انجام بگیرد تا امری مشروع باشد؟)	۲۹
الف) انواع اعمال مکلفین از جهت عبادت یا عادت بودن آن‌ها	۳۱
ب) تفاوت بین عبادات و عادات	۳۲

ج)نتیجه تفاوت بین عبادات و عادت ۳۴
د)آیا تعزیه عبادت است یا عادت؟ ۳۶

بخش دوم

زمان، مکان و چگونگی انجام تعزیه(تسلیت گفتن)

۱. زمان و مدت تعزیه ۳۹
الف) زمان تعزیه ۳۹
ب) مدت تعزیه ۴۶
۲. مکان تعزیه ۵۴
الف) حکم تعزیه در مسجد ۵۴
ب) حکم نشستن برای تعزیه(مجلس ترحیم) ۵۹
ج) حکم تعزیه در کنار قبر میت ۷۶
د) حکم نشستن در نزدیک منزل فرد متوفی برای انجام امر تعزیه(تسلیت گفتن) ۷۹
ر) حکم نشستن در کنار درب منزل فرد متوفی به منظور انجام امر تعزیه (تسلیت گفتن به باز ماندگان) ۸۰
۳. چگونگی انجام تعزیه(چگونگی تسلیت گفتن) ۸۲
الف) الفاظ تعزیه ۸۲
ب) تسلیت از طریق کتابت ۸۷
- حکم تسلیت گفتن از طریق درج در روزنامه و مجلات(آگهی ترحیم) ۸۹

ج) حکم مصافحه و دست دادن با نزدیکان فرد متوفی هنگام تسلیت گفتن به آن‌ها........ ۹۴
د) حکم تکرار تعزیه........ ۹۸
ذ) حکم درست کردن غذا در تعزیه........ ۱۰۰
۱. حکم درست کردن غذا برای خانواده فرد متوفی........ ۱۰۰
۲. حکم درست کردن غذا از طرف خانواده میت برای مردم ۱۰۱
۳. حکم درست کردن غذا برای خانواده فرد متوفی و گرد آمدن مردم بر آن (دعوت مردم به خوردن آن)........ ۱۱۰
ر) حکم سفر به خاطر تعزیه ۱۱۲
ز) حکم به صف ایستادن خانواده فرد میت در قبرستان با هدف تسلیت گفتن مردم به آن‌ها........ ۱۱۳

بخش سوم
احکام متعلق به صاحب تعزیه

۱. تسلیت به چه کسی گفته می‌شود؟ ۱۱۶
- تسلیت از چه کسی باید آغاز شود(نخست به چه کسی باید تسلیت گفت؟)........ ۱۱۹
۲. حکم تغییر در ظاهر فرد یا افراد مصیبت دیده........ ۱۱۹
الف) حکم تغییر در ظاهر با هدف نشان دادن حزن و اندوه(محزون بودن فرد)........ ۱۱۹
ب) حکم تغییر در ظاهر و پوشش با هدف شناسایی فرد مصیبت دیده(در

میان جمع) ۱۲۴
ج) حکم تعطیلی کار و زندگی از سوی فرد یا افراد مصیبت دیده - به‌خاطر انجام امر تعزیه - ۱۲۸
د) حکم تعزیه(تسلیت گفتن) به فرد فاسق.. ۱۳۳
ر) حکم تعزیه و تسلیت گفتن به فرد کافر.. ۱۳۶

بخش چهارم
احکام متعلق به فردی که به‌خاطر از دست دادنش(به بازماندگان او) تسلیت گفته می‌شود

۱. حکم تعزیه(تسلیت گفتن) به کسی به‌خاطر از دست دادن همسر، فرزندان و دوستانش.. ۱۴۷
۲. حکم تعزیه و تسلیت گفتن به کسی که فرد فاسقی را از دست داده است ۱۴۸
۳. حکم تسلیت گفتن به کسی که فرد کافری را از دست داده است.. ۱۵۰
۴. حکم تسلیت گفتن به افراد در مصیبت‌هایی غیر از مصیبت مرگ. ۱۵۵
خلاصه مطالب.. ۱۵۸
منابع و مآخذ.. ۱۶۴

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار

حمد و سپاس شایسته خداوند واحد احد است. [چندی پیش] از نوشته شدن رساله‌ای [به نام] «التعزية» اطلاع یافتم؛ رساله‌ای تحقیقی که دکتر خالد بن عبدالله بن دایل الشمرانی آن‌را انجام داده بودند. قسمت‌هایی از آن‌را به صورت متفرق بررسی کردم به ویژه قسمت شمولیت حقیقی تعزیه و این‌که آیا این امر جزو عبادات شرعی است که در چنین صورتی اصل در آن، از لحاظ شرعی، مطیع بودن دستوراتی است که در این زمینه وارد شده است، یا جزو عادات عرفی است که اصل در کیفیت اجرا و انجامش مباح و جایز بودن آن است. بعد از بحث و بررسی چنین امری نویسنده محترم به ذکر مسایل مربوط به آن(تعزیه) که در کتاب‌های مذاهب اربعه موجود است پرداخته و حکم زمان، نشستن برای آن، تکرار آن، حکم درست کردن غذا، انجام سفر به‌خاطر آن و نیز حکم تعزیه فاسق و کافر و تسلیت گفتن به آن‌ها به‌خاطر از دست دادن فردی از افراد خانواده و مسایل دیگری که مربوط به آن است بیان کرده‌اند. و

نیز به بیان حکم تسلیت گفتن به فردی که دچار مصیبتی غیر از مصیبت مرگ یکی از نزدیکانش شده پرداخته است. علاوه بر مطلب ذکر شده، محقق به بیان دلایل هر دیدگاهی پرداخته و بررسی‌های علمی و تطبیقی در بین آن دلایل را انجام داده است و بین اهداف و غایات از یک طرف و وسایل از طرف دیگر فرق گذاشته است و به این صورت تحقیقی کامل و مفید در این خصوص به دست آمده که شما خواننده محترم رساله‌ای در این موضوع با چنین کیفیتی نخواهی یافت و اینجانب از به‌کار بردن چنین روشی متعجب[و خوشحال] شدم و از خداوند توفیق او را خواستم و به او سفارش کردم که آن‌را به چاپ رسانیده و نشر و توزیع نماید؛ زیرا همه مطالب بیان شده در این رساله مطالبی هستند که جامعه به آن اهمیت می‌دهد و کسی نیست که از آن بی نیاز باشد.

توفیق در تمام امور را از خداوند متعال خواهانم.

فقیر الی الله عبدالله بن عبدالعزیز بن عقیل رئیس سابق هیئت دائمی در مجلس قضاء.

خدا را سپاس می‌گویم و بر عبد و فرستاده‌اش محمد بن عبدالله و خاندان و یارانش درود و سلام می‌فرستم.

خلاصه تحقیق

حمد و سپاس خدای واح را سزاست و درود و سلام بر کسی که

بعد از او پیامبری نخواهد آمد.

این تحقیق که متصف به«التعزیة حقیقتها و المسائل المتعلقة بها» است به مسایل فقهی مربوط به مسئله[تعزیه] از جهت تعریف، حکم، دلایل و اهداف مشروعیت آن می‌پردازد. همان‌طور که به شمولیت مشروعیت آن از این جهت که آیا چنین امری امری عبادی است یا جزو عادات است پرداخته است. سپس به مسایل متعلق به آن از جمله:زمان، مکان، چگونگی انجام آن و نیز الفاظ به‌کار گرفته شده در آن، مدت، حکم نشستن برای آن و درست کردن غذا در آن پرداخته است. و نیز به حکم تعزیه کافر و فاسق و تسلیت گفتن به آن‌ها و حکم پوشیدن لباسی ویژه برای تعزیه و نیز به حکم تسلیت گفتن به افراد مصیبت دیده در مصیبت‌هایی غیر از مرگ پرداخته است.

از خداوند توفیق در همه امور را خواهانیم و بر پیامبرمان حضرت محمد و بر خانواده و یارانش درود می‌فرستیم.

مقدمه

إن الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نتوب إليه و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا. من يهده الله فلا مضل له و من يضلل فلا هادی له و أشهد الا اله الا الله وحده لا شریک له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله صلی الله علیه و علی آله و صحبه و سلم تسلیماً کثیراً...

اما بعد:

همانا شریعت فراگیر اسلام، همان دین کامل خدا و نعمتی است که آن‌را برای بندگانش اختیار کرده و به آن‌راضی شده است. این شریعت برای هر زمان و هر مکانی شایسته بودن دارد و تمام جوانب زندگی انسان را، هم در سطح فرد و هم در سطح جامعه، در بر می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین مسائلی که این شریعت پر بار به آن اهتمام می‌دهد و بر آن تاکید می‌کند کمک و یاری مسلمان به همنوع مسلمان خود به ویژه در سختی‌ها و مشکلات است که زندگی اجتماعی افراد را در بر می‌گیرد. این امر(یاری و کمک) یکی از

عبادت‌های بزرگ این شریعت شمرده می‌شود و یکی از وسایل تقرّب به خداوند است و چه بسا یکی از مصادیق این اعانت و کمک در بین افراد جامعه اسلامی مسئله تعزیه و تسلیت گفتن فرد مسلمان به همنوع مسلمانش باشدآن‌گاه که دچار مصیبت مرگ یکی از نزدیکان یا یکی از افراد خانواده‌اش می‌شود. چنین فردی در کنار همنوع مسلمانش قرار می‌گیرد و او را به صبر سفارش می‌کند و به او تسلیت می‌گوید و چنین کاری سبب می‌شود که فرد مصیبت دیده با نیت کسب اجر و پاداش، بر مصیبت وارده صابر بوده و سختی مصیبت تا حدودی بر او سهل گردد و تقلیل یابد؛ بنابراین دینش هم‌چنان سالم مانده و در اثر مصیبت وارده دچار خدشه نشده و او هم چون گذشته(قبل از مصیبت) می‌تواند به زندگی مؤمنانه‌اش ادامه دهد(مصیبت وارده بر او تأثیر منفی نمی‌گذارد).

علاوه بر آن‌چه گفته شد و به‌خاطر اهمیت موضوع تعزیه و نیز ارتباط تنگاتنگ آن با زندگی روزمره مردم، به حول و قوه الهی و با استعانت از یاری او، تصمیم گرفتم جوانب مختلف این مسئله را تحقیق کرده و بررسی‌های فقهی مسئله را از دیدگاه مذاهب مختلف اسلامی از منظر قرآن و سنت و با استناد به قواعد کلی و مقاصد شریعت داشته باشم.

عنوان بحث: تعزیه،حقیقت و مسائل مرتبط با آن، بررسی تطبیقی فقهی مسئله.

اهمیت موضوع و انگیزه‌های نگارش آن(آن‌چه سبب نوشتن موضوع گردید):

۱. حقیقت این است که مسئله تعزیه ارتباط تنگاتنگی با زندگی روزمره انسان‌ها دارد؛ زیرا مرگ نهایت زندگی دنیای هر انسان زنده‌ای است پس باید احکام شرعی متعلق به آن[برای مردم] بیان شود.

۲. تا آن‌جا که اطلاع دارم کتابی کامل در این زمینه نوشته نشده؛ کتابی که در آن بر اساس یک روش علمی اقوال و نظرات مختلفی را بیان کرده باشد و سپس در هر مسئله به یک نظر و رأی راجحی رسیده باشد.

۳. بسیاری از مسایل مربوط به تعزیه از جمله: نشستن برای تعزیه، مورد اختلاف علمای معاصر است؛ گروهی آن‌را امری جایز و گروهی آن‌را منع کرده‌اند و وجود چنین اختلافاتی امری طبیعی است؛ زیرا این مسئله -بدون شک- هم‌چون مسایل مشابهش یکی از مسایل اجتهادی است[1] و تنها از طریق یک گفتگوی علمی و بیان ضعف دلایل طرف مخالف بدون هیچ‌گونه تعدی و بی‌ارزش

۱- اعلام الموقعین؛۳/۲۲۳

قلمداد کردن آن دلایل، به حقیقت پی خواهیم برد[؛زیرا] برخی به ظاهر طالبان علم آن‌گونه که بایسته و شایسته است این مسئله را بررسی نکرده‌اند پس باید در این مسایل بررسی‌ها و گفتگوهایی صورت گیرد و در خلال این امور به یک رأی راجح رسید.

روش و منهج ما در این تحقیق

به امید خدا در این تحقیق روش زیر را دنبال خواهیم کرد:

۱. ذکر اقوال مذاهب اربعه مشهور در هر مسئله‌ای که به این موضوع مربوط باشد و در آن مذهب آن‌را یافته باشم.

۲. ذکر دلایل[موافق یا مخالف] در هر قسمت و توضیح درباره آن دلایل اگر به صورت روشن بیان نشده باشد، سپس ذکر ایراداتی که بر آن دلایل وارد شده و جواب به ایرادات وارد شده در صورت وجود جواب تا سرانجام به یک قول و رأی راجح برسیم.

۳. اگر صاحب رأی و نظری در هر قسمت دلیلی برای نظر خود ارائه نداده باشد سعی کرده‌ام دلایلی برای آن ذکر کنم، سپس به بیان ایراداتی که بر آن دلایل وارد است اشاره کرده‌ام.

۴. آدرس آیات در سوره‌های مربوط به آن‌ها و نیز آدرس احادیث در کتاب‌های حدیثی ذکر شده است. اگر حدیثی در صحیحین یا در یکی از آن دو ذکر شده باشد به ذکر آن مخرج اکتفا کرده‌ام و اگر در هیچ کدام از صحیحین نبوده باشد آن‌را از سنن

اربعه[1] و کتاب‌های حدیثی دیگر چون مسند امام احمد و سنن بیهقی اخراج کرده‌ام و به کلام اهل علم در صحت یا ضعف آن حدیث توجه کرده‌ام.

۵. به شرح حال افراد نپرداخته‌ام(به زندگی صاحبان رأی و نظر و مؤلفان کتب اشاره نکرده‌ام).

چارچوب تحقیق

این تحقیق با یک مقدمه شروع شده و شامل چهار بخش و یک خاتمه است.[2]

در پایان این مقدمه متذکر این نکته می‌شوم که چنین کاری از سوی موجودی به نام انسان انجام گرفته است و انسان نیز موجودی است دارای نقص و قصور؛ پس هر آن‌چه ذکر شده است و درست و طبق حقیقت و واقعیت می‌باشد از سوی خداست و هر آن‌چه خطا و اشتباه در آن مشاهده می‌شود از سوی من و از سوی شیطان است و خدا و فرستاده اوﷺ از آن بری می‌باشند. و اگر رأی

۱- منظور از سنن اربعه کتاب‌های حدیثی ابوداود، ترمذی، نسایی و ابن ماجه است که مشهور به سنن اربعه می‌باشند. [مترجم]

۲- با توجه به این‌که چارچوب تحقیق همان چارچوبی است که در فهرست ذکر شده است لذا از تکرار آن در این قسمت خودداری کرده‌ام. [مترجم]

و نظری را نسبت به آراء و نظرات دیگر ترجیح داده‌ام در حالی که چنین نیست و دلایلی قوی با آن مخالف است در زمان حیات و پس از مرگم از آن رأی و نظر بر خواهم گشت.

در پایان از خداوند توفیق و استقامت و بودن بر راه راست و اخلاص در قول و عمل را خواهانم و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

بخش اول

حقیقت تعزیه

۱. تعریف تعزیه

الف) تعریف تعزیه از نظر لغت

کلمه «التعزیة» مصدر عزّی(عین، زاء و حرف معتل) است. این کلمه در اصل یک کلمه صحیح است که بر پیوستن و اتصال و انتساب دلالت دارد. وقتی می‌گویی: «عَزَّیتُهُ» یعنی به او گفتم به دیگرانی که چون تو دچار مصیبت و مشکل شده‌اند نگاه کن.[1]

کلمه ی «تعزیه» یعنی تسلیت و سر سلامتی گفتن به کسی که دچار مصیبت و مشکلی شده است [و توصیه و سفارش کردن به او] که تأسی بجوید به کسی که دچار مصیبتی [همچون او] شده است. چنین امری این‌گونه انجام می‌گیرد که به فرد مصیبت دیده گفته شود: مصیبت وارد شده از سوی خدا را تحمل کن. و [منظور از] مصیبت وارد شده از سوی خدا همان چیزی است که خداوند در این آیات به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱- معجم مقاییس اللغة(۷۷۰). تهذیب اللغة. باب العین و الزای ۹۸/۳ - اللسان(عزا) ۱۹۶/۹

﴿الَّـذِينَ إِذَا أَصَـابَتْهُم مُّـصِيبَةٌ قَـالُوا إِنَّـا لِـلَّهِ وَ إِنَّـا إِلَـيْهِ رَاجِعونَ﴾.(بقره؛۱۵۶)

«آن کسانی که هنگامی که بلایی بدانان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم».

﴿مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ. لِكَيْلَا تَأْسَوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَايُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾. (حدید؛۲۳-۲۲)

«هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر این‌که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی [به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط] بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است. این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان بدر رفته است، و نه شادمان بشوید بر آن‌چه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هیچ شخص متکبر فخر فروشی را دوست نمی‌دارد».

اصل کلمه ی «العزاء» به معنی صبر و تحمل می‌باشد. و «عَزَّيتُ فُلاناً» یعنی فلانی را به [در پیش گرفتن] صبر و تحمل امر کردم.[۱]

۱- المطلع ص ۱۵۲- النظم المستعذب ۱/۱۳۶- المصباح ۲/۴۰۸

ب) تعریف تعزیه در اصطلاح

این اصطلاح نزد مذاهب اربعه دارای تعاریف متعددی است اما آن‌چه مهم است این‌که هیچ یک از این تعاریف از چارچوب معنای لغوی کلمه خارج نمی‌باشند. از جمله این تعاریف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تعزیه یعنی دستور و سفارش به صبر و تحمل مصیبت، وعده دادن به اجر و پاداش، خودداری کردن از دچار شدن به گناه و معصیت با [اظهار] جزع(ناله و زاری، بی‌تابی کردن، ناشکیبایی کردن) و عدم صبر و عدم تحمل نسبت به مصیبت وارد شده و نیز دعا و طلب بخشش از خداوند برای مرده و دعای جزا و پاداش به صاحب عزا و مصیبت؛[1] اما چنین تعاریفی از این اصطلاح تعریف‌های جامعی نیستند؛ زیرا تنها تسلیت گفتن فرد مسلمان نسبت به بستگان مسلمان خود را شامل می‌شود و تسلیت گفتن به غیر مسلمان و نیز تسلیت گفتن فرد مسلمان به یکی از بستگان کافرش را شامل نمی‌شود و نیز به مشروعیت این امر [که بعداً درباره‌اش بحث خواهد شد] دلالت نمی‌کند؛ بنابراین و بر اساس آن‌چه گفته شد می‌توان گفت: تعزیه عبارتست از [سفارش و] تشویق افراد مصیبت دیده به صبر و تحمل مصیبت وارد شده، - و اگر مسلمان هستند، - وعده دادن آن‌ها به کسب اجر و پاداش از

۱- مغنی المحتاج ۴۱/۲- رد المحتار ۱۴۷/۳- مواهب الجلیل ۳۸/۳- کشاف القناع ۱۶۱/۲

سوی خدا، و [توصیه آنان به] خودداری از دچار شدن به گناه با عدم صبر و عدم تحمل و نیز دعا برای فرد مسلمان متوفی و صاحب [یا صاحبان] عزا نسبت به تحمل مصیبت وارد شده.

[با توجه به تعریف ذکر شده می‌توان گفت:] تعزیه شامل سه امر است:

۱. تشویق فرد یا افراد مصیبت دیده بر صبر و تحمل مصیبت وارد شده.

۲. دعا برای فرد متوفی اگر مسلمان باشد.

۳. دعا [ی اجر و پاداش] برای صاحب [یا صاحبان] عزا در برابر تحمل مصیبت وارد شده.

۲. حکم تعزیه و دلایل مشروعیت آن

در بین فقها اختلافی مبنی بر مستحب بودن تعزیه(تسلیت گفتن) به خانواده فرد متوفی نیست[1] و سنت قولی و فعلی حضرتﷺ نیز بر این امر دلالت دارد که [در این‌جا] به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱. از انس بن مالکؓ از پیامبرﷺ روایت است که فرمود: «هر کس در برابر مصیبتی که برادر مؤمنش گرفتار آن شده به او تسلیت

۱- المغنی ۴۸۵/۳- البحر الرائق ۳۳۷/۲- مواهب الجلیل ۳۸/۳-۳۷- المجموع شرح المهذب ۲۷۷/۵

بگوید، خداوند روز قیامت دیبایی سبز بر او می‌پوشاند که دیگران به حال او غبطه می‌خورند».

۲. از قرة المزنی﷜ روایت است که فرمود: «هر گاه پیامبر خدا ﷺ در مجلسی می‌نشست، عده‌ای از یارانش اطراف او می‌نشستند. در میان این افراد مردی بود که پسر کوچکی داشت که [اغلب] پشت سر او(پدرش) می‌آمد و پدر او را جلو خود می‌نشاند. روزی پیامبرخدا ﷺ به آن مرد گفت: آیا او را دوست داری؟ آن مرد جواب داد: ای پیامبر خدا! خداوند تو را محبوب کند آن‌گونه که او را [نزد من] محبوب کرده است(او را بسیار دوست دارم). [پس از مدتی] آن بچه از دنیا رفت. آن مرد به‌خاطر یاد فرزندش از این‌که در حلقه پیامبر ﷺ حاضر شود خودداری کرد و برای از دست دادنش بسیار ناراحت بود. [روزی] پیامبر ﷺ او را [در مجلس] نیافت پس فرمود: چرا فلانی را نمی‌بینم. اتفاقی افتاده است؟ گفتند: ای پیامبر خدا! فرزندش که او را دیدی از دنیا رفت. [روزی] پیامبر ﷺ با او برخورد کرد و از او درباره فرزندش پرسید. آن مرد پیامبر را از مردن فرزندش با خبر کرد. پس پیامبر ﷺ به او تسلیت گفت سپس فرمود: ای فلانی! کدام یک از این دو مورد نزد تو خوشایند و محبوب است؛ این‌که تا آخر عمر از وجود فرزندت در کنار خود بهره‌مند می‌شدی یا زمانی که مردی فرزندت را در کنار یکی از درهای بهشت ببینی که از تو سبقت گرفته و دَر بهشت را

برای تو باز کرده است؟ آن مرد جواب داد: ای پیامبر خدا! این‌که از من پیشی گیرد و دَر بهشت را برایم باز کند نزد من خوشایندتر است. پیامبرﷺ فرمود: پس این از آن تو باد(شما به آن دست یافته‌ای). یکی از انصار گفت: ای پیامبر خدا! خدا مرا فدای تو کند، آیا این خبر، خاص این مرد است یا همه‌ی ما را شامل می‌شود؟ حضرت فرمود: بلکه شامل همه‌ی شما می‌شود».[۱]

۳. از بریدة بن الحصیبﷺ روایت است که فرمود: پیامبرخداﷺ با انصار عهد برادری بسته بود و آن‌ها را عیادت می‌کرد و از حال و اوضاعشان پرس و جو می‌نمود. به ایشان خبر زنی از انصار رسید که تنها فرزندش فوت کرده است و او به‌خاطر از دست دادنش بسیار ناراحت و بی‌تابی می‌کند. پیامبرﷺ در حالی که با او تعدادی از یارانش بودند نزد او رفت. وقتی نزدیک خانه آن زن رسید به آن زن گفته شد: پیامبر خدا می‌خواهد داخل شود تا به او تسلیت بگوید. پس پیامبر خداﷺ وارد منزل [آن زن] شد و فرمود: به من خبر رسید که به‌خاطر از دست دادن فرزندت بی‌تابی و ناراحتی

۱- سنن نسائی. حاشیه السندی ۴۲۳/۴. کتاب الجنائز. باب التعزیة. رقم ۲۰۸۷- مسند احمد ۱۶۷/۲۵ حدیث شماره ۱۵۸۴۳- الحاکم. کتاب الجنائز. رقم ۱۴۱۷- و می‌گوید: صحیح اسناد است. و ذهبی با آن موافق است (المستدرک ۵۴۱/۱) و آلبانی می‌گوید: صحیح اسناد است (احکام الجنائز. ص ۱۶۲)

می‌کنی. پس او را به تقوای خدا و در پیش گرفتن صبر دستور داد. آن زن گفت: ای پیامبر خدا! چرا بی‌تابی نکنم در حالی که من زنی رقوب هستم[1] [و این فرزند تنها فرزندی بوده که برایم باقی مانده است] و من دیگر دارای فرزند نمی‌شوم. پیامبرﷺ فرمود: [حقیقت چیز دیگری است. حقیقت این است که] رقوب کسی است که فرزندش برایش باقی خواهد ماند(این‌گونه نیست که با فوت فرزندش او بی فرزند باشد). سپس فرمود: هیچ مرد و زن مسلمانی نیست که سه فرزند از فرزندانش را از دست بدهد و به امید کسب اجر و پاداش نزد خدا صبر پیشه کند مگر این‌که خداوند او را به‌خاطر [صبر بر از دست دادن] آن‌ها او را وارد بهشت می‌کند. حضرت عمر که در سمت راست پیامبر بود فرمود: پدر و مادرم به قربانت آیا دو فرزند را از دست بدهد شامل چنین اجری می‌شود؟ پیامبرﷺ فرمود: دو فرزند نیز شامل این امر می‌شود.[2]

۱- رقوب به مرد و زنی گفته می‌شود که مرتب بچه‌هایشان از دنیا می‌روند و فرزندی برایشان نمی‌ماند.

۲- حاکم. کتاب الجنائز. رقم ۱۴۱۶ و می‌گوید اسناد آن صحیح است.- ذهبی نیز اسناد این حدیث را صحیح می‌داند.(المستدرک ۱/۵۴۰)- آلبانی می‌گوید: بر اساس شرط مسلم همه رجال سند حدیث مذکور موثق هستند اما غیر از شرط مسلم یکی از رجال ضعیف است ولی این ضعف سبب نمی‌شود که حدیث از مرتبه حسن تنزل یابد. (احکام الجنائز. ص ۱۶۵)

۴. از ام سلمهﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ بر ابی سلمه وارد شد در حالی که چشمانش باز مانده بود، پس آن‌ها را پوشاند و فرمود: چون روح قبض شود چشم به دنبالش می‌نگرد. [با شنیدن کلام پیامبرﷺ] تعدادی از خانواده‌اش با صدای بلند گریستند. پیامبرﷺ فرمود: بر خویش جز دعای خیر نکنید؛ زیرا فرشتگان به آن‌چه می‌گویید آمین می‌گویند، سپس فرمود: «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِينَ وَ اخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ اغْفِرلَنَا وَ لَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ افْسَح لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ نَوِّر لَهُ فِيهِ**». خدایا! ابوسلمه را بیامرز و مرتبه‌اش را در میان هدایت شدگان بلند نما و سرپرست آنانی باش که از او به‌جای مانده‌اند. ای پروردگار جهانیان! ما و او را بیامرز و قبرش را بر وی گشاد گردان و آن‌را برایش روشن نما.[۱]

۵. از عبدالله بن جعفرﷺ روایت است که رسول اللهﷺ وقتی جعفر بن ابی طالب در جنگ موته به شهادت رسید سه روز به خانواده‌ی جعفرﷺ مهلت داد سپس نزدشان آمد و فرمود: از این به بعد برای برادرم گریه نکنید. سپس فرمود: پسران برادرم را نزدم بخوانید و ما چون گنجشکانی آورده شدیم پس فرمود: آرایشگر را نزدم بخوانید. آرایشگر آورده شد و سرهای ما را تراشید. سپس فرمود: اما محمد شبیه عمویمان ابوطالب است و عبداللّه در

۱- مسلم. کتاب الجنائز. باب «فی اغماض المیت و الدعاء له اذا حضر». رقم ۲۱۲۷. (صحیح مسلم مع شرح النووی ۶/۴۶۱)

صورت و سیرت شبیه من است. سپس دستم راگرفت و تکان داد و فرمود: خدایا! در خانواده جعفر جانشینی [نیک] قرار بده. و عبدالله را در کارهایش موفق گردان. این جمله را سه بار تکرار فرمود. عبدالله می‌گوید: سپس مادرمان نزد پیامبر خداﷺ آمد و یتیم شدن ما را به پیامبرﷺ یادآور شد و در مورد آن(یتیم شدن بچه‌هایش) شروع به اظهار ناراحتی برای ایشانﷺ کرد. پیامبرﷺ [خطاب به او] فرمود: از دچار شدن آن‌ها به فقر می‌ترسی. [این را بدان که] من در دنیا و آخرت سرپرست آن‌ها خواهم بود.[۱]

۶. انس بن مالکﷺ می‌گوید: رسول اکرمﷺ زنی را دید که در کنار قبری نشسته است و گریه می‌کند. به او گفت: تقوای خدا داشته باشد و صبر پیشه کن. آن زن که رسول خداﷺ را نمی‌شناخت به او گفت: برو کنار. تو که به مصیبت من گرفتار نشده‌ای. به آن زن گفتند: او رسول اللهﷺ است. زن به خانه پیامبر آمد. آن‌جا دربانانی نیافت [پس وارد شد و] به پیامبرﷺ گفت: [ببخشید] من شما را نشناختم. رسول خداﷺ فرمود: [این را بدان که] صبر، همان است که در آغاز مصیبت باشد.[۲] حافظ ابن حجر؇ می‌فرماید: آن‌چه از این

۱- مسند امام احمد ۲۷۸/۳. رقم حدیث ۱۷۵۰. محققین مسند امام احمد می‌گویند: اسناد این حدیث بر اساس شروط امام مسلم صحیح هستند. آلبانی نیز همین را می‌گوید. (احکام الجنائز. ص ۲۷۸).

۲- صحیح البخاری مع الفتح ۱۹۰/۳. کتاب الجنائز. باب زیارة القبور.

حدیث فهمیده می‌شود این است که جایز است مردان، زنان را مخاطب قرار داده و آن‌ها را امر به معروف و نهی از منکر یا موعظه کنند و به آن‌ها تسلیت بگویند.

در احادیث ذکر شده دلیل واضح و روشنی بر مشروعیت تعزیه و مستحب بودن آن وجود دارد.

احادیث ذکر شده به این امر اشاره دارند که پیامبرﷺ به افراد صاحب مصیبت تسلیت گفته و با این کار بار سنگین مصیبت وارد شده بر آن‌ها را تخفیف داده و در ناراحتی و غم آن‌ها مشارکت فرموده است. علاوه بر این، آن‌چه از احادیث فهمیده می‌شود متوجه کردن امت و راهنمایی آن‌ها نسبت به اهمیت دادن به این کار است که لازمه‌ی ساختار یک جامعه‌ی اسلامی متکامل و تضمین کننده سلامتی آن است. و خداوند توفیق دهنده همگان است.

۳. اهداف تعزیه

تعزیه به منظور اهداف بزرگ و حکمت‌های والا تشریع شده است که خلاصه این اهداف و حکمت‌ها جلب مصلحت و دفع مفسده در دنیا و آخرت برای افراد مصیبت دیده و فرد متوفی است. برخی از این اهداف عبارتند از:[1]

رقم ۱۲۸۳

۱- مواهب الجلیل ۳۸/۳- التاج و الاکلیل ۳۸/۳ - الوسیط للغزالی

۱. تخفیف مصیبت از [دوش] افراد مصیبت دیده و تسلی خاطر آن‌ها نسبت به مصیبت وارد شده و تشویقشان به التزام بر صبر و امید به اجر و پاداش آن و راضی شدن به تقدیرات خدا و تسلیم اوامر اوست. چنین هدفی در احادیث ذکر شده به وضوح نمایان است؛ مثلاً در حدیثی که قرة المزنی ذکر کرد و در آن چنین آمد که پیامبرﷺ به فردی که فرزندش را از دست داده بود فرمود:ای فلانی! کدام یک از این دو نزد تو خوشایند و محبوب است؛ این‌که تا آخر عمر از وجود فرزندت در کنار خود بهره‌مند می‌شدی یا زمانی که مردی فرزندت را در کنار یکی از درهای بهشت ببینی که از تو سبقت گرفته و دَر بهشت را برای تو باز کرده است؟....) آن‌چه مشخص است این‌که این حدیث متضمن گفتن تسلیت به آن مرد به‌خاطر مصیبت وارد شده و تخفیف آن است و چنین امری با بیان عاقبت و سرانجام صبر و اجر و پاداشی که به این صبر تعلق می‌گیرد انجام گرفته است. هم‌چنین تشویق بر صبر و امید به کسب اجر و پاداش در ضمن آن وجود دارد. به همین خاطر است که امام نسائی در سنن خود بابی را تحت عنوان «الأمر بالاحتساب و الصبر عند نزول المصیبة» (دستور به صبر و امید به کسب اجر و پاداش هنگام نزول مصیبت) آورده است.[1]

۱- سنن النسائی ۳۲۱/۴ ۳۶۲/۱

۲. هدف دوم این است که برای فرد مصیبت دیده دعا شود که خداوند او را در برابر مصیبت وارد شده به بهترین شکل جزا و پاداش دهد و سرانجام و عاقبت او را نیکو گرداند و دلیل چنین امری همان قول پیامبرﷺ است که هنگام مرگ جعفر بن ابی طالبؓ فرمود: خدایا! در خانواده جعفر جانشینی [نیک] قرار بده و عبدالله را در کارهایش موفق گردان.

۳. هدف و حکمت سوم این است که برای فرد متوفی دعا شود و از خداوند خواسته شود که به او رحم کند و برایش طلب بخشش شود و انجام چنین امری یکی از بزرگ‌ترین جلوه‌های رحمت خداوند متعال نسبت به بندگانش است که تعزیه را مشروع و آن‌را به‌خاطر مصالح و منافعی که برای فرد مرده‌ای که دستش از دنیا بریده و در گرو اعمالش است مندوب کرده است؛ پس تعزیه مشروع شده تا سببی باشد که بوسیله آن به فرد مرده با دعای مردم و طلب استغفار آن‌ها برای او سود و نفعی برسد. در حدیث ام سلمهؓ[1] وقتی پیامبرﷺ هنگام فوت ابی سلمه تسلیت گویان وارد منزل او شد و فرمود: خدایا! ابوسلمه را بیامرز و مرتبه‌اش را در میان هدایت شدگان بلند نما و سر پرست آنانی باش که از او به جای مانده‌اند. ای پروردگار جهانیان! ما و او را بیامرز و قبرش را بر

۱- قبلاً به آن اشاره شد.

وی گشادگردان و آن‌را برایش روشن نما، دلیلی است بر این امر و آن چه که قبلاً گفته شد.

۴. هدف و حکمت چهارم عبارت است از تحکیم میدان و چارچوب سلامتی در جامعه اسلامی و تقویت روابط اجتماعی و ترویج روحیه‌ی محبت و ارتباط و با هم بودن. به‌خاطر چنین اهداف بزرگی است که شریعت اسلام مسلمانان را به منظور تحقق آن‌ها تشویق می‌کند و از هر مانعی که تحقق این اهداف را دچار مشکل کند متنفر است و آن‌را کنار می‌زند. امر تعزیه در حقیقت یکی از وسایل تحقق این اهداف و رسیدن به آن‌هاست.

آن‌چه گفته شد خلاصه و تنها تعدادی از اهدافی بودند که تعزیه به‌خاطر تحقق آن‌ها تشریع شده است. -موفقیت در همه امور را از خداوند خواهانیم.-

۴. چگونگی مشروع بودن تعزیه(تعزیه چگونه انجام بگیرد تا امری مشروع باشد؟)

هدف از این قسمت بیان این حقیقت است که آیا امر تعزیه یک امر عبادی است یا جزو عادات[روزمره](آداب و رسوم) مردم می‌باشد. روشن شدن چنین امری از اهمیت بسیار زیادی بر خوردار است زیرا نتایجی را در بر خواهد داشت که مهم‌ترین آن‌ها التزام [به یک چارچوب خاص] یا عدم آن است؛ چرا که وقتی

مشخص شد این امر یک عبادت محض است پس اصل در آن انجام و حفاظت بر آن است تا زمانی که دلیلی خلاف آن وارد نشود، و به دنبال آن مقید بودن بر نصوصی را در پی خواهد داشت که در این زمینه وارد شده و در آن‌ها(آن نصوص) به کیفیت انجام تعزیه اشاره شده و عدم رعایت این چارچوب بدعت در دین خدا محسوب می‌شود؛ اما اگر مشخص شد که تعزیه جزو عادات(آداب و رسوم) مردم است در این صورت اصل در کیفیت و چگونگی انجامش مباح بودن آن است تا زمانی که دلیلی مبنی بر ممنوعیت آن(عدم مباح بودنش) وارد نشود و در این صورت(در صورت عادت بودن آن) جایی برای ورود بدعت در آن نخواهد بود. [روشن شدن] این مسئله(عبادت یا عادت بودن تعزیه) از جهت مشروعیت یا عدم مشروعیتش یکی از مسایل اساسی و مهم در امر تعزیه است؛ زیرا این امر جزو اموری است که مردم با انجامش عادت کرده [و جزو زندگی آن‌ها شده] است. در ادامه مباحث، به امید خدا، به مسایلی اشاره خواهیم کرد که به مثابه مقدماتی هستند که رعایت آن‌ها در جهت انجام شرعی بودن امر تعزیه لازم و ضروری خواهند بود. و توفیق چنین امری را از خداوند خواهانیم.[1]

۱- شیخ ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: اعمال مشروع(شرعی بودن اعمال) یعنی اعمالی که به منظور تقرّب و نزدیک شدن به خدا انجام می‌گیرند؛

الف) انواع اعمال مکلّفین از جهت عبادت یا عادت بودن آن‌ها

با توجه به تقسیم بندی ذکر شده اعمال مکلّفین به دو قسم عبادت و عادت تقسیم می‌شوند. شیخ ابن تیمیه‌رحمه‌الله می‌فرماید: اعمال بندگان به دو قسمت تقسیم می‌شوند: قسمتی عبادت هستند که مردم به عنوان دین آن‌ها را انجام می‌دهند و از نتایج آن‌ها یا در آخرت یا در دنیا و آخرت بهره‌مند می‌شوند. قسمت دیگر نیز عادات نامیده می‌شوند که مردم در زندگی روزمره خود با انجام آن‌ها از نتایجشان متفع می‌شوند.[1]

امام ابن رجب‌رحمه‌الله می‌فرماید: اعمال دو نوع هستند: عبادات و معاملات.[2]

امام شاطبی‌رحمه‌الله می‌فرماید: افعال مکلّفین از جهت شرعی بودنشان به دو نوع تقسیم می‌شوند. برخی از این افعال تعبدی هستند و برخی دیگر جزو عادات(آداب و رسوم) افراد می‌باشند.[3]

منظور از عبادت در فرمایش این بزرگواران اعمال و شعایر تعبدی‌ای هستند که انسان با انجام آن‌ها به خداوند تقرّب می‌جوید، صرف نظر از این‌که این اعمال در هنگام انجامشان دچار

فرقی نمی‌کند که این اعمال جزو اعمال واجب باشند یا جزو اعمال مستحب. (مجموع الفتاوی ۱۰/۳۹۰)

۱- القواعد نورانیة. ص ۱۶۳ ۲- جامع العلوم و الحکم. ص ۱۱۹

۳- الاعتصام ۲/۳۴۸ - المجموع المُذهب للعلائی ۱/۱۵-۱۴

مشکلاتی می‌شوند که هدف مورد نظر محقق نمی‌شود(آن‌ها را از مسیر واقعی و هدف حقیقی خود منحرف می‌کنند؛ مثلاً انفاق در راه خدا دچار ریا می‌شود یا...).[۱]

با توجه به تعاریف ذکر شده، از جمله اعمالی که عبادت محسوب می‌شوند می‌توان به ذکر، نماز، حج و امثال آن‌ها اشاره کرد.

و اما منظور از عادت اعمالی هستند که مردم در زندگی دنیایی خود به سبب احتیاج و نیاز به انجامشان به آن‌ها عادت کرده‌اند؛ از جمله‌ی این افعال می‌توان به خوردن، نوشیدن، پوشیدن، رفت و آمد و... اشاره کرد.[۲]

ب) تفاوت بین عبادات و عادات

فرق بین عبادات و عادات را به طور خلاصه می‌توان این چنین بر شمرد:

۱. اصل در عبادت این است که انسان بر معنا و مفهوم آن به طور کامل(به تفصیل) احاطه ندارد؛ اما عادات این گونه نیست، یعنی

۱- به تعریف عبادت در کتاب العبودیة ابن تیمیه‌رحمه‌الله، ص ۳۹-۳۸ و المنثور زرکشی ۳۶۷/۲ و التعریفات. ص ۱۸۹ و القول المفید ۱۶/۱ مراجعه کنید.

۲- البدعة تحدیدها و موقف الاسلام منها. ص ۲۰۶-۲۰۵

افراد بر معنا و مفهوم و مقصود آن به طور کامل احاطه دارند.

در این زمینه امام شاطبی رحمه‌الله می‌فرماید: اعمالی که انسان به صورت کامل معنا و مفهوم و مقصود آن‌ها را نداند و به انجامشان امر یا از انجامشان نهی شده است، اعمال تعبدی نامیده می‌شوند و اعمالی که معنا و مفهوم و مقصود آن‌ها فهمیده می‌شود و مصلحت و مفسده آن‌ها به صورت کامل شناخته شده عادت گفته می‌شوند.

۲. عبادت در اصل جزو حقوق خداوند است و عادت جزو حقوق بندگان خداوند.[1]

۳. معنای قربت و اطاعت ظاهراً در عبادات مطرح است؛ زیرا عبادات در اصل با هدف تقّرب به ذات خداوند متعال بدون این‌که مقصود اصلی آن‌ها به دست آوردن منفعت و سود دنیایی باشد وضع شده‌اند؛ اما عادات در اصل با هدف تقّرب به خداوند وضع نشده‌اند؛ اما همین عادات به سبب امر یا امور دیگری که خارج از ذات آن‌ها هستند می‌توانند وسیله ی تقّرب به خدا باشند[2] و به چنین وصفی متصف شوند؛ مانند نیت(خیر) در انجام آن‌ها.

۴. عبادات اعمالی هستند که شارع آن‌ها را مقرر کرده و به انجام آن‌ها دستور داده است و در این امر، بندگان حق هیچ گونه دخل و

۱- الموافقات ۲/ ۳۰۸

۲- قواعد الوسائل. ص ۱۷۹ - البدعة تحدیدها و موقف الاسلام منها. ۳۰۵-۳۰۶

تصرفی ندارند و تنها وظیفه ی آن‌ها گرفتن و اجرای آن هاست بر خلاف عادات که اغلب قبل از آمدن دینی از سوی خدا و قبل از مطرح بودن مشروعیت امری در میان مردم مطرح بوده و شرع و دین خدا با آمدنش یا آن‌را تثبیت کرده یعنی مهر تأیید بر آن زده یا آن‌را باطل اعلام کرده و یا آن‌را مقید به امور دیگری کرده و یا آن‌را اصلاح نموده است.[۱]

۵. عبادات به اهل ایمان یعنی آنان که به خدا ایمان دارند و با انجام آن‌ها به خدا تقرّب می‌جویند اختصاص دارد بر خلاف عادات که مجموعه اعمالی هستند که مؤمن و کافر نسبت به آن‌ها مشترک می‌باشند.[۲]

ج) نتیجه تفاوت بین عبادات و عادات

فرق بین عبادات و عادات را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:[۳]

۱. تسلیم و عدم تسلیم

اصل در عبادات تسلیم و عدم دخالت در چارچوب آن است مگر با دلایلی خاص؛ اما اصل در عادات مباح بودن آن است مگر

۱- مقاصد المکلفین للأشقر ۱/۵۵

۲- مجموع الفتاوی لابن تیمیه ۱۰۸/۳۳

۳- قواعد الوسائل ۱۸۳-۱۸۲

زمانی که دلیلی بر عدم مباح بودنش وجود داشته باشد.[۱]

۲. شرط نیت در صحت و عدم صحت انجام فعل

شرط صحت عبادات و مقبولیت آن صحت نیت و قصد تقرّب به خداست در صورتی که نیت و صحت آن شرط مقبولیت عادات نیست و با انجام آن هیچ اجر و پاداشی عاید انجام دهنده‌اش نمی‌شود مگر این‌که در آن نیت تقرّب به خدا در نظر گرفته شود.[۲]

۳. جواز انجام فعل به وسیله ی فردی دیگر به عنوان نماینده یا عدم جواز آن

در عبادات اصل بر این است که فردی نمی‌تواند و جایز نیست به عنوان نماینده فرد دیگر آن‌ها را انجام دهد، مگر با دلایلی خاص؛ اما چنین امری در عادات جایز است مگر با دلایلی خاص.[۳]

۴. در عبادات مسئله‌ی بدعت مطرح است

هر کس بخواهد برای تقرّب به خدا فعلی را انجام دهد که خداوند به انجام آن دستور نداده و آنرا تشریع نکره است دچار بدعت در دین خدا شده است؛ اما در عادات مسئله‌ی بدعت مطرح نیست مگر این‌که فاعل آن فعل بخواهد با انجام آن فعل اجر و

۱- اقتضاء الصراط المستقیم ۵۸۲/۲ - مجموع الفتاوی لابن تیمیه ۱۶/۲۹

۲- مقاصد المکلفین للأشقر ۵۵/۱

۳- الفروق ۲۰۵/۲ و ۱۸۵/۳ - النیابة فی العبادات ۲۷-۲۶

پاداشی از سوی خدا به دست آورد، یعنی با انجام آن به خدا تقرّب جوید.[۱]

د) آیا تعزیه عبادت است یا عادت؟

با دقت در آن‌چه گفته شد و با دقت در حقیقت عبادت و عادت و فرق بین آن‌ها و نتایج این تفاوت‌ها و علاوه بر این با انضمام آن‌چه در ابتدا درباره‌ی حقیقت تعزیه و اهداف و حکمت‌های آن بیان شد مشخص می‌شود که تعزیه امری است که هم جنبه‌ی عبادت دارد و هم جنبه‌ی عادت، یعنی امری است مرکب از عبادت و عادت. –والله اعلم–

تعزیه از این جهت که مشروع است و این‌که شارع بندگان را به انجام آن تشویق می‌کند و از جهت اجر و پاداشی که به دنبال دارد بدون شک عبادت است و از این جهت که عملی معقول است و جزو حقوق مردم می‌باشد و قبل از تشریع و آمدن دین خدا در میان مردم بوده و به اهل ایمان اختصاص ندارد و تنها به‌خاطر تقرّب به خدا انجام نمی‌گیرد جزو عادات محسوب می‌شود.

بنابراین و بر اساس آن‌چه گفته شد –و خداوند به اصل موضوع داناتر است–، تعزیه عبادتی است ممزوج و آمیخته با عادت که در

۱– الاعتصام ۲/۲۴۳ و ۲۴۸

آن جنبه عادت بودن نمایان‌تر است(ظهورش بیشتر است). علاوه بر این، اصل در کیفیت، چگونگی انجام آن، زمان و مکان آن مباح بودن است تا زمانی که دلیلی خلاف آن ارائه نشود. از جمله دلایلی که بر این امر(غالب بودن جنبه‌ی عادت بر عبادت تعزیه)تأکید دارند عبارتند از:

۱. الفاظ خاصی برای تعزیه تشریع نشده است بلکه هر لفظی که مقصود را محقق کند گفتنش جایز است و این دلیلی است بر این‌که این امر بیشتر جنبه‌ی عادت دارد تا جنبه‌ی عبادت.

۲. تعزیه جزو حقوق مسلمان بر برادر دینی خود است و هر کاری که در این چارچوب قرار داشته باشد بیشتر جزو عادات است نه عبادات محض. –و خداوند به اصل موضوع از همه کس داناتر است.–

بخش دوم

زمان، مکان و چگونگی انجام تعزیه (تسلیت گفتن)

۱. زمان و مدت تعزیه

الف) زمان تعزیه

هدف از این قسمت بیان [و مشخص کردن] زمانی است که تعزیه در آن آغاز می‌شود. بین فقها اختلافی در این نیست که تعزیه قبل از دفن میت و بعد از دفن او جایز است؛[1] اما در این‌که بهترین وقت تعزیه قبل از دفن مرده است یا بعد از دفن او و یا انجام آن بین این دو زمان تفاوت چندانی نیست و هر دو یکسان می‌باشند اختلاف نظر است و بر این اساس سه دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه نخست:

معتقدان به این دیدگاه می‌گویند بهتر است که تعزیه بعد از دفن مرده انجام گیرد. جمهور فقهای حنفی، مالکی، شافعی و نیز ابویعلی از فقهای حنابله بر این قول هستند.[2]

۱- الشرح الکبیر لابن قدامة ۲۷۰/۶ - المجموع شرح المهذب ۲۷۸/۵ - مواهب الجلیل ۳۹/۳

۲- ردالمحتار ۱۴۹/۳ - الشرح الکبیر للدردیر ۴۱۹/۱ - مغنی المحتاج

اما با این وجود جمهور فقهای شافعی مذهب و برخی از فقهای حنفی مذهب در این امر استثنائی قایل شده‌اند و گفته‌اندکه اگر اهل میت از مصیبت وارد شده بسیار بی‌تابی کنند و نگران و در حال جزع(ناله و زاری، ناشکیبایی کردن) باشند در این صورت در امر تعزیه و تسلیت گفتن تعجیل می‌شود تا از این طریق ناراحتی اهل میت یا از بین رود یا تقلیل یابد.[۱]

۲. دیدگاه دوم:

دومین دیدگاه این است که انجام تعزیه قبل از دفن مرده بهتر است و بعد از آن مستحب نیست. سفیان ثوری رحمه الله چنین رأی و نظری دارد.[۲]

۳. دیدگاه سوم:

و اما قول و نظر سوم این است که انجام تعزیه قبل و بعد از دفن مرده از لحاظ اهمیت یکسان است. این دیدگاه نظر و رأی حنابله است.[۳]

۴۱/۲- الانصاف ۲۷۰/۶

۱- ردالمحتار ۱۴۹/۳ - المجموع شرح المهذب ۲۷۸/۵

۲- المغنی ۴۸۵/۳

۳- الانصاف ۲۷۰/۶ - شرح المنتهی ۱۵۷/۲

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

معتقدین به این دیدگاه(تعزیه بعد از دفن مرده بهتر است) برای نظر خود دلایل زیر را ارائه داده‌اند:

۱. [چون] خانواده مرده قبل از دفن مرده به کار تجهیز، کفن و دفن او مشغول هستند؛[1] پس بهتر است برای تحقق اهداف تعزیه که همان تخفیف ناراحتی وارد شده بر اهل میت است این کار بعد از دفن مرده انجام گیرد.

۲. ناراحتی خانواده فرد متوفی بعد از دفن مرده بیشتر است و این ناراحتی به عدم حضور فرد مرده در بین خانواده و نزدیکانش و نا امید شدن آن‌ها از برگشتن او بر می‌گردد؛ پس گفتن تسلیت در چنین موقعیت‌ها تأکید می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین هدف تعزیه دل خوشی دادن و سر سلامتی گفتن به اهل مرده و تشویق و سفارش کردن آن‌ها به صبر است.[2]

دلایل ذکر شده ممکن است با دلایل زیر مورد ایراد و اشکال قرار گیرد:

۱. نصوص [شرعی] بر مشروعیت تعزیه به طور مطلق اشاره دارد و هرگز آن‌را مقید به زمان خاصی نمی‌کند و اصل در این

۱- المجموع شرح المهذب ۲۷۸/۵ - ردالمحتار ۱۴۹/۳

۲- المجموع شرح المهذب ۲۷۸/۵ - الانصاف ۲۷۰/۶

است(یکی از قواعد اصولی این است) که امر مطلق به مطلق بودن خود باقی بماند تا زمانی که چیزی آن‌را مقید کند[۱] مانند «و أُمَّهَاتُ نِسَائِكُم» که دلالت بر تحریم «أم زوجه» دارد بمجرد عقد دخترش چه دخول صورت گرفته باشد یا خیر.

۲. مشغولیت اهل میت به تجهیز مرده هیچ مانعی برای گفتن تسلیت به آن‌ها ایجاد نمی‌کند به ویژه به افرادی از نزدیکان مرده همچون زنان و امثال آن‌ها که به‌کار کفن و دفن مرده مشغول نیستند، بلکه گاهی اوقات گفتن تسلیت قبل از دفن بهتر است؛ زیرا در این زمان ناراحتی و حزن اهل میت بیشتر است.[۲]

- دلایل دیدگاه دوم:

امام سفیان ثوری رحمه الله چنین معتقدند که امر تعزیه(تسلیت گفتن) بعد از دفن مرده مستحب نیست؛ زیرا دفن مرده به معنای پایان کار او(پایان زندگی دنیای او) است.[۳]

این دیدگاه ممکن است با دلایل زیر مورد اشکال قرار گیرد:

۱. این‌که دفن مرده به معنای خاتمه‌ی کار اوست دلیلی بر کراهیت و گفتن تسلیت بعد از دفنش به صاحبان مرده و نزدیکان او

۱- مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۲۳۵/۱۹

۲- مغنی المحتاج ۴۱/۲

۳- المغنی ۴۸۵/۳ - مواهب الجلیل ۳۹/۳

نمی‌باشد؛ زیرا تعزیه به‌خاطر اهدافی تشریع شده که برخی از آن‌ها به مرده بر می‌گردد و برخی به صاحبان مرده و نزدیکان او. آن‌چه به مرده تعلق دارد دعای مغفرت و بخشش برای اوست که این امر [به زمان خاصی تعلق ندارد و می‌تواند] در هر زمانی صورت گیرد و بعد از دفن، او(فرد مرده) بیشتر به این دعا نیازمند است. و آن‌چه به صاحب مرده تعلق دارد گفتن تسلیت و سفارش آن‌ها به در پیش گرفتن صبر است که انجام این امر بعد از دفن مورد تأکید است و این تأکید هم، به فراق مرده و عدم امیدواری نزدیکان او به بازگشتش به میان آن‌ها بر می‌گردد.

۲. کراهیت یا عدم مستحب بودن امری، یک حکم شرعی به حساب می‌آید و یک حکم شرعی نیاز به دلایل شرعی دارد که در این زمینه دلیلی شرعی وجود ندارد؛ بنابراین نمی‌توان بر اساس آن حکمی شرعی صادر کرد.

- دلایل دیدگاه سوم:

صاحبان این دیدگاه که جمهور فقهای حنابله هستند چنین معتقدند که تسلیت گفتن قبل و بعد از دفن میت بنا به دلایل زیر از لحاظ اهمیت و برتری یکسان است:[1]

۱- المغنی ۴۸۵/۳ - مواهب الجلیل ۳۹/۳

۱. پیامبرﷺ فرمود: هر کس به فردی که دچار مصیبتی شده است تسلیت بگوید اجر و پاداشی همانند اجر و پاداش او خواهد داشت(اجر و پاداشی که به فرد مصیبت دیده در برابر صبری که بر آن مصیبت می‌کند می‌رسد به او نیز خواهد رسید).[۱]

و نیز فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در برابر مصیبتی که به برادرش رسیده به او تسلیت بگوید مگر این‌که روز قیامت خداوند او را با پوشش کرامت خواهد پوشاند.[۲]

این نصوص به صورت مطلق بیان شده پس واجب است بر مطلق بودنشان باقی بمانند تا زمانی که دلیلی آن‌ها را به وقت و زمان مشخصی مقید کند که تسلیت گفتن در آن بهتر از اوقات دیگر باشد.

۱- جامع الترمذی مع تحفة الأحوذی ۱۸۵/۴. کتاب ابواب الجنائز. باب ما جاء فی أجر من عزی مصاباً. رقم ۱۰۷۹ - سنن ابن ماجه ۲۶۹/۲. کتاب الجنائز. باب ما جاء فی ثواب من عزی مصاباً. ر قم ۱۶۰۲. در سند این حدیث فردی به نام علی بن عاصم وجود دارد که فردی ضعیف است. به کتاب تلخیص الحبیر ۱۳۸/۲ و کتاب ارواء الغلیل ۲۱۹/۳-۲۱۸ مراجعه کنید.

۲- سنن ابن جامه. کتاب الجنائز. باب ما جاء فی ثواب من عزی مصاباً. ر قم ۱۶۰۱. در سند این حدیث قیس ابو عمارة وجود دارد که فردی ضعیف است. به کتاب ارواء الغلیل ۲۱۶/۳ مراجعه کنید.

این دلایل ممکن است چنین مورد مناقشه قرار گیرد که:

- این دو حدیث هر دو ضعیف هستند پس نمی‌توانند دلیلی قوی برای نظریه‌ی مذکور باشند یعنی نمی‌توانند حجت باشند. البته ممکن است به این استدلال نیز چنین پاسخ داده شود که معنا و مفهوم دو حدیث مذکور به وسیله‌ی این حدیث که قبلاً به آن اشاره شده و حضرت فرمود: هر کس در برابر مصیبتی که برادر مؤمنش گرفتار آن شده به او تسلیت بگوید، خداوند روز قیامت دیبایی سبز بر او می‌پوشاند که دیگران به حال او غبطه می‌خورند، تثبیت می‌شود.

۲. هدف از تعزیه سر سلامتی دادن به اهل مصیبت و ادای حقوق آن‌ها نسبت به مصیبت وارد شده از سوی همنوعانشان است. حال ادای چنین حقوقی خواه قبل از دفن میت باشد یا بعد از دفن او امری یکسان است.[۱]

۳. ممکن است صاحبان چنین نظریه‌ای برای نظر خود [علاوه بر آن چه گفته شد] به تعزیه و تسلیت گفتن پیامبرﷺ در جریان فوت ابی سلمه به خانواده او قبل از دفنش اشاره کنند - که قبلاً به آن اشاره شد -

---

۱- المغنی ۴۸۵/۳ - الشرح الکبیر علی المقنع ۲۷۰/۶

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه زمان تعزیه(تسلیت گفتن به افراد مصیبت دیده):

آن‌چه مشخص است - و خداوند به اصل موضوع داناتر می‌باشد - این است که در میان سه نظریه و قول ذکر شده در این زمینه(زمان تعزیه) قول سوم ترجیح داده می‌شود؛ آنان که معتقدند امر تعزیه و تسلیت و سر سلامتی به صاحب یا صاحبان فرد متوفی قبل و بعد از دفن میت، هم در مستحب و هم در فضیلت بودنش یکسان است؛ زیرا دلایل آن‌ها هم قوی است و هم از وجود دلایلی که با آن مخالفت داشته باشد سالم است. در هر حال دامنه چنین بحثی بسیار وسیع است و توفیق در همه‌ی امور را از خداوند خواهانیم.

ب) مدت تعزیه

علما در این‌که آیا تعزیه و تسلیت گفتن به صاحب یا صاحبان مصیبت دارای مدت مشخص و معینِ مشروعی است و بعد از آن مدت گفتن تعزیه امری مکروه است یا خیر اختلاف نظر دارند و در این زمینه چهار نظریه و قول وجود دارد که عبارتند از:

۱. دیدگاه نخست:

نظریه و قول نخست این است که مدت تعزیه سه روز است و انجام آن بعد از این مدت مکروه است. جمهور فقهای حنفی،

مالکی، شافعی و حنبلی بر این قول هستند. البته در این زمینه استثنایی قایل شده‌اند و آن این‌که اگر یکی از طرفین(صاحب تعزیه یا فردی که به تعزیه می‌رود) در این مدت(سه روز) غایب باشد بر او مشکلی نخواهد بود و مکروه نیست که بعد از آن مدت امر تسلیت را انجام دهد(یا به او تسلیت بگویند یا به دیگران تسلیت بگوید).[1] ابن عبدالقوی حنبلی مذهب این قید را به این استثناء نیز اضافه کرده است که: انجام این امر بعد از سه روز به این شرط صحیح است که مصیبت فراموش نشده باشد.[2]

۲. دیدگاه دوم:

قول و نظر دوم این است که مدت تعزیه محدود به زمان مشخصی نیست. این‌نظریه‌ی‌کی از اقوال و دیدگاه‌های موجود نزد فقهای شافعی مذهب است که امام حرمین آن‌را بیان کرده و ابن القاص به آن استدلال می‌کند و نظر گروهی از حنابله می‌باشد و شیخ الاسلام ابن تیمیه‌رحمه‌الله آن‌را اختیار کرده است(چنین معتقد است).[3]

۱- ردالمحتار ۱۴۹/۳ - الشرح الکبیر للدردیر ۴۱۹/۱ - المجموع شرح المهذب ۲۷۸/۵ - شرح المنتهی ۱۵۶/۲

۲- الفروع ۴۰۴/۳

۳- المجموع شرح المهذب ۲۷۸/۵-۲۷۷- الفروع ۴۰۴/۳

۳. دیدگاه سوم:

قول و نظر سوم این است که آخرین زمان تعزیه و تسلیت گفتن روز دفن میت است. ابن مفلح در کتاب «الفروع» این دیدگاه را ذکر کرده ولی آن‌را به کسی نسبت نداده است.[۱]

۴. دیدگاه چهارم:

دیدگاه چهارم این است که آخرین زمان تعزیه(گفتن تسلیت) وقتی است که صاحب یا صاحبان تعزیه به منزل خود بر می‌گردند. بعد از بر گشتن آن‌ها گفتن تسلیت امری جایز نیست. امام سرخسی در کتاب «الامالی» بر این نظریه تأکید دارد.[۲]

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

آنان که می‌گویند مدت تعزیه سه روز است و بعد از آن سه روز تسلیت گفتن مکروه است برای نظر خود دلایل زیر را ارائه داده و چنین استدلال می‌کنند که:

۱. امر تعزیه بر عزاداری مطلق یعنی پوشیدن لباس سیاه از طرف زن [به مدت سه روز] به‌خاطر فوت فردی غیر از همسرش

۱- الفروع ۴۰۴/۳ - الانصاف ۲۷۱/۶

۲- المجموع شرح المهذب ۲۷۷/۵

قیاس شده است.[1] این مطلب از حدیث ام حبیبه گرفته شده که فرمود: پیامبرﷺ فرمودند: بر هیچ زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد حلال نیست که بیش از سه روز برای میت لباس سیاه بپوشد مگر این‌که فرد مرده همسرش باشد که در این صورت مدت عزاداری او چهار ماه و ده روز خواهد بود.[2]

این دلیل ممکن است این چنین مورد مناقشه قرار گیرد که:

– قیاس تعزیه بر عزادار بودن زن بر غیر همسرش امری است غیر مسلّم(تثبیت شده نسیت) زیرا:

اولاً: چنین قیاسی به قول معروف قیاس مع الفارق است یعنی این دو امر هیچ ربطی با هم ندارند تا قیاسی بین آن‌ها صورت گیرد چرا که:

الف) هدفی که تعزیه برای آن تشریع شده با مشروعیت عزادار بودن زن بر غیر همسرش یکی نیستند. تعزیه اساساً به‌خاطر سر سلامتی و آرامش دادن صاحبان مصیبت و سفارش آن‌ها به صبر و نیز انجام دعای خیر و طلب اجر و پاداش برای آن‌ها از خدا و نیز طلب مغفرت و رحمت برای فرد متوفی تشریع شده است در حالی

۱– الفروع ۴۰۴/۳ – شرح المنتهی ۱۵۸/۲

۲– صحیح البخاری مع الفتح ۱۷۴/۳. کتاب الجنائز. باب احداد المرأة علی غیر زوجها. رقم ۱۲۸۱ – صحیح مسلم مع شرح النووی ۳۵۱/۱۰. کتاب طلاق. باب وجوب الاحداد فی عدة الوفاة. رقم ۳۷۰۹

که پوشیدن لباس سیاه توسط زن برای غیر همسرش به‌خاطر همان جزع و ناراحتی‌ای است که ناشی از محبتی است که بین آن زن و فرد متوفی بر او غالب می‌آید.[۱] پس عزادار بودن برای از دست دادن فردی نشانه‌ی بزرگ قلمداد کردن مصیبت مرگ است؛ مصیبتی که سبب به وجود آمدن ناراحتی و بی‌تابی و غم و غصه‌ای است که افراد مصیبت دیده به آن دچار شده‌اند که اساساً یک امر طبیعی است؛ بنابراین چون یک امر طبیعی است خداوند حکیم و خبیر بر بندگانش سخت نگرفته بلکه کار را بر آن‌ها آسان گرفته و به آن‌ها اجازه چنین امری(اظهار ناراحتی و عزادار بودن) داده است.[۲]

هم چنین عزادار بودن زن برای همسرش احترام به عقد و نکاحی است که بین آن دو جاری بوده و نشانه‌ی اهمیت دادن به این عقد و بزرگ داشتن آن و این‌که این عقد نزد خدا از جایگاه والایی برخوردار است، می‌باشد؛ پس آن مدت(چهار ماه و ده روز) برای او قرار داده شده و عزادار بودن و پوشیدن لباس سیاه توسط او در آن مدت به‌خاطر چنین هدفی و تأکید و توجه و اهمیت دادن بسیار به آن است.[۳]

۱- فتح الباری ۱۷۵/۳

۲- اعلام الموقعین ۱۱۲/۲ با کمی دخل و تصرف.

۳- زاد المعاد ۷۰۱/۵

ب) تعزیه عزیمت است[۱] در حالی که عزادار بودن زن برای فرد متوفی غیر از همسرش [به مدت سه روز] رخصت است.[۲] و در صحت قیاس عزیمت بر رخصت اختلافاتی ما بین علما وجود دارد هر چند جمهور معتقد بر صحت آن هستند اما می‌گویند که این قیاس زمانی درست است که «علت» هم در فرع و هم در اصل یکی بوده و علاوه بر آن تمام شروط قیاس در آن جمع شده باشد که چنین اموری در مسئله ذکر شده ثابت نیست(نه علت در اصل و فرع یکی است و نه همه شروط قیاس در آن جمع شده است).

۲. گفتن تسلیت بعد از سه روز مکروه است؛ زیرا هدف تعزیه تسکین قلب فرد یا افراد مصیبت دیده است و معمولاً بعد از سه روز قلب افراد آرام می‌گیرد و حزن و اندوه دیگر تجدید نخواهد

۱- عزیمت یعنی حکم ثابتی که دلیلی شرعی مخالف و معارض با آن وجود ندارد. (تلخیص روضة الناظر. ص ۵۶)- احکامی را در شرع عزیمت گویند که ابتدا برای عموم مکلفان مقرر شده و مخصوص برخی از آنان نیست یعنی حکم اصلی را عزیمت گویند.
- رخصت احکامی هستند که برای منع استمرار التزام بر حکم اصلی به سبب عذری برای برخی از مکلفین گذاشته شده است. رخصت برای آسان گرفتن بر مکلف است که حکم را از مرتبه‌ی لزوم به اختیار منتقل می‌کند. [مترجم به نقل از اصول فقه عبدالکریم محمدی].

۲- زاد المعاد ۵/۶۹۶

شد.[۱]

استدلال اخیر ممکن است این‌گونه مورد اشکال قرار گیرد که:

تسکین قلب فرد یا افراد مصیبت دیده تنها هدف تعزیه نیست بلکه تعزیه غیر از این هدف اهداف دیگری نیز دنبال می‌کند؛ از جمله‌ی این اهداف دعای خیر برای افراد مصیبت دیده و این‌که خدا جزای خیر به آن‌ها بدهد و نیز دعای بخشش و مغفرت برای فرد میت است و چنین امری به سه روز اختصاص ندارد. و این‌که گفته شود تعزیه بعد از سه روز سبب تجدید حزن و اندوه افراد مصیبت دیده می‌شود امر ثابت و مسلّمی نیست(همیشه چنین نیست) و به اوضاع و احوال افراد در این زمینه بستگی دارد. برخی از مردم ناراحتی و غم و اندوه‌شان بعد از یک ماه هم بر طرف نمی‌شود در حالی که برخی بعد از چند روز به حال طبیعی خود بر می‌گردند.

- دلایل دیدگاه دوم:

این گروه ممکن است برای نظریه‌ی خود چنین استدلال کنند که:

۱. چون در حدیث عبدالله بن جعفر بن ابی طالب آمده است که

۱- المجموع شرح المهذب ۲۷۷/۵ - الفروع ۴۰۴/۳

پیامبرﷺ وقتی جعفر شهید شد سه روز به خانواده‌ی جعفر رضی الله عنه مهلت داد سپس نزدشان آمد و...؛ پس این حدیث دلیلی است واضح بر این‌که تعزیه به سه روز محدود نمی‌شود.[1]

۲. نصوص وارد شده در مستحب بودن تعزیه همچون این فرموده پیامبرﷺ که: هر کس در برابر مصیبتی که برادر مؤمنش گرفتار آن شده به او تسلیت بگوید، خداوند روز قیامت دیبایی سبز بر او می‌پوشاند که دیگران به حال او غبطه می‌خورند، به صورت مطلق بیان شده است؛ بنابراین چنین امری باید بر اطلاق خود باقی بماند تا زمانی که دلیلی ذکر شود که آن‌را به مدت معین مقید کند.

- دلایل دیدگاه سوم:

دلیلی برای چنین نظریه‌ای نیافتم. چه بسا چنین استدلال شود که دفن مرده یعنی خاتمه و پایان کار او [در این دنیا] همان‌طور که از امام سفیان ثوری رحمه الله در زمینه علت کراهیت تعزیه بعد از دفن مرده نقل و قبلاً به آن جواب داده شد.[2]

- دلایل دیدگاه چهارم:

برای دیدگاه این گروه دلیلی نیافتم.

۱- احکام الجنائز. ص ۱۶۵ ۲- احکام الجنائز ۲۷-۲۶

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه مدت تعزیه(تسلیت گفتن به افراد مصیبت دیده):

بعد از بیان اقوال و دلایل فقها و علما در زمینه‌ی مدت تعزیه آن چه مشخص و مبین است -و خداوند به اصل موضوع داناتر است- این است که: قول و دیدگاه دوم که مدت تعزیه را غیر محدود می‌دانند به‌خاطر قوت دلایل و صحت آن‌ها [نسبت به دیدگاه‌های دیگر) ترجیح داده می‌شود. دیدگاه نخست و دیدگاه سوم به‌خاطر ضعف دلایلشان و دیدگاه چهارم به‌خاطر عدم وجود دلیل نمی‌توانند مورد پذیرش واقع شوند. البته باید به دیدگاه دوم این قید را اضافه کرد که مدت تعزیه به شرطی محدود نیست که مصیبت وارد شده فراموش نشده باشد و آنان که تسلیت می‌گویند مطمئن باشند که با گفتن تسلیت حزن و اندوه و ناراحتی صاحب یا صاحبان مصیبت تجدید نخواهد شد تا با هدف اصلی‌ای که تعزیه به‌خاطر آن تشریع شده و آن سفارش صاحبان تعزیه به صبر و نیز تخفیف غم و غصه مصیبت وارد شده بر آن‌هاست مغایرت نداشته باشد. -والله أعلم-

۲. مکان تعزیه

الف) حکم تعزیه در مسجد(تسلیت گفتن در مسجد)

علما و فقها در زمینه‌ی برگزاری تعزیه در مسجد اختلاف نظر

دارند و در این زمینه دو رأی و نظر ارائه شده که عبارتند از:

۱. دیدگاه نخست:

نظر و قول نخست این است که تعزیه در مسجد مباح است و این یکی از دو قول نزد فقهای حنفی مذهب است.[۱] و امام شافعی بر این دیدگاه است.[۲]

۲. دیدگاه دوم:

نظر و قول دوم این است که برگزاری تعزیه در مسجد امری مکروه است و این دیدگاه یکی از دو قول و دیدگاه نزد فقهای حنفی مذهب است.[۳] و امام احمدؒ بنا به روایت ابی داود بر این نظریه است.[۴]

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

۱. حضرت عایشه -رضی الله عنها- روایت است که فرمود: وقتی خبر شهادت ابن حارث و جعفر و ابن رواحه به پیامبرﷺ رسید پیامبرﷺ در مسجد نشست در حالی که آثار غم و اندوه در

۱- البحر الرائق ۲/۳۳۷ - ردالمحتار ۳/۱۴۹

۲- الأم ۱/۴۶۶

۳- البحر الرائق ۲/۳۳۷ - ردالمحتار ۳/۱۴۹

۴-کشاف القناع ۲/۱۶۰

چهره ایشان نمایان بود....[۱]

حافظ ابن حجره‌ﷺ می‌فرماید: یکی از چیزهایی که می‌توان از این حدیث برداشت کرد جواز نشستن برای تعزیه در مسجد با حالتی از آرامش و وقار است.[۲]

چنین استدلالی می‌تواند این‌گونه مورد مناقشه قرار گیرد که:

الف) نشستن پیامبرﷺ در مسجد به منظور تعزیه نبوده است.[۳]

ب) -تا جایی که من اطلاع دارم- آن‌چه در روایت آمده به این اشاره ندارد که پیامبرﷺ در مسجد برای عزا نشسته‌اند بلکه آن‌چه در روایت آمده این است که پیامبرﷺ در حالی در مسجد نشست که در چهره‌اش آثار غم و اندوه نمایان بود - و خداوند به اصل موضوع داناتر است.-

۲. برگزاری تعزیه در مسجد ممنوعیت شرعی ندارد مادامی که تسلیت گویان و صاحبان مصیبت آداب شرعی را رعایت کنند و ملتزم به آن‌ها باشند. حافظ ابن حجرﷺ می‌گوید: مهلب گفت:

۱- سنن ابوداود مع عون المعبود ۲۷۱/۸. کتاب الجنائز. باب عند المصیبة. رقم ۳۱۲۰ - صحیح البخاری مع الفتح ۱۹۸/۳. کتاب الجنائز. باب الجلوس عند المصیبة. بدون لفظ «فی المسجد(در مسجد)». رقم ۱۲۹۹ - صحیح مسلم مع شرح النووی ۴۷۵/۶. کتاب الجنائز. باب التشدید فی النیاحة. رقم ۲۱۵۸ ۲- فتح الباری ۲۰۱/۳

۳- ردالمحتار ۱۴۹/۳ - مواهب الجلیل ۳۹/۳ - مغنی المحتاج ۴۱/۲

مسجد مکانی است برای گرد آمدن مسلمانان در آن به منظور انجام اموراتشان؛ پس هر عملی و هر کاری که منفعت دین و دینداران در آن باشد جایز است که در مسجد انجام گیرد[۱] و چون تعزیه امری است که انسان با انجام آن سبب نزدیکی به هم می‌شود و یکی از حقوق مردم نسبت به یکدیگر است و علما در این زمینه هیچ اختلاف نظری با هم ندارند؛ پس آن‌چه حق است، همان‌طور که ابن حجر رحمه الله فرمودند، جواز گفتن تسلیت همچون جایز بودن بیان سخنان حق دیگر در مسجد و عدم بیان سخنان زشت و بیهوده و بی‌ارزش است.[۲]

- دلایل دیدگاه دوم:

نشستن در مسجد به منظور تعزیه اساساً به معنای مقدس دانستن مرگ است. همان‌طور که امام احمد رحمه الله در روایت ابی داود آورده است که: از ترس این‌که مرگ نزد مردم بزرگ داشته شود(مورد تقدس واقع گردد) دوست ندارم که صاحبان متوفی در مسجد بنشینند تا به آن‌ها تسلیت گفته شود.[۳]

در مورد استدلال فوق می‌توان گفت: بزرگ داشتن مصیبت مرگ به صورت مطلق ممنوع نیست بلکه آن‌چه ممنوع است انجام اعمالی

۱- فتح الباری ۱/۶۵۴
۲- فتح الباری ۱/۶۵۳
۳-کشاف القناع ۲/۱۶۰

است که اهل جاهلیت و جاهلان هنگام مصیبت مرگ یکی از نزدیکانشان انجام می‌دهند. آن‌ها در این امر بسیار مبالغه و افراط می‌کنند و به‌خاطر آن مهمانی‌هایی را ترتیب می‌دهند و گریبان خود را پاره می‌کنند و به سر و صورت خود می‌زنند و موه‌های سر خود را می‌کَنند و داد و فریاد و ویل و واویلا به راه می‌اندازند؛[1] اما هرگاه این بزرگداشت برای مصیبت مرگ در یک چارچوب عادی و طبیعی خود صورت گیرد که موافق با فطرت بشری باشد بدون اشکال خواهد بود.

امام ابن قیم رحمه الله در مورد تبیین حکمت مباح بودن عزاداری زن به‌خاطر از دست دادن فردی غیر از همسرش[2] می‌فرماید: وقتی مصیبت مرگ پیش می‌آید و ناراحتی و غم و غصه که جزو طبیعت بشری است اهل مصیبت را به ناچار در بر می‌گیرد خداوند حکیم و خبیر در این زمینه بر انسان سخت نگرفته است و اجازه داده که اهل مصیبت سه روز در عزا باشند تا در این سه روز از ناراحتی و اندوه آن‌ها کاسته شود؛ زیرا جدایی دل‌هایی که مدتی با هم انس و الفت گرفته امری بسیار سخت و مشکل است؛ پس رخصتی به آن‌ها داده شده تا در این مدت کمی آرام گیرند و مصیبت وارد شده بر آن‌ها

۱- اعلام الموقعین ۱۱۲/۲

۲- که سه روز است و قبلاً به آن اشاره شد.

سهل و آسان گردد.[1]

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه حکم تعزیه در مسجد:

بعد از بیان دلایل هر دو گروه در این زمینه آن‌چه ترجیحش آشکار است -و علم اصلی نزد خداست-، دیدگاه و قول نخست است که انجام امر تعزیه در مسجد را امری مشروع می‌داند؛ زیرا دلایلشان به طور کلی قوی و دلیل قول دوم ضعیف است -و خداوند به اصل موضوع داناتر است.-

ب) حکم نشستن برای تعزیه(مجلس ترحیم)

منظور از نشستن برای تعزیه این است که خانواده فرد متوفی و نزدیکان او در منزل یا جای دیگر دور هم گرد آیند و مردم برای گفتن تسلیت نزد آن‌ها بروند.[2] در زمینه‌ی مشروعیت چنین امری بین علما اختلاف است و در این زمینه چهار دیدگاه وجود دارد که عبارتند از:

۱. دیدگاه نخست:

نشستن برای تعزیه کاری حرام است و این نظریه بر اساس روایتی از امام احمد است.[3]

۱- اعلام الموقعین ۱۱۲/۲ ۲- المجموع ۲۷۸/۵

۳- الفروع ۴۰۶/۳ - الانصاف ۲۷۲/۶

۲. دیدگاه دوم:

نشستن برای تعزیه امری مکروه است. این دیدگاه یکی از دو دیدگاه موجود در میان علمای حنفی مذهب است.[۱] این دیدگاه دیدگاه مذهب شافعی[۲] و دیدگاه مشهور در میان مذهب حنبلی است که بیشتر فقهایشان بر این دیدگاه هستند.[۳] وابن مفلح این نظریه را به مالکی نسبت می‌دهد اما من چنین چیزی را نزد آن‌ها نیافتم[۴] بلکه آن‌چه در کتابهایشان یافت می‌شود جواز چنین کاری برای مردان است.[۵]

۳. دیدگاه سوم:

نشستن برای تعزیه به ویژه برای خانواده فرد متوفی مباح است. این نظریه قول دوم حنفی ها[۶] و روایتی از امام احمد[۷]است. و در میان معاصرین شیخ بزرگوار عبدالعزیز بن باز رحمه الله آن‌را اختیار کرده است.[۸]

۱- البحر الرائق ۳۳۷/۲ - رد المحتار ۱۴۹/۳

۲- الأم ۴۶۸/۱ - المجموع ۲۷۸/۵

۳- الانصاف ۲۷۲/۶ - شرح المنتهی ۱۵۸/۲

۴- الفروع ۴۰۶/۳

۵- مواهب الجلیل ۳۹/۳ - بلغة السالک ۹۹/۱

۶- رد المحتار ۱۴۹/۳

۷- الفروع ۴۰۶/۳ - الانصاف ۲۷۲/۶

۸- مجموع فتاوی و مقالات متنوعة ۳۸۲/۱۳

۴. دیدگاه چهارم:

دیدگاه و قول چهارم در این زمینه این است که نشستن برای تعزیه، هم برای خانواده‌ی فرد متوفی و هم برای نزدیکان آن‌ها و آنان که به نحوی با مصیبت ارتباط دارند همانند دوستان و همسایگان فرد متوفی امری مباح است. این دیدگاه بر اساس روایتی است از امام احمدرحمه‌الله که ابن عبدالقوی به عنوان نظر و دیدگاه ایشان(امام احمد) به آن استدلال می‌کند.[1]

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

۱. از جریر بن عبدالله البجلی‌رضی‌الله‌عنه روایت است که فرمود: ما جمع شدن در اطراف خانواده‌ی فرد متوفی و درست کردن غذا بعد از دفن مرده را جزو نوحه سرایی به حساب می‌آوریم.[2] آن‌چه حدیث ذکر شده به آن اشاره دارد این است که گرد آمدن نزد خانواده‌ی فرد متوفی به‌خاطر گفتن تسلیت به آن‌ها نوحه سرایی شمرده می‌شود و مشخص است که نوحه سرایی یعنی بلند کردن صدا و شمردن

۱- الفروع ۴۰۶/۳ - الانصاف ۲۷۲/۶ - النکت علی المحرر ۲۰۸/۱

۲- المسند الامام احمد ۵۰۵/۱۱. رقم ۶۹۰۵ - سنن ابن ماجه مع شرح السندی. کتاب الجنائز. باب ما جاء فی النهی عن الاجتماع الی أهل البیت. رقم ۱۶۱۲ - بوصیری می‌گوید: این حدیث دارای سند صحیح می‌باشد.

محاسن میت همراه با گریه و زاری[۱] و چنین کاری به اجماع علمای امت امری حرام است؛[۲] زیرا در صحیح مسلم از ابن مالک اشعری رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: چهار عمل از اعمال جاهلیت در میان امتم هستند که آن‌ها را ترک نمی‌کنند و یکی از آن‌ها را نوحه سرایی بر شمردند و فرمودند: کسی که چنین کاری را انجام می‌دهد اگر قبل از مرگ توبه نکند روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که بر او لباسی از قطران[۳] و زره‌ای از گری(زره‌ای که حامل بیماری گری است) بر تن دارد.[۴]

این‌که جریر رضی الله عنه فرمود: «ما.... به حساب می‌آوردیم»، یا اشاره به اجماع اصحاب و یا اشاره به تقریر پیامبر ﷺ دارد. اگر تقریر پیامبر ﷺ باشد حکم روایت، رفع آن است(گویی که حضرت آن‌را فرموده است. یعنی حدیث مرفوع است) و در صورت وجود هر کدام از دو امر(اجماع یا سنت تقریری پیامبر) آنچه روایت شده حجت

۱- المجموع ۵/ ۲۸۰

۲- شرح النووی علی صحیح مسلم ۶/۴۷۵

۳- «قَطرَان»: ماده سیاه رنگ و قابل اشتعال و بدبویی است که از نوعی درخت بادیه بیرون می‌ترواد و شبیه قیر است. [مترجم. به نقل از تفسیر نور]

۴- صحیح مسلم مع شرح النووی ۶/۴۷۵ –کتاب الجنائز. باب التشدید فی النیاحات. رقم ۲۱۵۷

است.[1]

آن‌چه از جریر آمده ممکن است از دو جهت مورد مناقشه قرار گیرد:

الف) این نقل قول یا روایتی از اجماع صحابه است یا نقلی از سنت تقریری پیامبرﷺ در صورت احتمال نخست [باید گفت:] حجت نیست زیرا چنین اجماعی ثابت نشده چون مخالف آن چیزی است که از حضرت عایشه -رضی الله عنها- روایت شده است. در صحیحین(بخاری و مسلم) از حضرت عایشه -رضی الله عنها- آمده است که: هرگاه یکی از افراد خانواده‌اش فوت می‌کردند زنان به‌خاطر آن گرد می‌آمدند و بعد از مدتی متفرق می‌شدند و کسی جز خانواده و نزدیکانش باقی نمی‌ماندند. ایشان به [آوردن] رشته‌هایی از شوربای گندم دستور می‌داد پس [آب] به جوش می‌آمد و آرد یا سبوس آرد در آن ریخته می‌شد و ترید درست می‌کردند و سپس می‌فرمود بخورید....[2]

در این روایت دلیلی است بر این‌که حضرت عایشه -رضی الله عنها- معتقد به جواز نشستن برای تعزیه و نیز درست کردن غذا

۱- شرح السندی علی سنن ابن ماجه ۲۷۵/۲

۲- صحیح البخاری مع الفتح ۶۸۱/۹. کتاب الأطعمه. باب التلبیة. رقم ۵۴۱۶- صحیح مسلم مع شرح النووی ۴۲۳/۱۴ -کتاب الطب. باب التلبیة مجمة لفواد المریض. رقم ۵۷۳۰

بوده و بدون شک ایشان -رضی الله عنها- از لحاظ علم و فضل یکی از مجتهدین به شمار می‌آیند. و آن‌چه مسلّم است این است که اجماع با وجود خلافش(امری که خلاف آن باشد) منعقد نخواهد شد. این در مورد احتمال نخست. اما در مورد احتمال دوم این‌که جریر نقل کننده سنت تقریری پیامبرﷺ باشد [باید گفت:] بدون شک آن‌چه از سنت مأثور از پیامبرﷺ وارد شود به یقین حجت است نه آن‌چه از حضرت عایشه -رضی الله عنها- نقل شود؛ اما این(احتمال دوم) تنها یک احتمال است و به مجرد احتمال بودنش نمی‌توان یک حکم شرعی را بر اساس آن ثابت کرد؛ زیرا با توجه به آن‌چه قبلاً دراین زمینه بیان شد، اصل در عادات که تعزیه از جمله‌ی آن‌هاست مباح بودن است پس سخن از حرام بودن مسئله‌ای از مسایل مربوط به تعزیه مستلزم پیروی کردن بندگان و التزام آن‌ها به آن حکم است[1] و اصل عدم تحریم آن است(«الأصل فی الأشیاء الاباحة») و به صرف احتمال، تکلیفی صورت نمی‌گیرد؛ زیرا زمانی حکمی ثابت خواهد شد که دلایل آن قطعی و به ثبوت رسیده باشد.

ب) وجه دوم این‌که: اثر جریر بن عبداللهﷺ علاوه بر مورد نخست ممکن است این‌گونه نیز مورد مناقشه قرار گیرد که: این

۱- الدراری المضیة للشوکانی ۱/ ۸۸

روایت بر این امر دلالت می‌کند که گرد آمدن در اطراف خانواده فرد متوفی و درست کردن غذا توأمان نوعی از نوحه سرایی شمرده می‌شود در حالی که این دو کار اگر به صورت جدا انجام گیرند دیگر نوحه سرایی شمرده نمی‌شود؛ پس دو وصف مذکور علتی مرکب هستند که هرگاه به صورت توأمان انجام گیرند معلول آن‌ها نیز به وجود خواهد آمد و هرگاه یکی از اوصاف نباشد معلول محقق نخواهد شد و در این زمینه امام العلائی می‌گویند: آن‌چه صحیح است و اکثریت بر آن معتقدند جواز تعلیل به وصف مرکب است همانند قتل عمد عدوان؛[1] زیرا هرگاه جزئی از آن وصف مرکب نقض شود(وجود نداشته باشد) آن علت بی اثر خواهد بود چون تحققش با وجود همه اوصاف است و اگر یکی از اوصاف نباشد دیگر مرکبی در کار نیست.[2]

۲. نشستن برای تعزیه بدعتی جدید است؛ زیرا این کار را نه پیامبرﷺ انجام داده‌اند و نه هیچ یک از یاران آن بزرگوار.[3] و آن‌چه مشخص است این است که ابتداع در دین امری حرام است و هر بدعتی سبب گمراهی و هر گمراهی‌ای نتیجه‌اش آتش جهنم

۱- در این زمینه به کتاب‌های فقهی مراجعه شود.

۲- المجموع المذهب ۸۸/۲

۳- فتاوی اللجنة الدائمة ۱۴۰/۹ - فتاوی فی احکام الجنائز للشیخ محمد العثیمین. ص ۳۵۸

خواهد بود.

این دلیل هم می‌تواند با آن‌چه قبلاً بیان شد و گفته شد که بدعت تنها در عبادات محض معنی دارد نه در عادات و معاملات مگر زمانی که انسان به وسیله‌ی آن‌ها قصد تقرب به ذات خدا را داشته باشد مورد مناقشه قرار گیرد؛ بنابراین مسئله‌ی بدعت در تعزیه مطرح نیست؛ زیرا قبلاً نیز گفتیم که تعزیه اساساً عبادتی است ممزوج با عادت و عادت در آن بیشتر نمایان است و نشستن برای تعزیه از طرف صاحب مرده و خانواده‌ی او به منظور و با هدف تقرّب به خدا نیست بلکه بنا به عادتی است که مردم به آن خو گرفته‌اند و آن‌را با هدف آسان کردن کار، هم برای اهل مرده و هم آنان که برای تسلیت می‌آیند، قرار داده‌اند. -والله أعلم.-

همچنین استدلال مذکور می‌تواند این گونه مورد مناقشه قرار گیرد که: فرض کنیم نشستن برای تعزیه امر بدعتی است اما چنین نیست که هر بدعتی حرام باشد بلکه بدعت می‌تواند حرام یا مکروه باشد[۱] و حکم دادن به این‌که نشستن برای تعزیه حرام است چون امری بدعت می‌باشد اساساً امری تثبیت شده نیست به ویژه اصل تعزیه مشروع است و مطالب گفته شده در این زمینه و آن‌چه بعداً ذکر خواهد شد این مطلب را تأیید خواهد کرد که جمهور علما وقتی

۱- اقتضاء الصراط المستقیم ۱/۴۷۷ - الاعتصام ۲/۲۸۴

معتقد به کراهیت نشستن برای تعزیه هستند [نـه حـرام بـودنش]، دلیلشان بدعت بودن این امر است.

- دلایل دیدگاه دوم:

۱. حدیث جریر بن عبدالله البجلی‌ﷺ است که قبلاً ذکر شد(ما جمع شدن در اطراف خانواده فرد متوفی و درست کردن غذا بعد از دفن مرده را جزو نوحه سرایی به حساب می‌آوریم). امام شافعی‌رحمه‌الله می‌فرماید: مجالس ختم و ترحیم مکروه است. مجالس ختم یعنی مجالسی که مردم [بعد از مصیبت مرگ] دور هم گرد آیند گرچه افراد [حاضر در آن مجالس] گریه نکنند؛ زیرا با وجود این‌که اثر مصیبت وارد شده از بین رفته است این کار باعث تجدید حزن و اندوه می‌شود.[۱] چنین بر می‌آید که امام شافعی‌رحمه‌الله به این حدیث جریر اشاره داشته است که چنین چیزی را فرموده‌اند(یعنی دلیل ایشان همین حدیث است).[۲]

وجه دلالت این حدیث بر کراهیت نشستن برای تعزیه(گرفتن مجلس ختم) به این دلیل است که مجلس ختم جزئی از علت تحریم است نه همه علت. اگر آن‌چه از حضرت عایشه -رضی الله عنها- روایت شده را به این مطلب اضافه کنیم بدون شک اتکا به

۱- الأم ۱/۴۶۸

۲ احکام الجنائز للآلبانی. ص ۱۶۸ پاورقی ۱

حدیث جریر را به عنوان دلیلی در این زمینه تضعیف می‌کند و علاوه بر این، حکم تحریم را نمی‌رساند و گویی که امام شافعی رحمه الله بنا به آن‌چه گذشت به چنین قولی یعنی کراهیت مجلس ختم مایل و رغبت داشته‌اند. -والله أعلم-

۲. مجلس ترحیم بدعت است. امام شیرازی فرمود: مجلس ترحیم مکروه است زیرا این امر کار جدیدی است و کارهای جدید [در دین] بدعت می‌باشند.[1] ممکن است علت عدول مجلس ختم از حرام بودن به کراهیت آن، با وجود بدعت بودنش، دلایل زیر باشد:

الف) به اجماع [علما] اصل تعزیه امری مشروع است و نشستن برای آن جزئی از آن است و همین امر نزدیک‌ترین دلیل به تعدیل آن(مجلس ترحیم) از تحریم به کراهیت است.

ب) تعزیه عبادتی محض نیست بلکه امری است مرکب از عادت و عبادت، یعنی جایگاه آن بین عادت و عبادت است که از جهت عبادت بودنش باید از آن حظر کرد و از جهت عادت بودنش امری حلال است و از این جهت جایگاهی برای بدعت بودنش نیست مگر این‌که فرد بخواهد با انجام آن به خداوند نزدیک شود(با انجام آن قصد تقرّب کند). و اصل در عبادتی که با عادت

۱- المهذب مع المجموع ۲۷۵/۵

ممزوج باشد این است که حکمش به‌خاطر قرار گرفتن بین حرام و مباح بودن مکروه باشد. و نشستن برای تعزیه به‌خاطر نیاز به آن از کراهیت به مباح بودن تعدیل پیدا می‌کند. و دلیل این امر همان‌طور که در دلیل سوم از دلایل دیدگاه سوم به آن اشاره خواهد شد و همان‌طور که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله و علمای دیگر به آن معتقدند این است که مکروه بودن امری به‌خاطر نیاز [و در صورت ضرورت] زایل خواهد شد(از مکروه بودن می‌افتد).[۱]

۳. مجلس ترحیم سبب تجدید غم و اندوه میشود[۲] و این با هدف تعزیه در تناقض است؛ زیرا یکی از اسباب تشریع تعزیه کم کردن درد و ناراحتی مصیبت از افراد مصیبت دیده و تسلی خاطر آن‌ها است.

دلیل مذکور ممکن است این گونه مورد مناقشه قرار گیرد که: اگر بودن فرد مصیبت دیده و نشستن او با دیگران در مجلس ختم سبب آرامش او و تسلی خاطرش شود، که همین امر یکی از اسباب فراموشی مصیبت است، دلیل فوق دیگر مورد پذیرش نخواهد بود.

۴. مجلس ترحیم سبب ایجاد مشکل و مشقت و صرف مخارج

۱- مجموع فتاوی ابن تیمیه ۳۱۲/۲۱ -کشاف القناع ۵۳/۱

۲- الأم ۴۶۸/۱ - المجموع ۲۷۹/۵

سنگین است[۱] و این در حالی است که پیامبرﷺ از ضایع شدن مال نهی کرده است.[۲] این دلیل هم می‌تواند این گونه مورد مناقشه قرار گیرد که: برگزاری مجلس ترحیم ذاتاً امری سخت و مشقت‌زا نیست اما اگر چنین مجلسی از حد معمول و طبیعیش تجاوز کند و سبب درست کردن غذا و امورات دیگری، که خارج از چارچوب تعزیه است، از سوی افراد مصیبت دیده شود در این صورت سبب مشقت است [و امری صحیح نمی‌باشد].

- دلایل دیدگاه سوم:

۱. حدیث ذکر شده از حضرت عایشه -رضی الله عنها- که فرمود: هرگاه یکی از افراد خانواده‌اش فوت می‌کردند زنان به‌خاطر آن گرد می‌آمدند و بعد از مدتی متفرق می‌شدند و کسی جز خانواده و نزدیکانش باقی نمی‌ماندند و....

۲. ابن نجیم حنفی می‌گوید: وقتی جعفر و زید بن حارثه شهید

۱- الأم ۴۶۸/۱ - المجموع ۲۷۹/۵

۲- در حدیثی از ابوهریرهؓ آمده است که فرمود: خداوند سه چیز را برای شما می‌پسندد(با انجام آن از سوی شما راضی است) و سه چیز را برای شما نمی‌پسندد(انجام آن از سوی شما مورد رضایت او نیست)...و اما سه چیزی که مورد رضایت او نیستند عبارتند از: جدال و کثرت سوال و ضایع کردن مال.

شدند پیامبرﷺ نشست در حالی که مردم نزد ایشان می‌آمدند و به اوﷺ تسلیت می‌گفتند.[۱]

می‌گویم: این روایتی که ابن نجیم ذکر می‌کند و حدیث حضرت عایشه -رضی الله عنها- که قبلاً ذکر شد و در مورد آن بحث کردیم، در صحیحین و غیر آن دو کتاب آمده‌اند. امام ابن حجر رحمه الله می‌گوید: یکی از مسایلی که از این حدیث فهم می‌شود جواز گرفتن مجلس ترحیم با حالتی از وقار و آرامش [خاص] است.[۲]

استدلال به این حدیث از دو جهت مورد ایراد قرار گرفت که این دو جهت عبارت بودند از:

الف) نشستن پیامبرﷺ بعد از آن جریان با هدف تعزیه نبوده است.

ب) تا جایی که من آگاهی و اطلاع دارم چیزی در روایات این حدیث وجود ندارد که به این امر اشاره کند که پیامبرﷺ به‌خاطر تعزیه نشسته باشد بلکه آن‌چه در حدیث آمده این است که پیامبرﷺ نشسته بود و در چهره‌اش نشانه‌ای از حزن و اندوه دیده می‌شد.-و الله أعلم-

۳. ممکن است برای این دیدگاه(دیدگاه سوم) چنین استدلال شود که: همان‌طور که قبلاً گفته شد، تعزیه اساساً عملی است

۱- البحر الرائق ۳۳۷/۲ ۲- فتح الباری ۲۰۱/۳

مرکب از عبادت و عادت و جنبه‌ی عادت در آن بر جنبه‌ی عبادت غالب‌تر است و در این مورد دلایلی ذکر شد و همچنین حکم عادت در اصل مباح بودن است تا زمانی که دلیلی ذکر شود که آن‌را از مباح بودنش بیندازد و در این زمینه دلیلی ذکر نشده است.

۴. مجلس ترحیم و برگزاری آن توسط خانواده‌ی فرد متوفی سبب آسان شدن کار تسلیت از سوی مردم به آن‌ها می‌شود به ویژه در این عصر که مردم [از نظر مکانی] فاصله‌ی زیادی از هم دارند و برای کسب و کار و تجارت به مکان‌ها و مناطق و سرزمین‌های مختلف مسافرت می‌کنند و افراد خانواده‌ی فرد متوفی و فرزندان او در نواحی مختلف و دور از هم قرار دارند و امر تسلیت به همه‌ی آن‌ها برای مردم بسیار سخت است و شیخ بزرگوار عبدالعزیز بن باز رحمه الله نیز وقتی حکم برگزاری مجلس ترحیم(نشستن برای تعزیه) از او پرسیده شد آن‌را جایز دانستند و فرمودند: وقتی خانواده‌ی فرد متوفی می‌نشینند تا مردم به آن‌ها تسلیت بگویند –ان شاء الله– بدون اشکال خواهد بود؛ زیرا [با انجام چنین کاری] مردم در تسلیت گفتن به آن‌ها دچار مشقت نخواهند شد اما در این نشستن نباید غذایی برای مردم درست شود.[۱]

۱- مجموع فتاوی و مقالات متنوعة ۱۳/ ۳۸۲

- دلایل دیدگاه چهارم:

ممکن است برای چنین دیدگاهی علاوه بر دلایل ذکر شده در قسمت قبل(دلایل دیدگاه سوم) دلایل زیر نیز ذکر شوند:

۱. اجازه داده می‌شود که غیر از افراد خانواده‌ی فرد متوفی، دوستان و همسایگان نیز در مجلس ترحیم بنشینند تا این کار سبب صبر و تسلی خاطر [بیشتر] بازماندگان میت شود؛ زیرا تنها ماندن بازماندگان میت ممکن است سبب تشدید غم و ناراحتی آن‌ها گردد و این دلیلی است که امام ابن مفلح آن‌را برای چنین دیدگاهی(دیدگاه چهارم) ذکر می‌کند و می‌فرماید: نشستن برای تعزیه نسبت به افرادی غیر از خانواده‌ی فرد متوفی، به‌خاطر عدم شدت گرفتن ناراحتی خانواده فرد متوفی جایز است و این رأی رأی و نظر امام احمدؒ و غیر این دو نیز می‌باشد.[۱]

۲. ممکن است این فرموده پیامبرﷺ که فرمود: هر کس به برادر مؤمنش که دچار مصیبتی شده تسلیت بگوید... به صورت عموم دلیلی برای این دیدگاه ذکر شود. و مشخص است که از دست دادن دوست نزدیک و همسایه یکی از مصیبت‌هایی است که هر فردی با آن مواجه می‌شود؛ پس وقتی تسلیت گفتن به چنین افرادی امری مشروع است نشستن آن‌ها برای استقبال از چنین تسلیتی نیز امری

۱- الفروع ۴۰۶/۳

مشروع خواهد بود. افراد بسیاری هستند که از دست دادن دوست برایشان خیلی سخت‌تر است از دست دادن یکی از افراد خانواده آن‌هاست.

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه گرفتن مجلس ترحیم:

بعد از بیان اقوال علما در این زمینه و بیان دلایل هر قول، آن‌چه مشخص است -و خداوند به اصل مطلب داناتر است-، قوت دیدگاه چهارم که عبارت بود از مشروع بودن برگزاری مجلس ترحیم(نشستن برای تعزیه) از سوی خانواده فرد متوفی و افرادی چون دوستان و همسایگان اوست زیرا:

۱. دلایل دیدگاه اول ضعیف هستند و حدیث جریر هم که دلیلی بود بر تحریم این امر، با توجه به ایرادات وارده بر آن، دلالتش ضعیف بود و بر فرض عدم وارد بودن ایرادات ذکر شده [باید گفت:] تنها چیزی که از آن فهمیده می‌شود این است که نشستن برای تعزیه تنها جزئی از علت تحریم است نه کل آن. هم‌چنین این حدیث نمی‌تواند دلیلی بر تحریم نشستن برای تعزیه باشد(تحریم نشستن برای تعزیه از آن فهمیده نمی‌شود.) در مورد دلایلی که این کار را به‌خاطر بدعت بودنش حرام می‌کند باید گفت: استدلال به این دلایل با این بیان که تعزیه عبادتی محض نیست بلکه امری است ممزوج و مرکب از عبادت و عادت و عادت در آن

بیشتر نمایان است و این‌که بدعت اساساً در عادات وارد نیست مگر فرد بخواهد به وسیله‌ی آن قصد تقرّب به خدا داشته باشد و چنین امری هم در تعزیه دیده نمی‌شود، منتفی است.

۲. این‌که جمهور چنین امری را مکروه می‌دانند امری قابل توجه است اما این مکروه بودن در موارد ضرورت از بین می‌رود و در این مورد قبلاً توضیحات کافی داده شد.

الشبراملسی می‌گوید: شایسته است که مکروه بودن چنین کاری(نشستن برای تعزیه) چنین بیان شود که وقتی عدم نشستن برای تعزیه ضرر و مشکلی را به وجود نیاورد در این صورت نشستن مکروه است؛ مثلاً خود صاحب تعزیه برای تسلیت گفتن مردم در جایی ننشیند تا مردم نزد او رفته و به او تسلیت بگویند؛ اما در غیر این صورت مکروه بودن منتفی است و حتی بعضی اوقات نشستن واجب است و آن زمانی است که صاحب تعزیه یقین داشته باشد که اگر ننشیند مشکلی پیش خواهد آمد.[1]

۳. در مورد دلایل دیدگاه سوم که تعزیه را بر خانواده فرد متوفی محدود می‌کنند باید گفت: چه بسا سختی مصیبت مرگ برخی از دوستان برای برخی افراد بیشتر از فوت یکی از نزدیکان آن‌ها باشد و این امری است بسیار واضح؛ مثلاً: از دست دادن عالم و فرد داعی

۱- حاشیة الشبراملسی علی نهایة المحتاج ۱۳/۳

یا مجاهد برای طلاب علم و اهل خیر بسیار سخت‌تر است از مرگ یکی از نزدیکان آن‌ها؛ زیرا چنین شخصیت‌هایی در میان مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی دارای فضل و بزرگی و جایگاه ویژه‌ای هستند.

۴. اما در مورد مشروعیت نشستن برای تعزیه(نشستن نزدیکان و دوستان فرد متوفی) باید به این نکته اشاره کرد که گرفتن چنین مجالسی باید همراه با رعایت نکات زیر باشد:

الف) در هنگام نشستن هیچ نشانه‌ای از جزع(بی‌تابی، ناشکیبایی) و یا مباهات و هم چشمی نسبت به یکدیگر و فخر فروشی بر یکدیگر مشاهده نشود.

ب) مجلس ترحیم با درست کردن غذا از سوی خانواده فرد متوفی همراه نباشد.[1]

ج) با مسئله مورد نظر(مجلس ختم) چنین برخورد نشود که انجامش امری واجب است. و کسی که از انجام آن خودداری می‌کند از طرف دیگران هرگز مورد سرزنش و ملامت قرار نگیرد.

د) در آن تبذیر و اسراف و ضایع کردن مال صورت نگیرد.

ج) حکم تعزیه در کنار قبر میت

علما نسبت به حکم تعزیه و تسلیت گفتن به بازماندگان فرد

۱- مگر ضرورت ایجاب کند. در آینده در این مورد بحث خواهد شد.

متوفی در کنار قبر او اختلاف نظر دارند و در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه نخست:

انجام چنین کاری مکروه است و امام احمدﷺ بر این قول است.[۱] و الزیلعی می‌گوید: در کتاب «القنیه» از شداد آمده است که گفت: انجام امر تعزیه در کنار قبر متوفی امری مکروه است.[۲] و ابن حبیب در «النوادر» از ابراهیم نخعی روایت می‌کند که گفته است آن‌ها انجام امر تعزیه در کنار قبر فرد متوفی را امری مکروه دانسته‌اند.[۳]

۲. دیدگاه دوم:

انجام چنین کاری امری مباح است و مالکیه(مذهب امام مالک) بر این دیدگاه و قول هستند.[۴]

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

این دیدگاه ممکن است بر آن چیزی که قبلاً در مورد تعزیه ذکر شد و گفته شد که عبادت است و در این صورت اصل در آن خودداری کردن از انجامش می‌باشد تا زمانی که دلیلی مخالف آن

۱- الشرح الکبیر ۲۷۲/۶
۲- البحر الرائق ۲۰۷/۲
۳- مواهب الجلیل ۳۹/۳
۴- مواهب الجلیل ۳۹/۳

وارد شود و چنین دلیلی هم وجود ندارد، استوار باشد. قبلاً به این امر جواب دادیم و گفتیم که تعزیه عبادت محض نیست.

اما در مورد آن‌چه از ابراهیم نخعی نقل شده که آن‌ها تعزیه در کنار قبر میت را مکروه می‌دانستند باید گفت که چنین نقلی حجت نیست؛ زیرا او خواسته است بگوید که یاران عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از انجام چنین کاری خودداری می‌کردند همان‌طور که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله آن‌را ذکر کرده است.[1]

- دلایل دیدگاه دوم:

دلیلی برای این دیدگاه نیافتم؛ اما ممکن است به این امر استدلال شود که تعزیه -هم‌چنان که قبلاً گفتیم- امری است مرکب از عبادت و عادت و اصل در چنین مواردی مباح بودن است مادام که دلیلی مخالف این اصل وارد نشود. -و الله اعلم-

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه تعزیه در کنار قبر میت:

آن‌چه رجحان و برتریش آشکار است -و خداوند به اصل موضوع داناتر است- قول و دیدگاه دوم که مباح بودن انجام امر تعزیه(تسلیت گفتن) در کنار قبر فرد متوفی به بازماندگان اوست،

۱- المسودة. ص ۲۹۷ - شرح الکواکب المنیر ۲/ ۴۹۰

می‌باشد؛ زیرا آن‌چه در مورد دیدگاه آن‌ها گفتیم قوی‌تر است از آن‌چه در مورد دیدگاه نخست گفته شد و دیدگاه آن‌ها به طور خلاصه از مخالفت جدی سالم است و اصلاً برای قول نخست دلیلی وجود ندارد و آن‌چه در مورد امکان استدلالشان گفته شد ضعیف می‌باشد. -و الله اعلم-

د) حکم نشستن در نزدیکی منزل فرد متوفی برای انجام امر تعزیه(تسلیت گفتن):

برخی از حنابله همچون شمس الدین ابن مفلح و المرداوی چنین معتقدندکه هیچ اشکالی نداردکه فرد تسلیت‌گو درکنار منزل فرد متوفی بنشیند و منتظر جنازه باشد یا منتظر این باشدکه صاحب مرده بیرون بیاید تا به او تسلیت بگوید و انجام چنین امری از سوی سلف را دلیلی بر جواز آن دانسته‌اند.[1] من(مؤلف) هم در این زمینه می‌گویم: این امر دیدگاه بالا را تقویت می‌کندکه انجام چنین کاری وسیله‌ای است برای تحقق هدفی مستحب که تعزیه است و اصل این است که وسایل حکم اهداف را دارند؛[2] پس این کار نه تنها مباح است بلکه مستحب نیز می‌باشد.

۱- الفروع ۴۰۶/۳ - الانصاف ۲۷۳/۶

۲- قواعد الأحکام ۷۴/۱ - الفروق ۳۳/۲ - اعلام الموقعین ۱۰۸/۲

ر) حکم نشستن در کنار درب منزل متوفی به منظور انجام امر تعزیه(تسلیت گفتن به بازماندگان):

حنفی‌ها نشستن فرد تسلیت‌گو در کنار درب منزل فرد مصیبت دیده به‌خاطر تسلیت گفتن به او را امری مکروه می‌دانند و علت مکروه بودن چنین کاری را این چنین بیان کرده‌اند که: انجام چنین امری جزو افعال زمان جاهلیت است؛[1] اما آن‌چه حنفی‌ها به آن معتقدند و دلیلی که برای دیدگاه خود ارائه می‌دهند از دو جهت امری مسلّم نیست:

۱. این‌که گفته شود انجام چنین فعلی جزو افعال زمان جاهلیت است نیازمند نقل صحیحی است که بر آن دلالت کند در نتیجه نشستن در کنار درب منزل فرد متوفی به‌خاطر تسلیت گفتن به بازماندگان او در اصل مباح است هم‌چنان که قبلاً گفته شد و نیز بیان گردید که اصل در کیفیت و چگونگی تعزیه مباح و جواز بودن آن است تا زمانی که دلیلی بر خلاف آن نقل شود.

۲. اگر ثابت شد که انجام چنین کاری جزو افعال زمان جاهلیت بوده است حکم چنین کاری در این صورت تحریم است نه مکروه؛ زیرا پیامبرﷺ در حدیثی که ابن عمر روایت کرده است به صورت عام فرمودند: هر کس خود را به شکل و شمایل(آداب و

۱- البحر الرائق ۲/ ۳۳۷ - ردالمحتار ۳/ ۱۵۰

رسوم) قومی در بیاورد از آنان خواهد بود.[1] و شیخ الاسلام ابن تیمیه‌رحمه الله در این مورد می‌فرماید: حداقل چیزی که از این حدیث استنباط می‌شود این است که حدیث مقتضی و در بر دارنده تحریم تشبه به کفار است اگر چه ظاهرش به این امر اشاره دارد که هر کس خود را به شکل و شمایل کفار در بیاورد از آنان خواهد بود همان‌طور که در این آیه به آن اشاره شده است: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِنكُمْ فَاءِنَّهُ مِنْهُم﴾[2]

بر اساس آن‌چه گذشت چیزی که صحتش در این مسئله برای من نمایان است -و خداوند به اصل مطلب داناترند- این است که انجام چنین کاری بدون اشکال است، یعنی نشستن در کنار درب منزل صاحب میت به منظور تسلیت گفتن به بازماندگان او بدون اشکال است. و کسانی که معتقد به مستحب بودن این کار هستند اعتقادشان را این‌چنین توجیه می‌کنند که انجام چنین کاری

۱- سنن ابی داود مع عون المعبود ۱۱/۵۱. کتاب اللباس. باب فی لبس الشهرة. رقم ۴۰۲۴ - مسند امام احمد ۱۲۳/۹. رقم ۵۱۱۴ و شیخ الاسلام ابن تیمیه فرموده است که اسناد این حدیث صحیح می‌باشند(اقتضاء الصراط المستقیم ۲۶۹/۱)

۲- «هر کس از شما آن‌ها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود». مائده؛ ۵۱

- اقتضاء الصراط المستقیم ۲۷۰/۱

وسیله‌ای است برای تحقق هدفی مستحب که تعزیه است و مشخص است که وسایل حکم اهداف را دارند. ـو الله اعلم-

۳. چگونگی انجام تعزیه(چگونگی تسلیت گفتن)

الف) الفاظ تعزیه:

امام شافعی رحمه الله می‌فرماید: در تسلیت گفتن الفاظ مشخصی وجود ندارند تا انسان مکلّف به گفتن آن‌ها باشد و از غیر آن‌ها خودداری کند.[۱]

موفق الدین ابن قدامه می‌گوید: در تسلیت گفتن الفاظ خاص و محدودی را نمی‌شناسیم جز این‌که از پیامبر ﷺ روایت است که به مردی تسلیت گفت و فرمود: «**رَحِمَکَ اللَّهُ وَ آجَرَکَ**». «خدا به تو رحم کند و به تو جزا و پاداش بدهد».[۲] و امام احمد رحمه الله در کنار درب مسجد ایستاد و به ابوطالب چنین تسلیت گفت: «**أَعظَمَ اللَّهُ أَجرَکُم وَ أَحسَنَ عَزَائَکُم**». «خداوند بزرگ‌ترین پاداش‌ها را به تو

۱- الأم ۱/۴۶۶

۲- ابوداود این حدیث را از مسائل امام احمد. ص ۱۳۹-۱۳۸ اخراج کرده است. - و بیهقی در کتاب الجنائز. باب «ما یقول فی التعزیة من الترحم علی المیت و الدعاء له و لمن خلّف». رقم ۷۰۹۲ ذکر کرده است. (سنن الکبری ۴/۹۹). این حدیث به خاطر مرسل بودنش ضعیف است.

بدهد و بهترین شکل بردباری و تحمل را به تو ارزانی بخشد».[1] ابن حبیب مالکی بعد از بیان و نقل برخی از الفاظ تعزیه از گروهی از سلف(گذشتگان صالح) چنین می‌گوید: سخن در این زمینه بسیار وسیع و گسترده است. این امر به اندازه توانایی کلام فرد و آن‌چه در این زمینه می‌تواند به‌کار ببرد بستگی دارد.[2]

برخی از علما مستحب می‌دانند که فرد تسلیت‌گو آن چیزی را بگوید که امام شافعیﷺ در مسند خود از جعفر بن محمد از پدر و از جدش روایت کرده است. ایشان فرمودند: وقتی پیامبرﷺ دار فانی را وداع گفت شنیدند که فردی می‌گوید: خداوند برای هر مصیبتی تحمل و بردباری‌ای قرار داده است و هر کس را بگیرد جانشینی برای آن قرار می‌دهد پس به خدا توکل کنید و به او اطمینان داشته باشید و تنها به او امیدوار باشید و این را بدانید که هیچ مصیبت دیده‌ای بدون اجر و پاداش نخواهد بود؛[3] اما سندهای این داستان ضعیف هستند.

۱- المغنی ۳/۴۸۵

۲- مواهب الجلیل ۳/۳۸ - البحر الرائق ۲/۳۳۷ - المجموع شرح المهذب ۵/۲۷۸

۳- امام شافعیﷺ در مسندش ۱/۴۶۶ و در «الأم» آن را با سند ضعیف آورده است. - المجموع شرح المهذب ۵/۲۷۵

اما نووی رحمه الله می‌فرماید:[1] بهترین الفاظ تعزیه الفاظی است که در صحیحین از اسامة بن زید رضی الله عنه روایت است که فرمود: «یکی از دختران پیامبر ﷺ کسی را نزد پیامبر ﷺ فرستاد و ایشان را خواست و خبر داد که کودکش در حالت مرگ است. آن حضرت ﷺ به فرستاده‌اش گفت: نزدش برگرد و به او بگو که برای خداست آن‌چه می‌گیرد و آن چه می‌دهد. و هر چیزی نزد خداوند اجل و سر آمد معینی دارد؛ پس او را امر کن که صبر نموده و [از خداوندش با صبور بودنش] اجرش را بخواهد».[2]

شیخ آلبانی رحمه الله می‌گوید: این صیغه(صبرکن و اجر و پاداشت را از خدا بخواه) اگر چه نسبت به [بازمانده] کسی است که مشرف به مرگ است [اما] تسلیت گفتن با آن نسبت به [بازمانده] فردی که فوت کرده است بهترین صیغه می‌باشد؛ زیرا نص(حدیث) بر آن دلالت دارد.[3]

آن‌چه در این زمینه(الفاظ تعزیه) از پیامبر ﷺ روایت شده این است که ایشان ﷺ بعد از مرگ «ابی سلمه» وقتی وارد خانه «ام سلمه»

۱- المجموع شرح المهذب ۲۷۷/۵ - الأذکار. ص ۱۲۵

۲- صحیح البخاری مع الفتح ۱۹۳/۳. کتاب الجنائز. باب قول النبی ﷺ «یعذب المیت ببعض بکاء اهله». رقم ۱۲۸۴ - صحیح مسلم مع شرح النووی ۴۶۴/۶. کتاب الجنائز. باب «البکاء علی المیت». رقم ۲۱۳۲

۳- احکام الجنائز. ص ۱۶۴

شد فرمود: «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلمَةَ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهدِيِينَ وَ اخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ اغْفِرلَنَا وَ لَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَ افْسَح لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ نَوِّر لَهُ فِيهِ**». خدایا! ابوسلمه را بیامرز و مرتبه‌اش را در میان هدایت شدگان بلند نما و سرپرست آنانی باش که از او به جای مانده‌اند. ای پروردگار جهانیان! ما و او را بیامرز و قبرش را بر وی گشاد گردان و آن‌را برایش روشن نما.[1] و اهل مصیبت نیز با جملات و کلماتی ساده که برایشان مقدور است به تسلیت گویندگان و در جواب آن‌ها -مثلاً- بگوید: خدا دعایت را بپذیرد و به همه‌ی ما رحم کند. و جملاتی از این قبیل هم‌چنان که از امام احمد روایت شده است؛[2] زیرا از پیامبرﷺ روایت است که فرمود: «**مَن صَنَعَ إِلَيكُم مَعرُفاً فَكَافِئُوهُ**».[3] صاحب «عون المعبود» می‌گوید: این‌که فرمود: «**مَن صَنَعَ إِلَيكُم مَعرُفاً**» یعنی هر کس به شما چه با گفتار و چه با رفتار نیکی کرد، «**فَكَافِئُوهُ**» یعنی شما نیز با او نیکی

۱- صحیح مسلم مع شرح النووی ۴۶۱/۶. کتاب الجنائز. باب «فی اغماض المیت و الدعاء له اذا حضر». رقم ۲۱۲۷

۲- شرح المنتهی ۱۵۹/۲ -کشاف القناع ۱۶۱/۲

۳- «کسی که نسبت به شما نیکی انجام داد پس شما هم نسبت به او چنان کنید».

- سنن ابی داود مع عون المعبود ۶۱/۵. کتاب الزکاة. باب عطیة من سأل بالله عز و جل. رقم ۱۶۶۹ - سنن النسائی مع شرح السیوطی و حاشیة السندی ۸۷/۵. کتاب الزکاة. باب من سأل بالله. رقم ۲۵۶۶

کنید همان‌طور که او با شما نیکی کرده است.[1]

آن‌چه بیان شد در مورد تسلیت گفتن فرد مسلمان بـه هـمنوع خود(مسلمان دیگر) است؛ اما در مورد تسلیت گفتن فرد مسلمان به فرد کافر یا بالعکس -که ان شاء الله بعداً درباره مشروعیت آن بحث خواهد شد- باید گفت: طلب اجر و پاداش از خدا برای فرد کافری که در قید حیات است و دعای مغفرت برای فرد کافری که از دنیا رفته است جـایز نـیست.[2] در ایـن مـوارد خـطاب بـه افـراد بازمانده‌ای که کافر هستند و فرد متوفی مسلمان می‌باشد می‌گوییم: «**أَحسَنَ اللّٰهُ عَزَائَکَ** [كُم] **وَ غَفَرَ لِمَيِّتِکَ** [كُم]». «خداوند مـصیبت شما را به بهترین وجه عوض دهد و مرده شما را بیامرزد». و اگر فرد متوفی کافر باشد به بازماندگان می‌گوییم: «**أَخلَفَ اللّٰهُ عَـلَيکَ** [كُم] **وَ لا نَقَصَ عَدَدَکَ** [كُم]». «خداوند بهتر از آن‌را به شما بدهد و از تعدادتان کم نکند».

ابوعبدالله در مورد چنین دعایی می‌گوید: [چنین دعایی به این معنی است که] خدا به‌خاطر مصیبت وارد شده بر شما بهتر از آن‌چه به یکی از هم کیشانتان می‌بخشد به شما عطا کند.[3] امام نووی رحمه الله بر این امر اشکال می‌گیرد که گفته می‌شود هدف از این جمله :«...وَ لا

۱- عون المعبود ۶۱/۵ ۲- الفروع ۴۰۵/۳

۳- المغنی ۴۸۷/۳-۴۸۶ - ردالمحتار ۱۵۰/۳ - مواهب الجلیل ۴۱/۳ - مغنی المحتاج ۴۲/۲

نَقَصَ عَدَدَکَ [کُم]». «... تعدادتان کم نشود»، این است که تعداد کافران غیر حربی کم نشود و همچنان زیاد باشد تا جزیه زیادی از آنان گرفته شود، و می‌فرماید: این گونه تسلیت گفتن دارای اشکال است؛ زیرا دعا برای بقای کافر و دوام کفرش است پس بهتر است ترک شود و گفته نشود. –و الله اعلم–[1]

ب) تسلیت از طریق کتابت:

– مشخص است که فرد مکلّف بر اساس آن‌چه با قلمش می‌نویسد جزا و عقاب داده می‌شود هم‌چنان که بر اساس آن‌چه با زبانش می‌گوید جزا و عقاب داده می‌شود و به همین خاطر است که یکی از قواعد فقهی مقرر نزد علما این قاعده است که: «الکتاب کالخطاب» یعنی نوشتار هم‌چون گفتار است؛[2] پس آن‌چه بر گفتارهای شفاهی مترتب است بر مخاطبان نوشتاری نیز مترتب خواهد بود و به همین خاطر است که گفته شده: قلم یکی از دو زبان است(دو زبان گفتاری و نوشتاری که قلم زبان نوشتاری است). و نیز گفته شده: نوشته‌ای از سوی فردی که در فاصله دوری از کسی قرار دارد به منزله گفتاری است که از سوی فردی نزدیک به کسی

۱– المجموع شرح المهذب ۲۷۸/۵ – الانصاف ۲۷۵/۶

۲– الأشباه و النظائر لابن نجیم. ص ۳۳۹ – الوجیز للبورنو. ص ۲۴۶

گفته می‌شود؛[1] پس کتابت وسیله‌ای است که حکم مقصود و هدفش را به خود می‌گیرد؛ زیرا وسایل دارای همان احکامی هستند که اهدافشان دارند. به همین خاطر است که نوشتن تسلیت همچون گفتن آن در مستحب بودن یکسان است. در مورد این‌که تسلیت با قلم(دست خط) نوشته شود یا با وسایل پیشرفته امروزی همچون تلگراف یا فکس و یا پیام کوتاه تلفن‌های همراه و... باید گفت: حکم در همه‌ی این موارد یکی است و جواب از سوی افراد مصیبت دیده از این طریق نیز همان حکم را دارد؛ اما در یک اثر از امام احمد رحمه الله آمده است که دیده نشده که جواب تسلیت از سوی فرد مصیبت دیده به فرد تسلیت‌گو با کتابت صورت گرفته باشد؛ بلکه جواب به صورت شفاهی به فرد حامل نامه داده شده است.[2] در این زمینه و برای چنین رأی و نظری دلیلی نیافتیم؛ اما ممکن است مراد امام احمد از این بیان این باشد که جواب تسلیت به شیوه‌ای بهتر که گفتار است داده شود؛ زیرا نطق با زبان دارای منزلت بالاتری از جملات نوشته شده بر روی کاغذ با قلم است.-و الله اعلم-

---

۱- مرجع سابق. همان صفحات. ۲- الفروع ۳/۴۰۶

- حکم تسلیت گفتن از طریق درج در روزنامه و مجلات(آگهی ترحیم):

در این عصر و زمان یکی از کارهایی که از طریق آگهی در روزنامه و مجلات درج و منتشر می‌شود امر تعزیه است و در مقابل، افراد خانواده‌ی فرد متوفی نیز به تسلیت گویندگان جواب تشکر و قدردانی می‌دهند. هر چند اصل این است که انجام تعزیه از این طریق، بر اساس آن‌چه قبلاً و در ابتدای همین قسمت و در قسمت «چگونگی مشروع بودن تعزیه» به آن اشاره شد، بدون اشکال است؛ اما وقتی به چگونگی تعزیه در این قالب نظری می‌اندازیم می‌بینیم که چنین کاری در بردارنده امر دیگری است که همین امر سبب می‌شود که تعزیه از حلال بودنش در چنین قالبی به مکروه بودن و حرام بودن تبدیل شود و این امر، امر «نعی» است. «نعی» یعنی آگاه کردن دیگران[1] از فوت فرد متوفی.[2] کسی در این امر شکی ندارد که وسایل اعلام به ویژه روزنامه و مجلات [در جامعه] به شکل بسیار وسیع و گسترده‌ای منتشر می‌شوند و هیچ منزلی از وجود آن‌ها خالی نیست و خبر فوت کسی در چنین رسانه‌هایی در برابر جمع بسیار زیادی از مردم که ربطی به آن

۱- منظور از دیگران در این‌جا افرادی است که ربطی به مصیبت وارد شده ندارند. [مترجم]

۲- المصباح المنیر ۶۱۴/۲ - النظم المستعذب ۱۳۰/۱

مصیبت ندارند قرار می‌گیرد. چنین کاری با چنین کیفیتی شکلی از اشکال «نعی» شمرده می‌شود. وقتی «نعی» به طور کلی ممنوع نیست و از این جهت از آن نهی شده که اهل جاهلیت آن‌را انجام می‌دادند[1] [همچنان که ابن حجر به آن اشاره می‌کند]؛ بنابراین در مورد آن(نعی) و احکامش باید توضیحاتی داده شود تا به یک حکم مشروعی که انجام تعزیه از این طریق را صحیح میداند دست یابیم.

اگر کسی در نصوص احادیث وارده در این مسئله نظری بیندازد متوجه می‌شود که در برخی از این احادیث از آن نهی و منع شده و در برخی به مشروعیت آن اشاره شده است؛ مثلاً حدیثی که از چنین کاری نهی می‌کند حدیثی است که حذیفة بن یمانؓ هنگام مرگ یکی از نزدیکانش گفت: کسی را از این امر(خبر مرگ) با خبر نکنید؛ چرا که از این می‌ترسیم که چنین کاری جزو «نعی» شمرده شود و من با این دو گوشم از پیامبرﷺ شنیدم که از «نعی» نهی کردند.[2] همچنین از عبدالله بن مسعودؓ از پیامبرﷺ روایت است

۱- فتح الباری ۱۴۰/۳

۲- جامع الترمذی مع تحفة الأحوذی ۵۹/۴-۵۸. کتاب الجنائز. باب ما جاء فی کراهیة النعی. رقم ۹۸۹ و خود ترمذی گفته است که این حدیث حسن است.- سنن ابن ماجه مع شرح السندی ۲۰۸/۲. کتاب الجنائز. باب ما جاء فی النهی عن النعی. رقم ۱۴۷۶.- ابن حجر می‌گوید: اسناد

که فرمود: از نعی بپرهیزید زیرا نعی از اعمال جاهلیت است.[۱]

اما آنچه دلالت بر مشروعیت نعی دارد حدیثی است که در صحیح بخاری از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر ﷺ خبر مرگ نجاشی را در روزی که فوت کرد اعلام کرد و به سوی مصلی بیرون رفت و مردم را به صف قرار داد و چهار تکبیر گفت.[۲] همچنین در صحیح بخاری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ قبل از این‌که خبر شهادت جعفر و زید به مردم برسد این خبر را دادند در حالی که از چشمانش اشک جاری می‌شد.[۳]

بسیاری از علما[۴] نهی وارده شده از «نعی» در حدیث حذیفه رضی الله عنه

این حدیث حسن هستند. (فتح الباری ۱۴۰/۳)

۱- جامع الترمذی مع تحفة الأحوذی ۶۰/۴. کتاب الجنائز. باب ما جاء فی کراهیة النعی. رقم ۹۹۱. این حدیث به صورت مرفوع و موقوف آمده که شکل موقوفش صحیح‌تر است. ترمذی گفته است: در سند شکل مرفوع بودنش میمون الأعور وجود دارد که نزد اهل حدیث فردی قوی نیست.

۲- صحیح البخاری مع الفتح ۱۴۰/۳. کتاب الجنائز. باب الرجل ینعی الی أهل المیت بنفسه. رقم ۱۲۴۵

۳- صحیح البخاری مع الفتح ۷۲۷/۶. کتاب المناقب. باب علامات النبوة فی الاسلام. رقم ۳۶۳۰

۴- ردالمحتار۱۴۷/۳ - الأذکار. ص ۱۲۸ - المغنی ۵۲۴/۳ - فتح الباری ۱۴۰/۳ - تحفة الأحوذی ۶۱/۴

و معنا و مفهوم آن‌را بر نعی جاهلیت حمل کرده‌اند همان‌طور که احادیث وارد شده بر مشروعیت «نعی» و آگاه کردن دیگران بر مرگ فردی را بر هدف صحیحی چون دعا برای فرد متوفی و چیزهایی از این قبیل حمل کرده‌اند.[۱]

ابن الملقّن رحمه الله می‌گوید: نعی دو نوع است: ۱. آگاه کردن دیگران از فوت فردی با اهداف دینی؛ اهدافی چون حاضر شدن جماعت بسیاری جهت دعای مغفرت و بخشش برای فرد متوفی(نماز میت) یا جهت تشیع جنازه، ۲. نوعی دیگر از نعی که حرام است و مانند نعی زمان جاهلیت می‌باشد این است که در آن یادی از کارهای نیک و بزرگی فرد متوفی شود و در آن اظهار نارحتی نسبت به از دست دادن او شود و از دست دادنش بسیار بزرگ جلوگر شود.[۲]

نوع دیگری از «نعی» وجود دارد و آن این است که خبر مرگ فردی به صورتی انجام گیرد که در آن امری حرام صورت نگیرد و دلایلی وجود دارد که انجام چنین کاری به این شکل جایز و مباح می‌باشد.[۳] در این زمینه امام نووی رحمه الله می‌فرماید: احادیث صحیحی وجود دارد که بر این امر اشاره دارند که آگاه کردن مردم از فوت

۱- نهایة المحتاج ۲۰/۳ - الاحکام لابن دقیق العید. ص ۳۶۴

۲- الاعلام بفوائد عمدة الأحکام ۳۸۸/۴-۳۸۶ - الاحکام لابن دقیق العید. ص ۳۶۴

۳- الموسوعة الفقهیة ۳۷۹/۴۰

فردی(خبر از مرگ فردی) امری مکروه نیست بلکه اگر هدف از این کار حضور بیشتر مردم جهت ادای نماز میت باشد امری مستحب است؛ پس رد آن جایز نیست.[۱] امام ابن حجر رحمه الله می‌فرماید: آگاه کردن دیگران از مرگ فردی ذاتاً امری مکروه نیست؛[۲] پس بر اساس آن‌چه گفته شد آگاهی‌های تسلیت که در وسایل اعلام از جمله روزنامه و مجلات منتشر می‌شود اگر تنها با هدف آگاه کردن مردم از مرگ فردی باشد و به دور از اهدافی باشد که در زمان جاهلیت وجود داشته است؛ اهدافی چون اظهار ناراحتی و یا بر شمردن فضایل و بزرگی و خوبی‌های فرد و نیز به دور از معصوم نشان دادن فرد متوفی و یا به دور از نوشتاری چون آیات قرآنی ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي. وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾[۳] و آیات مشابه آن باشد، بر مباح بودن خود باقی است اگرچه انجام ندادن آن بهتر است؛ زیرا مصرف و ضایع شدن مال را در بر دارد آن هم در جایی که ضروری نیست. -والله اعلم-

---

۱- المجموع شرح المهذب ۱۷۴/۵

۲- فتح الباری ۱۴۰/۳

۳- فجر؛ ۲۷/۳۰

ج) حکم مصافحه و دست دادن با نزدیکان فرد متوفی هنگام تسلیت گفتن به آن‌ها:

علما در این زمینه(دست دادن و مصافحه با نزدیکان فرد متوفی هنگام تسلیت) اختلاف نظر دارند و چهار دیدگاه ارائه شده است:

۱. دیدگاه نخست:

انجام این کار امری مباح است. روایتی از امام احمد رحمه الله بر [مباح بودن] این امر دلالت دارد و این دیدگاه رأی و نظر صحیح در مذهب حنبلی‌هاست.[۱]

۲. دیدگاه دوم:

دیدگاه دوم توقف در برابر آن است(یعنی نه آن‌را جایز و نه غیر جایز بدانیم). این رأی بر اساس روایت دیگری است که از امام احمد رحمه الله روایت شده است.[۲]

۳. دیدگاه سوم:

انجام این کار امری مکروه است. برخی از علمای حنبلی مذهب همچون عبدالوهاب الوراق و الخلال بر این رأی هستند و ابوحفص این کار را در کنار قبر فرد متوفی مکروه می‌داند.[۳]

۴. دیدگاه چهارم:

انجام چنین کاری سنت است. این دیدگاه رأی و نظری است که

۱- الانصاف ۲۷۶/۶ - المغنی ۴۸۷/۳ - الفروع ۴۰۶/۳

۲- الفروغ ۴۰۶/۳ ۳- الفروع ۴۰۶/۳

نزد شافعی مذهب‌ها مورد پذیرش است.[۱]

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

بعد از بررسی و جستجوی دلایل سه قول نخست دلیلی برای آن‌ها نیافتیم؛ اما ممکن است برای قول اول چنین استدلال شود که:

۱. نصوص متعلق به چگونگی و کیفیت انجام امر تعزیه به صورت مطلق بیان شده و اصل در چنین صورتی بقای حکم مطلق بر همان شکل خود است تا زمانی که دلیلی آن‌را مقید کند.

۲. قبلاً گفتیم که تعزیه در اصل امری مرکب از عادت و عبادت است و اصل در چنین مواردی مباح بودن است تا زمانی که مخالف این اصل وارد نشود. -والله اعلم-

- دلایل دیدگاه دوم و سوم:

در مورد دلایل دیدگاه دوم و سوم باید بگویيم: حقیقت امر این است که نمی‌دانم صاحبان این دو دیدگاه برای رأی خود و نظر خود چه دلایلی دارند.

۱- حاشية الشبراملسی علی نهاية المحتاج ۱۳/۳

- دلایل دیدگاه چهارم:

اما معتقدین به دیدگاه چهارم که این امر را سنت می‌دانند چنین استدلال می‌کنند که:[1]

۱. دست دادن با خانواده فرد متوفی عوض و جبرانی است نسبت به مصیبت وارد شده بر آن‌ها و انجام آن سبب کم شدن حزن و اندوهشان می‌شود.

۲. از جهت قیاس اَولَی بر مصافحه در روزهای عید [چنین امری سنت است].[2]

این استدلال(استدلال دوم) ممکن است این‌گونه مورد ایراد قرار گیرد که: قیاسِ سنت بودن مصافحه(دست دادن) با صاحبان مصیبت با سنت بودن دست دادن در روز عید، امر درستی نیست زیرا سنت یا مندوب بودن امری یک حکم شرعی است و یک حکم شرعی نیازمند دلایل شرعی است که بعد از جستجو در این

۱- حاشیة الشبراملسی علی نهایة المحتاج ۱۳/۳

۲- قیاس اَولَی یعنی فرع نسبت به حکم، اولی‌تر از اصل است.نهایة السول ۲۶/۴

[به عبارت دیگر علت در فرع قوی‌تر از اصل باشد. مثلاً خداوند در قرآن می‌فرماید: به پدر و مادر خود اُف نگویید. حال سؤال این است که آیا زدن والدین دارای اشکال است یا خیر که با توجه به آیه ذکر شده باید گفت: وقتی گفتن اُف به والدین جایز نیست به طریق اولی زدن آن‌ها جایز نخواهد بود و حرام است. به نقل از الوجیز عبدالکریم زیدان].

خصوص به دلیلی شرعی دست نیافتم. علاوه بر این، قیاس اولی که ذکر شد با قاعده موسوم به «منع» که نزد اصولیون قاعده‌ای تثبیت شده است دارای اشکال خواهد بود(قاعده «منع» بر قیاس اولی اشکال وارد خواهد کرد).[1]

اما ممکن است برخی از شافعی مذهب‌ها برای دیدگاه خود که دست دادن با خانواده فرد متوفی را امری سنت می‌دانند بر اصل «وسایل حکم مقاصد را دارند» که نزد علما اصلی رایج است، و گفتن این جمله که: مصافحه از امور عادات است و اصل در عادات ذاتاً مباح بودن می‌باشد تا زمانی که دلیلی مخالف آن ذکر نشود، استدلال کنند؛ بنابراین چنین کاری(مصافحه) حکم مقصودش که تعزیه بوده و سنت می‌باشد به خود می‌گیرد.

۱- در مورد قاعدن «منع» باید گفت: این قاعده یکی از اقسام حکم وضعی می‌باشد. «منع» یعنی بازداشتن و مقصود از آن در اصول امر ظاهر و منضبطی است که شارع آن را وضع کرده تا از حکم یا سببی جلوگیری کند. مثلاً: پدر بودن(ابوت) مانع قصاص پدری می‌شود که مرتکب قتل عمد فرزندش گردد. منظور از این قاعده در این‌جا این است که چون دلیلی شرعی برای مصافحه نیامده است پس عدم این دلیل مانع از حکم مندوب بودن امر ذکر شده می‌باشد.

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه حکم مصافحه و دست دادن با نزدیکان فرد متوفی هنگام تسلیت گفتن به آن‌ها:

بعد از بیان دیدگاه‌های مختلف در این زمینه و دلایل آن‌ها آن چه رجحانش بر دیگر اقوال مشخص است قول چهارم یعنی سنت بودن مصافحه و دست دادن با نزدیکان فرد متوفی است. این رجحان به قوی بودن دلایل این دیدگاه بر می‌گردد. –والله اعلم–

د) حکم تکرار تعزیه:

حنفی‌ها[1] و حنابله[2] معتقدند که تکرار تعزیه امری مکروه است.

بعد از بررسی و تحقیق در این زمینه، [غیر از قول ذکر شده] قول و دیدگاه دیگری نیافتم و معتقدین به این دیدگاه نیز برای نظر خود به چیزی استدلال نکرده‌اند؛ اما ممکن است در استدلال چنین دیدگاهی گفته شود که: تکرار تعزیه سبب تجدید حزن و اندوه صاحب عزا می‌شود و این با اهداف تعزیه که مهم‌ترین آن تسکین حزن و کم کردن سنگینی مصیبت است تناقص دارد؛ اما چنین دلیلی نیز ممکن است این‌گونه مورد اشکال قرار گیرد که: تکرار تعزیه همیشه تجدید حزن و اندوه را به دنبال ندارد به ویژه زمانی که بین دو تسلیت فاصله زمانی کمی باشد. علاوه بر این، علت ذکر شده

۱– البحر الرائق ۳۳۷/۲ – ردالمحتار ۱۴۹/۳

۲–کشاف القناع ۱۶۰/۲ – شرح المنتهی ۱۵۸/۲

نمی‌تواند دلیلی بر کراهیت آن باشد؛ زیرا مکروه دانستن کاری یک حکم شرعی است و حکم شرعی برای اثباتش به دلیل شرعی نیازمند است و در غیر این صورت حکم به مکروه بودن کاری، اساساً امری مسلم نیست. –والله اعلم–

آن‌چه معلوم من است – و علم اصلی نزد خداست – این است که وقتی مهم‌ترین هدف تعزیه جبران مصیبت و درخواست از فرد مصیبت دیده به در پیش گرفتن صبر و شکیبایی است پس اگر مشاهده شد که فرد یا افراد مصیبت دیده بسیار اظهار ناراحتی می‌کنند و صبور نیستند اشکالی در تجدید تسلیت نخواهد بود تا زمانی که از خود آرامش و صبر نشان دهند. علاوه بر این، [باید گفت که] تکرار تعزیه در چنین حالت‌هایی مشروع و سنت است؛ اما در غیر این صورت وقتی مشاهده شد که فرد یا افراد مصیبت دیده در حالتی مطلوب به سر می‌برند و بر مصیبت وارد شده صابر هستند تکرار تعزیه امری مباح است؛ زیرا نصوصی که بر تعزیه و حکم آن دلالت دارند مطلق هستند و اصل در این است که مطلق به حالت خود باقی بماند تا زمانی که دلیلی آن‌را مقید به امری کند؛ اما اگر تکرار تعزیه سبب تجدید حزن و یادآوری مصیبت وارد شده گردد در این صورت و در چنین حالتی انجام آن به دلیل تناقضش با اهداف تعزیه امری مکروه است. –والله اعلم–

ذ) حکم درست کردن غذا در تعزیه:

۱. حکم درست کردن غذا برای خانواده فرد متوفی:

درست کردن غذا برای خانواده‌ی فرد متوفی امری سنت و یکی از اسباب تقرّب است و علمای مذاهب اربعه بر مشروعیت این امر اتفاق نظر دارند[۱] و دلیل چنین امری به داستان عبدالله بن جعفر بر می‌گردد که پیامبر در زمان شهادت جعفر فرمود: برای خانواده جعفر غذا درست کنید: زیرا مصیبتی که بر آن‌ها وارد شده آنان را به خود مشغول کرده است.[۲] دلیل دیگر این‌که انجام چنین کاری از سوی دیگران کمکی است به خانواده‌ی مصیبت دیده و نیز سبب تسکین دلهایشان می‌شود؛ زیرا چه بسا سر گرم شدن آن‌ها به

۱- شرح فتح القدیر ۱۵۱/۲ - ردالمحتار ۱۴۸/۳ - مواهب الجلیل ۳۷/۳ - التاج و الاکلیل ۳۷/۳ - المجموع شرح المهذب ۲۹۰/۵ - مغنی المحتاج ۶۱/۲-۶۰ - المغنی ۴۹۷/۳-۴۹۶ - شرح المنتهی ۱۵۹/۲

۲- سنن ابی داود مع عون المعبود ۲۸۲/۸. کتاب الجنائز. باب صنعة الطعام لأهل المیت. رقم ۱۳۳۰ - جامع الترمذی مع تحفة الأحوذی ۷۷/۴. کتاب الجنائز. باب ما جاء فی الطعام یصنع لأهل المیت. رقم ۱۰۰۳ و گفته است که این حدیث حسن است. - سنن ابن ماجه مع شرح السندی ۲۷۴/۲. کتاب الجنائز. باب ما جاء فی الطعام یبعث الی أهل المیت. رقم ۱۶۱۰ - المستدرک ۵۲۷/۱. کتاب الجنائز. رقم ۱۳۷۷ و گفته است که این حدیث صحیح الاسناد است و ذهبی با او موافقت کرده است. و آلبانی در احکام الجنائز. ص ۱۶۸ این حدیث را حسنن دانسته است.

مصیبت وارد شده و آنان که برای تسلیت گفتن نزدشان می‌آیند، مانع درست کردن غذا برای خود شود.[۱]

حنفی و مالکی و شافعی مذهب‌ها معتقدند[۲] که درست کردن غذا برای خانواده فرد متوفی در شب و روز مصیبت از طرف همسایه‌ها و نزدیکانِ دور آن‌ها سنت است؛ اما برخی از حنابله معتقدند که درست کردن غذا و بردنش برای خانواده فرد متوفی سه روز می‌باشد.[۳] آن‌چه در این زمینه معلوم اینجانب است - و خداوند به اصل مطلب داناتر است - این است که درست کردن غذا برای خانواده فرد متوفی مادام که مشغول و محزون باشند بدون مشخص کردن مدت معین امری مستحب است؛ زیرا پیامبرﷺ علت دستور دادن به درست کردن غذا برای خانواده فرد میت را با وصفی معقول از لحاظ معنا بیان کردند و آن مشغول بودنشان به مصیبت وارد شده بر آن‌ها است و اصل در این است که حکم از لحاظ وجود و عدم، حول محور علت خود می‌گردد.

۲. حکم درست کردن غذا از طرف خانواده میت برای مردم:

علما در این زمینه اختلاف نظر دارند و دو دیدگاه وجود دارد:

۱- المغنی ۳/۴۹۷-۴۹۶

۲- ردالمحتار ۳/۱۴۸ - مواهب الجلیل ۳/۳۷ - المجموع ۵/۲۹۰

۳- الانصاف ۶/۲۶۳ - شرح المنتهی ۲/۱۵۹

۱. دیدگاه نخست:

انجام چنین کاری مکروه است. بیشتر علمای مذاهب اربعه (حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی) بر این دیدگاه هستند.[1] در این زمینه(کراهیت این امر) موفق الدین ابن قدامه و شیخ الاسلام ابن تیمیه مستثنی بوده و معتقدند که اگر نیاز باشد انجام چنین کاری مکروه نیست. دلیل این دو عالم روایتی از امام احمد است. [مثلاً:] وقتی افرادی از جای دور نزد خانواده‌ی میت می‌آیند و شب نزد آن‌ها می‌مانند چاره‌ای جز این نیست که خانواده‌ی میت برای آن‌ها غذا درست کند.[2]

۲. دیدگاه دوم:

درست کردن غذا از طرف خانواده فرد متوفی برای مردم امری حرام است. این دیدگاه، رأی و قول دیگری در مذهب حنابله است. امام احمد می‌فرماید: انجام چنین کاری مرا به شگفت می‌آورد(انجام این کار مورد پسند من نیست). مروذی نقل می‌کند که: انجام این کار از افعال جاهلی است و به شدت آن‌را منع و نهی

۱- شرح فتح القدیر ۱۵۱/۲ - ردالمحتار ۱۴۸/۳ - مواهب الجلیل ۳۷/۳ - المجموع شرح المهذب ۲۹۰/۵ - مغنی المحتاج ۶۱/۲-۶۰ - المبدع ۲۸۲/۲ - شرح المنتهی ۱۵۹/۲

۲- المغنی ۴۹۷/۳-۴۹۶ - الفروع ۴۰۸/۳ - الانصاف ۲۶۴/۶

می‌کند.[۱]

مؤسسه‌ی دائمی افتاء در کشور عربستان صعودی نیز بر حرام بودن چنین کاری معتقد است و در این زمینه چنین فتوایی صادر کرده است که: درست کردن غذا از طرف خانواده فرد میت برای مردم جزو اعمال جاهلی است و انجام آن جایز نیست.[۲]

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

۱. از جریر بن عبدالله بجلی‌ﷺ روایت است که فرمود: ما جمع شدن در اطراف خانواده‌ی فرد متوفی و درست کردن غذا بعد از دفن مرده را جزو نوحه سرایی به حساب می‌آوریم.[۳]

کمال بن همام حنفی بر اساس حدیث ذکر شده چنین استدلال کرده است که درست کردن غذا از طرف خانواده‌ی فرد میت برای مردم کراهیت دارد؛ اما وجه دلالت بر این کراهیت را ذکر نمی‌کند.[۴]

استدلال به این حدیث ممکن است چنین مورد اشکال واقع گردد که: ظاهر این حدیث در بردارنده‌ی تحریم است؛ زیرا اجماع بر

۱- المبدع ۲۸۲/۲ - الانصاف ۲۶۴/۶

۲- فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء ۱۳۶/۹

۳- منابع حدیث قبلاً ذکر شده است.

۴- شرح فتح القدیر ۱۵۱/۲

تحریم نیاحت(نوحه سرایی) که یکی از گناهان کبیره است منعقد شده است؛[1] اما با این وجود چنین اشکالی نیز ممکن است این چنین جواب داده شود که: نظر به مناقشات وارده بر حدیث(در مورد این‌که حدیث مقتضی چه حکمی است)،[2] آن‌چه بر آن دلالت می‌کند تحریم نیست؛ زیرا این مناقشات دلالت بر تحریم را تضعیف می‌کند و حکم کراهیت را اثبات می‌نماید.

۲. آن‌چه روایت شده این است که جریر بن عبدالله بجلی ﷺ به عنوان نماینده نزد حضرت عمر ﷺ رفت و گفت: آیا مردمان شما بر مردگانتان گریه و نوحه سرایی می‌کنند؟ حضرت عمر ﷺ فرمود: خیر. جریر گفت: آیا بر خانواده میت گرد می‌آیند و غذا درست می‌کنند؟ فرمود: بله. جریر گفت: این جزو نیاحت است.[3] در این روایت دلیلی بر رأی و دیدگاه آنانی که درست کردن غذا از طرف خانواده میت را مکروه می‌دانند وجود ندارد بلکه به فرض صحت

۱- الأذکار للنووی. ص ۱۲۱ - شرح النووی علی صحیح مسلم ۴۷۷/۶ - امام نووی در مصدر نخست(الأذکار) به اشتباه برخی از مالکی مذهب‌ها که نیاحت (نوحه سرایی) را با استدلال به برخی از احادیث در این زمینه جایز می‌دانند اشاره کرده است و به این احادیث جواب داده‌اند.

۲- قبلاً در این زمینه مفصلاً بحث شده است.

۳- شیخ عبدالرحمن البنا این اثر را در بلوغ الأمانی ۹۵/۸ آورده و آن را به سنن سعید بن منصور نسبت داده است.

این روایت هم‌چون روایت قبل، بر حرام بودن این امر دلالت دارد؛ زیرا قبلاً گفتیم که نوحه سرایی یکی از گناهان کبیره است.

ما درجه‌ی صحت این روایت را نمی‌دانیم اما شیخ عبدالرحمن البناء آن‌را به سنن سعید بن منصور نسبت می‌دهد که با مراجعه به سنن ابن منصور آن‌رانیافتیم؛ پس خداوند خود به درجه‌ی صحت و غیر صحیح بودن آن داناتر است.

۳. درست کردن غذا از طرف خانواده فرد متوفی برای مردم امری مکروه است؛ زیرا امر جدیدی است که در دین خدا به وجود آمده است.[۱]

این استدلال از دو وجه ممکن است مورد اشکال قرار گیرد:

الف) قبلاً به این نکته اشاره شد که تعزیه اساساً عبادتی است ممزوج با عادت و اصل در چنین اموری بدون اشکال بودن آن است و بدعت در کیفیت و چگونگی انجام آن وارد نیست مگر زمانی که فرد چنین معتقد باشد که کیفیت و چگونگی آن ذاتاً سبب قربت و نزدیکی به خداست.

ب) وقتی بپذیریم که درست کردن غذا برای مردم از طرف خانواده میت امری بدعت است پس چنین امری حرام است نه مکروه؛ زیرا هر بدعتی سبب ضلالت و گمراهی است و هر

۱- المجموع ۲۹۰/۵ - مواهب الجلیل ۳۷/۳

گمراهی و ضلالتی نتیجه‌اش آتش جهنم می‌باشد.

ممکن است به دلیل اخیر(قسمت ب) چنین جواب داده شود که اساساً هر بدعتی حرام نیست بلکه برخی از بدعت‌ها حرام و برخی مکروه هستند و قبلاً به این امر اشاره شد.

۴. درست کردن غذا از سوی خانواده میت(و مشغول شدن آن‌ها به این کار) سبب ازدیاد مصیبت آن‌ها می‌شود و این کار تشبه به‌کارهای جاهلان است.[۱]

۵. امام ابن قدامه برای رأی خود که درست کردن غذا از سوی خانواده میت برای مردم را در هنگام نیاز جایز می‌داند دلیلی نیاورده است؛ اما ممکن است استدلالشان همین رأی علما باشد که نیاز، امر مکروه را از مکروهیت خود می‌اندازد.[۲]

- دلایل دیدگاه دوم:

۱. حدیث روایت شده از جریر بن عبدالله بجلی ﷺ که فرمود: ما جمع شدن در اطراف خانواده فرد متوفی و درست کردن غذا بعد از دفن مرده را جزو نوحه سرایی به حساب می‌آوریم.[۳]

آن‌چه حدیث مذکور بر آن دلالت دارد امر واضحی است و آن

۱- المغنی ۴۹۶-۴۹۷/۳

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه ۳۱۲/۲۱ -کشاف القناع ۲۸/۱

۳- منابع حدیث قبلاً ذکر شد.

این است که درست کردن غذا از طرف خانواده فرد متوفی و گرد آمدن مردم بر آن، شکلی از اشکال نوحه سرایی است و قبلاً نیز گفته شد که نوحه سرایی به اتفاق علما امری حرام است و علت این مشکل به‌خاطر این است که انجام دادن آن اهتمام دادن به امر حزن و اندوه است.[۱] آن‌چه جریرﷺ گفته است به منزله روایتی است که یا دلالت بر اجماع اصحاب دارد یا تقریر پیامبرﷺ در صورت دوم(تقریر پیامبر) حکمش رفع است یعنی مورد تأیید حضرتﷺ بوده است(گویی که پیامبر به آن دستور داده است) و در صورت صحت هر دو احتمال، حکم آن‌چه گفته شده حجت است.[۲]

اما استدلال به حدیث مذکور ممکن است این گونه مورد اشکال قرار گیرد که: اگر روایت جریر بر اجماع اصحاب دلالت کند(احتمال نخست) باید گفت: چنین دلالتی امر ثابت شده‌ای نیست؛ زیرا مخالف آن چیزی است که از حضرت عایشه -رضی الله عنها- روایت شده است. ایشان -رضی الله عنها- فرموده است: هر گاه فردی از خانواده او فوت می‌کرد زنان دور او گرد می‌آمدند و غذا درست می‌کردند. و اگر احتمال دوم را در نظر بگیریم یعنی بگوییم که جریر بازگو کننده یک سنت تقریری از پیامبرﷺ بوده است در چنین صورتی بدون شک حجت همان سنت مأثور از پیامبرﷺ

۱- تحفة المحتاج ۲۰۷/۳

۲- شرح السندی علی سنن ابن ماجه ۲۷۵/۲

است نه آن‌چه که حضرت عایشه به آن عمل کرده است؛ اما همین احتمال دوم امر مسلّم و ثابت شده‌ای نیست(تنها در حد احتمال است) و اساساً نمی‌تواند برای اثبات یک حکم شرعی [که در این‌جا] تحریم است از آن استفاده شود؛ زیرا اصل در عادات -که بنا به دلایل ذکر شده تعزیه از جمله‌ی آن‌هاست- مباح بودن است و تحریم دانستن جهتی از جهات آن مستلزم پیروی بندگان و التزام آن‌ها به حکم داده شده نسبت به آن قسمت است در حالی که در این مورد چنین امری مطرح نیست و اصل در این است که وجود احتمال در امری تکلیف را برای مکلفین به دنبال ندارد تا زمانی که دلایلی قطعی وجود داشته باشد.

۲. درست کردن غذا از طرف خانواده فرد متوفی برای مردم یکی از کارهایی است که مردم در زمان جاهلیت انجام می‌دادند و مشخص است که تشبّه مسلمانان به اهل جاهلیت(خود را به شکل آن‌ها در آوردن) امری حرام است؛ زیرا پیامبرﷺ فرمودند: هر کس خود را به شکل قومی در آورد جزو آن‌هاست. قبلاً فرموده شیخ الاسلام ابن تیمیه‌رحمه‌الله در مورد این حدیث بیان شد که فرمودند: حداقل چیزی که حدیث مقتضی آن است تحریم تشبه به جاهلیت است هر چند ظاهر حدیث مقتضی این است که تشبّه به کفر کافر

شدن افراد را مـی‌رساند.[۱] البته ممکن است چنین دلیلی نیز این‌گونه مورد اشکال قرار گیرد که: درست کردن غذا از طرف خانواده فـرد متوفی جزو اعمال جاهلی به حساب نمی‌آید؛ زیـرا چـنین امـری نیازمند قول صحیحی(حدیث صحیح) است و اگر دلیل ذکر شده دلیلی درست باشد باید گفت همه‌ی اعمال جاهلی مذموم نیستند مگر این‌که جزو خصال و خصوصیات آن‌ها باشد یا نصی صریح آن اعمال را ذم و منع کرده باشد که بر هیچ کدام از این امور دست نیافتیم بلکه عکس آن‌ها نیز آمده و آن‌چه از حضرت عایشه روایت شده مؤید انجام چنین کاری است.

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه درست کردن غذا از طرف خانواده میت برای مردم:

بعد از بیان دلایل طرفداران دو قول ذکر شده باید گفت: آن‌چه برتری و قوتش معلوم است ــو خداوند بـه اصـل مـطلب دانـاتر است- همان چیزی است که موفق الدین ابن قدامه و شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته و روایتی است که از امام احمد ذکر شده است که: درست کردن غذا برای مردم از طرف خانواده فرد مـتوفی امـری مکروه است مگر زمانی که نیاز به انجام آن باشد؛ زیرا دلایل این

۱- اقتضاء الصراط المستقیم ۱/ ۲۷۰

رأی به طور کلی قوی و دلایل رأی و قول دیگر(حرام بودن) ضعیف است. آن‌چه این دیدگاه را قوی می‌کند حدیث جریر است هر چند بررسی و مناقشات وارد شده بر حدیث جریر قوت آن‌را تضعیف می‌کند و منجر به اثبات تحریم مسئله نمی‌شود اما نوعی ظن نسبت به مکروه بودن را به دنبال دارد. البته توجه به این نکته لازم است که مکروه مسیری است به سوی حرام و تساهل در ارتکاب مکروه زمینه‌ای است در جهت ارتکاب حرام. از طرف دیگر اگر عامل و باعث درست کردن غذا از سوی خانواده فرد متوفی مسایلی از جمله خودنمایی و... باشد و یا هزینه غذا از ترکه میّت آن‌هم بدون اجازه وارثان تأمین شود و یا وارثان میّت افراد صغیر باشند انجام آن حرام است.

۳. حکم درست کردن غذا برای خانواده فرد متوفی و گرد آمدن مردم بر آن(دعوت مردم به خوردن آن):

یکی از عادت‌هایی که در این عصر و زمانه در بین مردم رایج شده این است که بسیاری از مردم به ویژه نزدیکان و همسایگان فرد متوفی برای خانواده فرد متوفی غذا درست می‌کنند و مردم(افراد دیگر غیر از خانواده فرد متوفی) را به خوردن آن دعوت می‌کنند. بدون شک چنین کاری به‌خاطر آن‌چه حدیث جریر به آن اشاره می‌کند به صورت عام مکروه است. هر گرد

آمدنی نزد خانواده فرد متوفی و درست کردن غذا؛ خواه این درست کردن از سوی خود خانواده فرد متوفی باشد یا دیگران، داخل در آن چیزی خواهد بود که جریر به آن اشاره می‌کند(جزو نوحه سرایی شمرده می‌شود). تنها چیزی که از این دایره خارج است همان درست کردن غذا از سوی دیگران برای خانواده فرد متوفی است و دلیل این استثنا نیز همان فرموده پیامبرﷺ است که هنگام شهادت جعفرؓ فرمود: «برای خانواده جعفر غذا درست کنید»؛ اما اگر برای خانواده فرد متوفی غذایی [از سوی دیگران نه خود آن‌ها] درست شد و کسانی هم بدون قصد گرد آمدن، در آن‌جا حضور داشتند، خوردن آن غذا از نظر برخی از فقها بدون اشکال و مشروع است.[1] و قاعده «يُثبِت تَبَعاً ما لا يُثبِت استِقلالاً» که نزد فقها قاعده‌ای تثبیت شده است این امر را تأیید می‌کند.[2] هم‌چنان که درست کردن غذا، در صورت نیاز، -مثلاً- برای افرادی که از

۱- تحفة المحتاج ۲۰۷/۳

۲- تقرير القواعد و تحرير الفوائد ۱۵/۳ - الأشباه و النظائر للسيوطى. ص ۲۳۲ - القواعد و الأصول الجامة. ص ۱۳

- قاعده ذکر شده به این معنی است که درست کردن غذا برای مردم در تعزیه امر درستی نیست اما درست کردن آن برای خانواده فرد متوفی امر درستی است حال چون آمدن مردم برای تعزیه با درست کردن غذا برای خانواده فرد متوفی همراه بوده در این‌جا می‌توان گفت که خوردن آن از سوی دیگران که ذاتاً امر درستی نیست بدون اشکال است.

جاهای دور برای تسلیت گفتن به خانواده فرد متوفی آمده‌اند خارج از این چارچوب است، که قبلاً نیز به آن اشاره شد.

ر) حکم سفر به‌خاطر تعزیه:

وقتی تعزیه به اتفاق فقها امری سنت و هم‌چنان که به آن اشاره شد سبب تقرب(نزدیکی افراد به هم) است؛ پس هر وسیله مباحی که انسان به وسیله‌ی آن به این قربت دست یابد اساساً وسیله‌ای مشروع خواهد بود؛ زیرا این یک اصل در میان فقهاست که «وسایل حکم اهداف و مقاصد را دارند» و امام العز بن عبد السلام می‌فرماید: وسایل حکم مقاصد را دارند؛ پس هر وسیله‌ای که در جهت انجام بهترین هدف به کار گرفته شود بهترین وسیله خواهد بود و...[1] و این اصل که: هر گاه امر مندوبی جز به وسیله‌ی امر دیگری انجام نگیرد امر اخیر مندوب خواهد بود؛[2] بنابراین بر اساس آن‌چه گفته شد، سفر به‌خاطر تعزیه کاری مندوب است. واقعیت این است که دیدن افرادی که از جاهای دور برای تسلیت نزد خانواده مصیبت دیده می‌آیند تأثیرش در تخفیف غم و غصه افراد مصیبت دیده و صبور بودن آن‌ها بیشتر از تأثیر دیدار افراد نزدیک و تسلیت گفتن آن‌ها خواهد بود. -والله اعلم-

---

۱- قواعد الأحکام ۱/ ۷۴

۲- القواعد و الأصول الجامعة. ص ۱۳

ز) حکم به صف ایستادن خانواده فرد میت در قبرستان با هدف تسلیت گفتن مردم به آن‌ها:

یکی از چیزهایی که امروز در میان مردم مشاهده می‌شود این است که خانواده فرد متوفی پس از دفن میت کنار قبرش به صف می‌ایستند تا مردم به آن‌ها تسلیت بگوید که چنین امری از این جهت که وسیله‌ای برای انجام امر مستحبی است بدون اشکال است؛ زیرا ممکن است که بسیاری از مردم خانواده فرد متوفی را ندیده و نشناسند و تشخیص آن‌ها در میان جمع در روز دفن میت برایشان مشکل باشد. علاوه بر این، انجام چنین امری برای تسلیت گویان نیز کاری آسان است؛ زیرا در یک جای مشخص با خانواده فرد میت برخورد می‌کنند و به آن‌ها تسلیت می‌گویند و آن‌ها را به در پیش گرفتن صبر توصیه می‌نمایند در حالی که انجام چنین کاری در صورت متفرق شدن به آسانی صورت نمی‌گیرد و این هم به گسترش شهر و پراکندگی مردم و دور بودن مکان آن‌هااز هم بر می‌گردد.

از شیخ بن باز رحمه الله در این مورد سؤال شد و ایشان این چنین پاسخ دادند که: فکر نمی‌کنم در انجام چنین کاری مشکلی باشد چون گفتن تسلیت برای حاضرین را آسان می‌کند.[1]

۱- مجموع فتاوی و مقالات متنوعة ۱۳/۲۷۴-۲۷۳

همچنین از شیخ بزرگوار محمد بن صالح العثیمین رحمه الله در مورد این مسئله سؤال شد و ایشان هم جوابی چون جواب شیخ بن باز را دادند.[1]

۱- فتاوی فی احکام الجنائز. ص ۳۵۲

بخش سوم

احکام متعلق به صاحب تعزیه

۱. تسلیت به چه کسی گفته می‌شود؟

علما در این مسئله اختلاف نظر داشته و دو دیدگاه مطرح است:

۱. دیدگاه نخست:

این دیدگاه رأی و نظر حنفی هاست.[۱] آنان معتقدند که تسلیت به کوچک و بزرگ و مرد و زن خانواده میت جز زن جوانی که جایز نیست کسی جز زنان یا محارمش به او تسلیت بگویند، گفته می‌شود.

۲. دیدگاه دوم:

دیدگاه دوم که جمهور فقهای مالکی و شافعی مذهب و فقهای حنابله در یکی از اقوالشان به آن معتقدند و ابن عبدالقوی به عنوان دیدگاهی از امام احمد به آن استدلال می‌کند[۲] و ابن قدامه و غیر او نیز آن‌را پذیرفته‌اند،[۳] این است که گفتن تسلیت همه‌ی اهل

۱- شرح فتح القدیر ۲/ ۱۵۰ - ردالمحتار ۳/ ۱۴۷

۲- مواهب الجلیل ۳/ ۴۰ - نهایة المحتاج ۳/ ۱۳ - الانصاف ۶/ ۲۷۲

۳- المغنی ۳/ ۴۸۵ - النکت و الفوائد السنیة ۱/ ۲۰۸

مصیبت از نزدیکان میت گرفته تا دوستان و همسایگان و همه‌ی آنان که از مرگ میت دچار ناراحتی شده‌اند را شامل می‌شود[۱] جز زن [جوانی] که به‌خاطر عدم ایجاد فتنه در این تسلیت گفتن استثنا می‌شود.[۲]

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

این گروه در کتاب‌ها و نوشته‌هایشان دلیلی برای دیدگاه و رأی خود ذکر نکرده‌اند؛ اما ممکن است چنین استدلال کنند که: چنین رأی و دیدگاهی سنت عملی پیامبرﷺ است و دلیل این امر نیز به مجموعه احادیثی بر می‌گردد که به مشروعیت تعزیه اشاره داشته و در آن‌ها به این امر اشاره شده که پیامبرﷺ همیشه به نزدیکان فرد میت نه غیر آن‌ها تسلیت می‌گفت.

- دلایل دیدگاه دوم:

در کتاب‌هایی که به آن‌ها دست یافتم، این گروه برای دیدگاه و رأی خود، دلیلی ذکر نکرده‌اند؛ اما ممکن است به این فرموده پیامبرﷺ استدلال کنند که فرمود: هر کس در برابر مصیبتی که برادر

۱- کشاف القناع ۱۵۹/۲

۲- الانصاف ۲۷۱/۶ - الفروع ۴۰۴/۳

مؤمنش گرفتار آن شده به او تسلیت بگوید، خداوند روز قیامت دیبایی سبز بر او می‌پوشاند که دیگران به حال او غبطه می‌خورند.
آن‌چه در این حدیث به آن اشاره می‌شود، هم شامل اهل و خانواده میت می‌شود و هم غیر آن‌ها؛ زیرا گاهی مصیبت از دست دادن دوست یا همسایه‌ای برای برخی بسیار سخت‌تر است از مصیبت وارد شده بر فرزند یا برادری که پدر یا برادرش را از دست داده باشد و چنین امری معلوم خاص و عام است و بسیار هم مشاهده شده و می‌شود.

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه تسلیت به چه کسی تعلق می‌گیرد؟

آن‌چه در این زمینه ترجیحش مشخص است - و خداوند به اصل موضوع داناتر است -، قول و دیدگاه دوم است؛ زیرا دلیلش صریح است و با دلیل قول اول در تعارض نمی‌باشد چراکه نهایت چیزی که بر آن دلالت می‌کند مشروعیت تسلیت گفتن به خانواده میت و نزدیکانش است و در چنین امری دلیلی بر عدم مشروعیت تسلیت گفتن به غیر آن‌ها وجود ندارد. -و الله اعلم-

- تسلیت از چه کسی باید آغاز شود(نخست به چه کسی باید تسلیت گفت)؟

تسلیت گفتن [معمولاً] باید از بزرگان اهل مصیبت شروع شود. البته این به این معنی نیست که تسلیت گفتن را نباید قبل از آنان به کسی دیگر گفت بلکه در این زمینه می‌توان [و بهتر است] از افرادی شروع کرد که نسبت به مصیبت وارد شده از دیگران ضعیف‌تر هستند.[1]

۲. حکم تغییر در ظاهر فرد یا افراد مصیبت دیده:

الف) حکم تغییر در ظاهر با هدف نشان دادن حزن و اندوه(محزون بودن فرد یا افراد مصیبت دیده):

علما در حکم تغییر در ظاهر فرد یا افراد مصیبت دیده با هدف اظهار ناراحتی - و قرار داشتن آن‌ها در مصیبت - اختلاف نظر دارند. در این زمینه چند دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه نخست:

این گروه انجام چنین کاری را حرام دانسته و شافعی‌ها و اسحاق بن راهویه[2] بر این عقیده هستند و الشربینی می‌فرماید: تغییر پوشش و ظاهر بر خلاف عادت حرام است. و اما شافعی رحمه الله

۱- المجموع شرح المهذب ۲۷۷/۵ - مغنی المحتاج ۴۱/۲ - المغنی ۴۸۵/۳ - کشاف القناع ۱۵۹/۲ ۲- عدة الصابرین ۱۵۹/۲

می‌فرماید: اصل بر این است که انجام هر کاری کـه در آن اظـهار ناراحتی‌ای باشد که منافی انقیاد و تسلیم به قضا و قدر الهی است کاری حرام است.[۱]

۲. دیدگاه دوم:

دیدگاه دوم انجام این کار را مکروه می‌داند. حنبلی‌ها در دیدگاه راجح به مذهبشان بر این باورند. المرداوی می‌گوید: ما در دیدگاه راجح در میانمان هر نوع تغییر در لباس و پوشش و... فرد مصیبت دیده را مکروه می‌دانیم.[۲] و حنفی‌ها با حنبلی‌ها در مکروه دانستن تغییر در پوشش افراد مصیبت دیده نسبت به مردان نه زنان، موافق هستند. صاحب «الفتاوی الهندیة» مـی‌گوید: بـرای مـردان مکـروه است که برای تعزیه لباس سیاه بپوشند و آن‌را پاره پاره کنند؛ ولی پوشیدن لباس سیاه برای زنـان مشکـلی نـیست؛ امـا سـیاه کـردن [اعضای بدن از جـمله] گـونه‌ها و دسـتان و... از رسـوم جـاهلی است.[۳]

۳. دیدگاه سوم:

این‌که فرد مصیبت دیده ترک آرایش کند(همانند زمان قـبل از مصیبت به ظاهر خود نرسد) جایز است و افرادی چون مجد بن

۱- مغنی المحتاج ۲/۴۳

۲- الانصاف ۶/۲۷۹ -کشاف القناع ۲/۱۶۲

۳- الفتاوی الهندیة ۱/۱۶۷

تیمیة[۱] بر این دیدگاه بوده و صاحب المنتهی[۲] و ابن تمیم و ابن حمدان از حنابله بر این دیدگاه هستند.[۳]

دلایل هر یک از دیدگاه‌ها:

- دلایل دیدگاه نخست:

این گروه برای دیدگاه و رأی خود دلیلی ارائه نداده‌اند؛ اما ممکن است این‌گونه استدلال کنند که: تغییر در ظاهر فرد مصیبت دیده به منظور اظهار ناراحتی و قرار داشتن او در مصیبت با مسئله‌ی صبر و صابر بودن نسبت به مقدرات الهی منافات دارد و چنین امری(صبر بر مقدرات خدا) بر اساس نص صریح(قرآن و سنت) و اجماع امت واجب است. [برخی از] نصوص موجود در این زمینه عبارتند از ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاَةِ**﴾[۴] و ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا**﴾[۵]

اما در مورد اجماع، امام احمد رحمه الله [این چنین به آن اشاره می‌کند و] می‌فرماید: کلمه‌ی صبر حدود نود بار در قرآن تکرار شده و بر اساس اجماع امت امری واجب است؛ زیرا ایمان متشکل از دو قسمت صبر و شکر می‌باشد.[۶] بنابراین زمانی که دستور به انجام

۱- المحرر ۲۰۸/۱
۲- شرح المنتهی ۱۵۶/۲
۳- الانصاف ۲۷۹/۶
۴- بقره؛ ۱۵۳
۵- آل عمران؛ ۲۰۰
۶- مدارج السالکین ۱۵۹/۲-۱۵۸ - الفروع ۳۹۷/۳

کاری مستلزم نهی از انجام ندادن آن می‌باشد،[1] امر به صبر مستلزم نهی از عدم آن است، یعنی امر به صبر مستلزم نهی از جزع (ناله و زاری، بی‌تابی، ناشکیبایی کردن) و ناراحتی و ناپسند دانستن [مصیبت وارد شده] و هر چیزی که بر خلاف عادت از جمله‌ی تغییر در ظاهر و پوشش و... بر آن دلالت کند، می‌باشد.

امام ابن قیم‌رحمه‌الله می‌فرماید: به طور کلی عادت سلف صالح این بوده که هنگام مصیبت هیچ تغییری در پوشش و ظاهر خود نداده و کار و شغل خود را تعطیل نکرده‌اند؛ چرا که انجام چنین کارهایی منافی صبر است.[2]

- دلایل دیدگاه دوم:

معتقدین به این دیدگاه می‌گویند هر گونه تغییر در ظاهر نشانه‌ی اظهار جزع(ناله و زاری، بی‌تابی، ناشکیبایی) [نسبت به مصیبت وارد شده] است.[3] چنین دلیلی ممکن است این گونه مورد اشکال قرار گیرد که: اساساً اظهار جزع(ناله و زاری، بی‌تابی، ناشکیبایی) [نسبت به مصیبت وارد شده] حرام است نه مکروه؛ چرا که با صبر که امری واجب است منافات دارد.

۱- العدة ۳۶۸/۲ - التمهید ۳۲۹/۱ - مجموع الفتاوی لابن تیمیه ۱۱۸/۲۰

۲- عدة الصابرین. ص ۱۵۹

۳-کشاف القناع ۱۶۲/۲

- دلایل دیدگاه سوم:

معتقدین به این دیدگاه که تغییر در ظاهر فرد مصیبت دیده را امری مباح دانسته‌اند برای رأی خود دلیلی ارائه نداده‌اند؛اما ممکن است چنین استدلالی داشته باشند که: انجام چنین کاری(تغییر در ظاهر در زمان مصیبت) جزو عادات است و اصل در عادات مباح بودن است؛ اما ممکن است به چنین استدلالی این گونه پاسخ داده شود که: اگر بپذیریم که انجام چنین کاری جزو عادات است، باید [به این امر هم توجه کرد] که انجام آن با صبر که امری واجب است منافات دارد و چنین حالتی اقتضای این را دارد که تحریم، مباح بودن آن کار را کناره زده و خود جای آن‌را بگیرد، که قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم و نیازی به تکرار نمی‌بینیم. –و الله اعلم–

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه‌ی حکم تغییر در ظاهر با هدف نشان دادن حزن و اندوه(محزون بودن فرد یا افراد مصیبت دیده):

بعد از بیان آن‌چه گفته شد، قول راجح، قول و دیدگاه نخست یعنی تغییر در ظاهر و پوشش فرد مصیبت دیده با هدف اظهار جزع(ناله و زاری، بی‌تابی، نا شکیبایی) [نسبت به مصیبت وارد شده] امری حرام است، می‌باشد؛ زیرا اظهار ناراحتی (نارضایتی نسبت به مصیبت وارد شده) با صبر منافات دارد. –و الله اعلم–

ب) حکم تغییر در ظاهر و پوشش با هدف شناسایی فرد [یا افراد] مصیبت دیده [در میان جمع]:

در این قسمت فرد مصیبت دیده لباس و پوشش مشخصی را می‌پوشد یا بر سرش پارچه‌ای قرار می‌دهد تا مردم او را بشناسند و به او تسلیت بگویند. علما در این زمینه اختلاف نظر دارند و دو دیدگاه وجود دارد:

۱. دیدگاه نخست:

گروهی معتقد به مباح بودن انجام چنین کاری [از سوی افراد مصیبت دیده] هستند. این دیدگاه، رأی و دیدگاه بیشتر علمای حنبلی مذهب است.[۱]

۲. دیدگاه دوم:

گروهی نیز معتقدند که انجام چنین کاری مکروه است. شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله و علامه ابن قیم رحمه الله بر این باورند.[۲]

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

معتقدین به این دیدگاه چنین استدلال می‌کنند که مشخص بودن

۱- الانصاف ۲۷۸/۶ - شرح المنتهی ۱۵۶/۲ - الفروع ۴۰۳/۳

۲- عدة الصابرین. ص ۱۵۹-۱۵۸ - حاشیة الروض المربع لابن قاسم ۱۵۷/۳

فرد مصیبت دیده [در میان جمع] با علامتی معین و مشخص وسیله‌ای است برای شناخت او و انجام چنین کاری امر تسلیت گفتن که اساساً سنت است را برای هر آن‌که بخواهد آن‌را انجام دهد آسان می‌کند.[1] و مشخص است که وسایل حکم اهداف را دارند - و این اصلی است که بارها و بارها به آن اشاره کرده‌ایم.-

- دلایل دیدگاه دوم:

معتقدین به این دیدگاه چنین استدلال می‌کنند که: مشخص بودن فرد مصیبت دیده با علامتی معین و مشخص مخالف روش سلف صالح امت اسلامی است؛ زیرا آن‌ها به قول ابن قیم رحمه الله [هنگام مصیبت] هیچ تغییری در پوشش و ظاهر خود نداده و کار و شغل خود را تعطیل نکرده‌اند؛ چراکه چنین کارهایی منافی صبر است.[2]

استدلال ذکر شده ممکن است از دو جهت مورد اشکال قرار گیرد:

۱. در این‌که انجام چنین کاری مخالف عادت و روش سلف صالح امت اسلامی است باید گفت: مخالفت با روش سلف صالح زمانی که متعلق به امری باشد که عبادت محض است مذموم و در این صورت بدعت است؛ اما اگر متعلق به امری از امور عادات باشد

۱-کشاف القناع ۲/۱۶۱ - شرح المنتهی ۲/۱۵۶

۲- عدة الصابرین. ص ۱۵۹

و قسمت عادت در آن بیشتر از عبادات نمایان باشد، همان‌طور که در تعزیه چنین است، در این صورت حکم انجام آن کار، مورد اختلاف است؛ زیرا چنین کارهایی با چنین خصوصیاتی جزو کارهای بدعت نیست مگر زمانی که انجام دهنده‌ی آن ذاتاً با انجامش به خدا تقرب بجوید که در بحث مورد نظر ما چنین امری ملحوظ نیست؛ چون هدف از مشخص بودن فرد مصیبت دیده با لباس مشخص یا علامتی معین مشخص بودن او در میان جمع از دیگران است تا کار تسلیت به او از طرف تسلیت گویان آسان گردد. -و الله اعلم-

۲. اما اینکه انجام چنین کاری با صبر منافات دارد امر ثابت شده‌ای نیست؛ زیرا هدف فرد مصیبت دیده از چنین کاری ظاهراً این است که در میان جمع شناخته شود تا به او تسلیت بگویند؛ اما اگر اظهار نارضایتی و جزع(ناله و زاری، بی‌تابی، ناشکیبایی) [نسبت به مصیبت وارد شده] عامل و باعث انجام آن باشد هیچ اشکالی در منع آن نیست و این چیزی است که قبلاً به آن اشاره شد.

با این وجود ممکن است دیدگاه گروه دوم این چنین مورد استدلال قرار گیرد که: قرار دادن علامت و نشان بر فرد مصیبت دیده(مشخص شدن او در میان جمع) نوعی از تشبه شدن به لباس شهرت(تمایز) است که از آن نهی شده است. لباس شهرت لباسی است که سبب می‌شود پوشاننده‌ی آن، در میان جمع از دیگران

تمییز داده شود.[1] در حدیثی که عبدالله بن عمرﷺ روایت کرده است چنین آمده که پیامبرﷺ فرمودند: هر کس در دنیا لباس شهرت(تمایز) بپوشد(لباسی که او را از دیگران تمییز دهد و نشان از بزرگ بودن او در میان جمع باشد) خداوند در روز قیامت لباس ذلّت بر او می‌پوشاند سپس در آن شعله‌ور خواهد شد.[2]

هم‌چنین ممکن است رأی و دیدگاه این گروه(گروه دوم) با قاعده‌ی سد ذرایع این‌چنین مورد استدلال قرار گیرد که: اعتقاد به مشروعیت پوشیدن لباس خاصی توسط فرد [یا افراد] مصیبت دیده با این هدف که برای تسلیت گویندگان مشخص شود تا [به آسانی] به او [یا آن‌ها] تسلیت بگویند سبب می‌شود که در میان عوام الناس و مردمان نا آگاه، به ویژه باگذشت زمان، چنین اعتقادی رواج یابد که چنین لباس و پوششی با چنین کیفیتی از طرف مصیبت دیده‌گان امر مشروعی است پس با انجام آن به خدا تقرب بجویند و دیگرانی را که از انجامش خودداری می‌کنند منع کنند که مفاسد و مشکلات

۱- الفروع ۶۲/۲ - مطالب اولی النهی ۳۵۰/۱ - جامع الأصول لابن الأثیر ۶۵۸/۱۰

۲- سنن ابی داود مع عون المعبود ۵۰/۱۱. کتاب اللباس. باب فی لبس الشهرة. رقم ۴۰۲۲ - بسنن ابن ماجه مع شرح السندی ۱۶۳/۴. کتاب اللباس. باب من لبس شهرة من الثیاب. رقم ۳۶۰۶. آلبانی اسناد آن را حسن دانسته است. (حجاب المرأة المسلمة. ص ۲۱۳)

چنین کاری بر کسی پوشیده نیست؛ مفاسد و مشکلاتی که بستن درهایش واجب است.

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه‌ی حکم تغییر ظاهر و پوشش با هدف شناسایی فرد [یا افراد] مصیبت دیده [در میان جمع]:

بعد از بیان مطالب ذکر شده، آن‌چه رجحانش مشخص است –و خداوند بهتر از هر کسی واقعیت امر را می‌داند– قول و دیدگاه دوم است؛ آنان که معتقدند قرار دادن علامت و مشخصه‌ی خاصی بر فرد یا افراد مصیبت دیده با هدف شناخته شدن و آسان بودن امر تسلیت به آن‌ها امر مکروهی است؛ زیرا انجام چنین کاری تشبه به لباس شهرت(تمایز) است و زمانی که ترس از همه‌گیر شدن این کار در میان مردم برود سر انجامی ناخوشایند و مذموم به دنبال خواهد داشت. –و الله اعلم–

ج) حکم تعطیلی کار و زندگی از سوی فرد یا افراد مصیبت دیده -به‌خاطر انجام امر تعزیه–:

علما در این زمینه دو دیدگاه دارند:

۱. دیدگاه نخست:

انجام چنین کاری مکروه است و این همان رأی صحیح نزد

حنابله می‌باشد.[۱]

۲. دیدگاه دوم:

انجام چنین کاری مکروه نیست و این یکی از آرای موجود در میان حنابله است؛ زیرا روزی که بشر حافی فوت کرد درباره‌ی مسئله‌ای از امام احمد سؤال شد، ایشان فرمودند: امروز روز جواب دادن به سؤالات نیست امروز روز حزن و ناراحتی است.[۲]

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

۱. چنین کاری اظهار جزع(ناله و زاری، بی‌تابی، ناشکیبایی کردن) است[۳] و چنین امری بر مسئله‌ی صبر اشکال وارد می‌کند(منافی صبر است).

چنین دلیلی ممکن است این‌گونه مورد اشکال قرار گیرد که تعطیلی کار همیشه به معنای جزع نیست بلکه گاهی اوقات تعطیلی به خاطر تسلی خاطر افراد مصیبت دیده انجام می‌گیرد؛ زیرا بر بسیاری از مردم سخت است با وجود دچار شدن به مصیبتی همچون روزهای عادی کارهای معمولی خود را انجام دهند.

۱- الانصاف ۲۷۹/۶ -کشاف القناع ۱۶۲/۲ - الفروع ۴۰۳/۳
۲- الانصاف ۲۷۹/۶ - الفروع ۴۰۳/۳
۳-کشاف قناع ۱۶۲/۲

۲. ممکن است برای چنین دیدگاهی این‌گونه نیز استدلال شود که: تعطیلی کارها از سوی فرد یا افرادی که به آن‌ها تسلیت گفته می‌شود(افراد مصیبت دیده) یک نوع شباهت به کار اهل جاهلیت است؛ جاهلانی که مصیبت مرگ را به حدی بزرگ می‌دیدند که در آن بسیار غلوّ کرده و در اظهار ناراحتی و جزع بسیار افراط به خرج می‌دادند.

- دلایل دیدگاه دوم:

بعد از بررسی‌های لازم دلیلی برای چنین دیدگاهی نیافتم؛ اما ممکن است برای چنین دیدگاهی این‌گونه استدلال شود که: مشغول شدن انسان به کسب رزق و روزی یکی از اموری است که جزو عادات مردم به حساب می‌آید و اصل در انجام آن مباح بودن است یعنی انسان مختار است که کار کند یا نکند مادام که با ترک کار مفسده‌ای دچار او یا غیر او نشود و به شرط این‌که چنین معتقد نباشد که عدم انجام کار و به دست آوردن رزق و روزی موجب تقرب به خدا است(یعنی نوعی توکل کردن بر خدا است)؛ زیرا در چنین صورتی دچار بدعت شده است و از طریق غیر مشروع قصد تقرب به خدا کرده است.

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه‌ی حکم تعطیلی کار از طرف فرد یا افراد مصیبت دیده - به‌خاطر انجام امر تعزیه -:

بعد از بیان دو دیدگاه و دلایل آن‌ها، آن‌چه برتریش آشکار است - و خداوند به اصل موضوع داناتر است - قول و دیدگاه دوم یعنی تعطیلی کار و کسب روزی از طرف افراد صاحب مصیبت و عزا می‌باشد؛ زیرا آن‌چه در این قسمت گفته شد به طور کلی قوی است و علاوه بر آن، کراهیت، یک حکم شرعی است و یک حکم شرعی نیاز به دلیل شرعی دارد و دلایل دیدگاه نخست کراهیت امر ذکر شده را نمی‌رسانند [تا گفته شود انجام آن مکروه است]. اما با این وجود(با وجود مباح بودن تعطیلی کار از طرف افراد مصیبت دیده) انجام چنین کاری باید مقید به موارد زیر باشد(افراد مصیبت دیده بدون ضابطه کار خود را تعطیل نکنند):

۱. علت تعطیلی کار و کسب از طرف افراد صاحب عزا، اظهار جزع نباشد؛ جزعی که با صبر که امری واجب است منافات دارد.

۲. هدف افراد مصیبت دیده از تعطیلی کسب و کارشان تقرب به خداوند نباشد؛ زیرا در چنین صورتی کارشان امری بدعت خواهد بود.

۳. تعطیلی کسب و کار سبب ضرر رسانیدن به دیگران نشود؛ مانند کسی که نفقه(نیازها) مردم در دست اوست؛ زیرا پیامبرﷺ می‌فرماید: کافی است برای گناه کار بودن شخص که در برآورده

کردن نیازهای کسی که مسئولیت آنرا بر عهده دارد کوتاهی کند.[۱] یا مانند کسی که به عنوان اجیر خاص یا مشترک با او عقد و قراردادی بسته شده است؛[۲] زیرا خداوند به طور عام می‌فرماید: ﴿يَا

۱- مسند امام احمد ۱۱/۳۶ و آلبانی آن را حسن دانسته است.(الغلیل ۴۰۷/۳) و محقق المسند می‌گوید: این حدیث به واسطه حدیث دیگر(سند حدیث دیگر) صحیح است(صحیح بالغیر) و اسنادش حسن می‌باشد.

۲- منظور از اجیر خاص فردی است که برای مدت معینی با کسی قرار داد بسته است که برایش کار کند پس بر این فرد است که در آن مدت واقعاً برای طرفِ قرار داد کار کند و در کارش کوتاهی ننماید؛ مثلاً: کسی برای مدت یک روز یا یک ماه یا... در خدمت کسی باشد یا در ساختمانی کار کند یا کار خیاطی انجام دهد و یا از جایی نگهبانی و محافظت نماید و... این نوع را اجیر خاص نامیده‌اند به این خاطر که فرد در این مدت تنها برای طرف قرار داد کار می‌کند و نفعش تنها متوجه اوست. المغنی ۱۰۳/۸ - التعریفات ۲۵/۲ - افرادی که در کارهای دولتی یا خصوصی [مثلاً شرکت‌های خصوصی] مشغول خدمت هستند جزو این قسمت به حساب می‌آیند. (الموسوعة الفقهیة ۲۹۵/۱)

اما اجیر مشترک کسی است که برای عموم مردم کار می‌کند(مخاطبان کارش عموم مردم هستند و عموم مردم از کارش منتفع می‌شوند). مانند افراد رنگرز و آهنگر و... الفقه الاسلامی و ادلته ۷۶۶/۴ - التعریفات. ص ۲۵

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾[۱] -و الله اعلم-

د) حکم تعزیه(تسلیت گفتن) به فرد فاسق:

فاسق نزد علما به فردی گفته می‌شود که یا گناهان کبیره انجام دهد یا گناهان کبیره او بیشتر از گناهان صغیره او باشد.[۲]

علما در مورد چارچوب گناه کبیره نیز اختلاف نظر دارند و نظرات ارائه شده در این زمینه به سیزده قول می‌رسد[۳] که برجسته‌ترین این اقوال این است که: گناه کبیره گناهی است که حدی بر آن مترتب باشد یا انجام دهنده‌ی آن به آتش جهنم یا لعنت و غضب خداوند وعده داده شده باشد.[۴] و گناه صغیره گناهی است که نه در دنیا حدی به آن تعلق گیرد و نه در قیامت عذابی را شامل شود.[۵]

گناهانی که در چارچوب فسق قرار می‌گیرند(گناهانی که انجام دهنده‌ی آن‌ها فرد فاسقی به حساب می‌آید) شامل گناهان قولی،

۱- «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادها[ی خود] وفا کنید». مائده؛۱

۲- المطلع. ص ۶۹ - المفردات فی غریب القرآن. ص ۳۸۲ - الأحکام المترتبة علی الفسق ۱/ ۳۰

۳- المطلع. ص ۶۹

۴- شرح العقیدة الطحاویة. ص ۳۷۰ - مدارج الساکین ۱/ ۳۵۶

۵- شرح العقیدة الطحاویة. ص ۳۷۰ - مدارج الساکین ۱/ ۳۵۶

فعلی و اعتقادی همانند انجام امور بدعت می‌شود؛ پس بر این اساس آیا تسلیت گفتن به فرد فاسقی که یکی از نزدیکانش می‌میرد امر مشروعی است یا خیر؟ [در جواب این سؤال] آن‌چه نزد حنابله دیدگاهی صحیح شمرده می‌شود این است که: تسلیت گفتن به فردی که مرتکب گناهی چون پاره کردن لباس و کارهای این چنین می‌شود امری مشروع است.[۱] ابوداود می‌گوید: به احمد(امام احمد) گفتم: مردی را دیدم که از شدت ناراحتی لباسش را به‌خاطر فردی که مرده بود پاره کرد آیا به او تسلیت بگویم؟ امام احمد فرمود: انجام حقی به‌خاطر انجام باطلی ترک نمی‌شود.[۲]

آن‌چه مشخص است و حقیقت مطلب نزد خداست این است که: این مسئله همچون مسئله‌ی هجر و دوری گرفتن از اهل ذنوب و معاصی است(همان حکم را دارد). آن‌چه در این زمینه مشخص است این است که دوری گرفتن از اهل ذنوب و معاصی زمانی که منجر به مصلحتی برتر شود امری مشروع است. اگر دوری گرفتن از فرد گناه کار با سلام ندادن به او یا عیادت نکردنش در هنگام بیماری یا تسلیت نگفتن به او آن گاه که یکی از نزدیکانش را از دست می‌دهد منجر به مصلحتی برتر شود [مثلاً به خود آید و دست از گناه بر دارد] چنین کاری امری مشروع است؛ اما اگر دوری

۱- الانصاف ۲۷۱/۶ - کشاف القناع ۱۶۰/۲

۲- مسائل الامام احمد. روایتی از ابی داود. ص ۱۹۰

گرفتن از چنین فردی منجر به از دست دادن مصلحتی برتر شود یا منجر به تحقق مفسده‌ای شود چنین کاری در چنین مواقعی امر مشروعی نیست.

شیخ الاسلام ابن تیمیه‌رحمه‌الله دراین زمینه می‌فرماید: مسئله‌ی هجر و دوری گرفتن بستگی به میزان قوت و ضعف و کم بودن یا بسیار بودن افراد دارد. هدف از این کار نیز باز داشتن طرف مقابل از انجام گناهی است که مرتکب می‌شود و ادب کردن او و متوجه نمودن دیگران از عاقبت انجام دادن چنان کاری است؛ پس هرگاه مصلحت در چنین کاری مصلحتی راجح باشد به گونه‌ای که دوری گرفتن از فرد مذکور سبب کم شدن شرّ شود(دست کشیدن از گناه یا متوجه حالت ناپسندی شود که در آن قرار دارد) امر مشروعی است و اگر دوری گرفتن هیچ تأثیری در فرد مقابل و افراد دیگر نداشته باشد، بلکه انجام آن منجر به بیشتر شدن شرّ شود و فرد مقابل فرد ضعیفی باشد به گونه‌ای که به جای مصلحت، مفسده آن بیشتر گردد(دوری گرفتن نتیجه عکس دهد) انجام آن امر مشروعی نیست و در چنین حالت‌هایی بودن و نزدیک شدن به برخی از مردم سود و نفعش بیشتر از دوری گرفتن از آن‌ها خواهد بود هم‌چنان که دوری گرفتن از برخی نفع و سودش بیشتر از بودن با آن‌هاست. بر این اساس بود که پیامبرﷺ با گروهی مأنوس می‌شد و از گروهی فاصله می‌گرفت. و جواب دادن امام احمدرحمه‌الله و برخی

دیگر از ائمه در این مورد بر این اساس بوده است؛ بنابراین بین مکان‌هایی که در آن‌ها بدعت بسیار است و مکان‌هایی که چنین نیست و بین امامانی که مردم از آن‌ها اطاعت می‌کنند و غیر آن‌ها تفاوت بسیار است و هرگاه مقصود شریعت شناخته شد طی کردن راه صحیحی برای تحقق آن هدف، بهترین راه خواهد بود.[۱]

بر اساس آن‌چه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که: -هرگاه عدم تسلیت به فرد فاسق سبب باز داشتن او از فسق و تأدیب او و نیز متوجه کردن عامه مردم از انجام کارهایی که فرد فاسق انجام می‌دهد باشد، انجام این کار امری مشروع است؛ اما اگر تسلیت گفتن به او سبب نزدیک شدن به او و فراهم کردن زمینه برای بیان حق و حقیقت به او باشد یا عدم تسلیت سبب مفسده‌ای بزرگ‌تر از آن شود؛ مفسده‌ای چون گرایش او به انجام گناهان بیشتر، در چنین زمانی عدم تسلیت امری غیر مشروع خواهد بود.[۲] -و الله اعلم-

ر) حکم تعزیه و تسلیت گفتن به فرد کافر:

علما در این زمینه دیدگاه‌های متعددی دارند که این دیدگاه‌ها را می‌توان در شش مورد خلاصه کرد:

۱- مجموع الفتاوی ۲۸/۲۰۷-۲۰۶

۲- مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین ۸۹/۵ - هجر المبتدع. ص ۴۳ - الهجرة و الأحکام المتعلقة بها. ص ۱۹۹

۱. دیدگاه نخست:

تسلیت گفتن به فرد کافری که یکی از نـزدیکانش را از دست داده امری است مطلقاً جایز و این قول حنفیه[۱] و بیشتر شـافعی مذهب‌ها[۲] و یکی از دیدگاه‌های موجود نزد حنابله است.[۳]

۲. دیدگاه دوم:

تسلیت گفتن به فرد کافری که یکی از نزدیکانش رااز دست داده جایز است به شرط این‌که همسایه فرد تسلیت‌گو باشد. امام مالک و سحنون بر این دیدگاه هستند.[۴]

۳. دیدگاه سوم:

انجام چنین امری جایز است به‌خاطر مصلحت‌هایی چون امید به مسلمان شدن فرد کافر. این یکـی از دیـدگاه‌های مـوجود نـزد حنابله است و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله آن‌را اختیار کرده است.[۵]

۴. دیدگاه چهارم:

انجام چنین کـاری امـری مکـروه است. ایـن دیـدگاه یکـی از

۱- غمز عیون الأبصار ۳/۴۰۲-۴۰۱ - الفتاوی الهندیة ۱/۱۶۷

۲- المجموع شرح المهذب ۵/۲۷۵ - الوسیط ۱/۳۶۳ - فتح العزیز ۲/۴۵۹

۳- الفروع ۱۰/۳۳۴ - الانصاف ۶/۲۷۶

۴- مواهب الجلیل ۳/۴۱۴ - البیان و التحصیل ۲/۲۱۱

۵- الفروع ۱۰/۳۳۴ - الانصاف ۶/۲۷۶

دیدگاه‌های موجود نزد حنابله است.[1]

۵. دیدگاه پنجم:

انجام چنین کاری حرام است و این دیدگاه صحیح نزد حنابله است.[2]

۶. دیدگاه ششم:

دیدگاه ششم دیدگاهی است که دارای تفصیل است و برخی از شافعی مذهب‌ها بر این عقیده هستند.[3] معتقدین به این دیدگاه می‌گویند: کافر دو نوع است. کافر محترم همچون کافر ذمی که تسلیت گفتن به چنین کافری جایز است و اگر امید به مسلمان شدنش برود تسلیت گفتن به او مستحب می‌باشد. و کافر غیر محترم همچون کافر حربی یا فرد مرتد، که در این صورت تسلیت گفتن به او امری مشروع نیست.[4]

۱- الفروع ۱۰/۳۳۴ - الانصاف ۶/۲۷۶

۲-کشاف القناع ۲/۱۶۱ - شرح المنتهی ۲/۱۵۷

۳- نهایة المحتاج ۳/۱۵-۱۴ - مغنی المحتاج ۲/۴۲

۴- این‌که آیا مشروع نبودن چنین کاری حکمش حرام است یا مکروه، نزد شافعی مذهب‌ها دو قول ارائه شده است که برای آگاهی از آن دو قول به مصادر: نهایة المحتاج ۳/۱۵-۱۴ و مغنی المحتاج ۲/۴۲ مراجعه شود.

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

۱. تسلیت گفتن به فرد کافر نسبت به مصیبتی که بر او وارد شده با قیاس به جایز بودن عیادت او[۱] که بنا به آن‌چه در صحیح بخاری از انس روایت شده امر مشروعی است. در صحیح بخاری از انس ﷺ چنین آمده است که: غلامی یهودی به پیامبر ﷺ خدمت می‌کرد. این غلام بیمار شد. پیامبر ﷺ نزدش آمد و او را عیادت کرد. بالای سرش نشست و فرمود: مسلمان شو. آن جوان به پدرش که نزدش بود نگاهی کرد. پدر به او گفت: ابا القاسم را اطاعت کن. پس مسلمان شد. پیامبر ﷺ در حالی بیرون آمد که می‌گفت: حمد و سپاس برای خدایی که او را از آتش نجات داد.[۲]

ممکن است استدلال به این حدیث این‌گونه مورد اشکال قرار گیرد که: این حدیث به صورت مطلق بر عیادت کافر دلالت نمی‌کند بلکه از سیاق آن چنین فهمیده می‌شود که اگر فرد کافر امید به مسلمان شدنش باشد عیادتش جایز است. ابن بطالُ می‌گوید: عیادت کافر مشروع است به شرط این‌که عیادت کننده چنین امیدی داشته باشد که با دعوتش به اسلام جواب مثبتی از او بشنود؛ اما اگر چنین

۱- المغنی ۴۸۶/۳

۲- صحیح البخاری مع الفتح ۲۷۷/۳. کتاب الجنائز. باب اذا اسلم الصبی فمات هل یصلی علیه. رقم ۱۳۵۶

امیدی نداشته باشد انجام آن امری مشروع نیست.[۱]

۲. تسلیت گفتن به فرد کافر مشروع است با قیاس به مشروعیت اجابت دعوت او با توجه به حدیث انس‌ﷺ که فرمود: فردی یهودی از پیامبرﷺ برای خوردن نوعی نان جو آغشته با روغن دعوت به عمل آورد و پیامبرﷺ دعوت او را اجابت کرد.[۲]

چنین استدلالی ممکن است همچون استدلال قبل با همان شکل گفته شده مورد اشکال قرار گیرد.

- دلایل دیدگاه دوم: دلیلی برای این دیدگاه نیافتم اما ممکن است به حقوقی که همسایه نسبت به همسایه‌ی خود دارد استدلال شود. در صحیح بخاری از ابن عمرﷺ روایت شده که فرمود: «**مَا زَالَ جِبرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ**». «جبرئیل آن قدر مرا در مورد [رعایت حق و حقوق] همسایه سفارش می‌کرد که

۱- فتح الباری ۱۴۸/۱۰

۲- مسند امام احمد ۴۲۴/۲۰. رقم ۱۳۲۰۱. محققین مسند امام احمد می‌گویند: اسناد این حدیث بر اساس شرط مسلم صحیح می‌باشد - جامع الترمذی مع تحفة الأحوذی ۴۰۵/۴. کتاب فی البیوع. باب ما جاء فی الرخصة فی شراء الی أجل. رقم ۱۲۳۳. و در مورد آن می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح می‌باشد.- سنن النسائی ۳۳۳/۷. کتاب فی البیوع. باب الرهن فی الحضر. رقم ۴۶۲۴

گمان کردم او را وارث قرار خواهد داد».[1] حافظ بن حجر رحمه الله فرمود: در این حدیث کلمه‌ی «الجَار»(همسایه) کلمه‌ای عام است و فرد مسلمان و کافر و عابد و فاسق را شامل می‌شود.[2]

- دلایل دیدگاه سوم:

دلیلی برای این دیدگاه نیافتم و مقید بودن «جواز(جایز بودن)» در این قول به مصالحی چون امید به مسلمان شدن فرد، اشاره به این امر دارد که تسلیت گفتن به فرد کافر در اصل امری غیر مشروع است. ـو الله اعلم‌ـ

عدم مشروعیت در این قول(در صورت نبودن مصلحتی) یا از جهت مکروه بودن است یا حرام بودن. منظور از حرام از جهت غایت و مقصد نیست بلکه از جهت وسیله است و این از باب سد ذرایع یعنی باز نشدن دری به سوی ایجاد محبت کافر و مودت نسبت به آن‌ها می‌باشد که تعزیه و تسلیت گفتن راهی برای آن خواهد بود.[3]

۱- صحیح البخاری مع الفتح ۵۴۲/۱۰. کتاب الأدب. باب الوصاة بالجار. رقم ۶۰۱۵

۲- فتح الباری ۵۴۳/۱۰

۳- یعنی تعزیه از این جهت حرام است که وسیله‌ای برای ایجاد محبت و مودت بین مسلمان و کافر شود نه از این جهت که باعث تسلی خاطر آن‌ها نسبت به مصیبت وارد شده، گردد.

اما [حقیقت این است که] مصلحت راجح در هر احتمال(حرام یا مکروه بودن) بهتر است با دلیلی نقلی همراه باشد که کار را از کراهیت و تحریم وسیله به جایز و مباح بودنش تغییر دهد، و چنین امری به دو قاعده: «مکروه در صورت ضرورت از مکروهیتش می‌افتد»[1] و «آن‌چه به‌خاطر سد ذرایع حرام می‌شود هنگام ضرورت و مصلحت راجح مباح می‌گردد»[2] مستند می‌باشد.

- دلایل دیدگاه چهارم:

برای این دیدگاه دلیلی نیافتم.

- دلایل دیدگاه پنجم:

معتقدین به تحریم تسلیت گفتن به فرد کافر [در مصیبتی که بر او وارد شده] چنین استدلال می‌کنند که: انجام این امر نوعی بزرگداشت کافر همچون آغاز کردن سلام بر اوست[3] و معلوم است ک آغاز سلام بر فرد کافر از سوی مسلمان شرعاً ممنوع است.[4]

۱- مجموع فتاوی ابن تیمیه ۳۱۲/۲۱

۲- مجموع فتاوی ابن تیمیه ۲۵۱/۲۱ - زاد المعاد ۷۸/۴

۳- کشاف القناع ۱۶۱/۲

۴- آن‌چه گفته شد دیدگاه بسیاری از علما و عامه‌ی سلف صالح است. در این مورد دو دیدگاه دیگر وجود دارد که عبارتند از: ۱. جایز بودن آن به

و دلیل این امر همان چیزی است که در صحیح مسلم از حدیث ابو هریره‌ﷺ آمده است که فرمود: پیامبرﷺ فرمود: آغازگر سلام بر یهود و نصاری نباشید.[۱]

دلیل ذکر شده ممکن است از دو جهت مورد اشکال قرار گیرد:

۱. تسلیت گفتن به فرد کافر اساساً بزرگداشت او را به دنبال ندارد بلکه انجام این کار جزو برّ و عدل با آن‌ها که در آیه‌ی زیر به آن اشاره شده به حساب می‌آید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾[۲]

۲. جهت دوم این‌که قیاس ترک تعزیه با عدم آغاز سلام دادن با کافر به‌خاطر حرام بودن تعظیم کفار وقتی است که خود تعزیه هدف اصلی باشد؛ اما اگر وسیله‌ای برای هدف و مقصود دیگری هم‌چون فرا خواندن آن‌ها به اسلام و ایجاد الفت و نزدیکی به

صورت مطلق و ۲. جایز بودن در هنگام ضرورت. صحیح همان دیدگاهی است که جمهور به آن معتقدند(ممنوعیت) به خاطر صحت نص و صراحت و روشن بودن آن. (شرح النووی علی صحیح مسلم ۱۴/ ۳۷۰)

۱- صحیح مسلم مع شرح النووی ۳۷۳/۴. کتاب الاسلام. باب من حق المسلم للمسلم رد السلام. رقم ۵۶۲۶

۲- «[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد». ممتحنه؛۸

آن‌ها(با این هدف) باشد، در این صورت دیگر تعظیم آن‌ها را در بر نخواهد داشت و عیادت پیامبرﷺ از آن غلام یهودی که قبلاً به آن اشاره شده، بر این امر دلالت می‌کند؛ زیرا از لحاظ نتیجه و هدف هیچ فرقی بین عیادت و تعزیه وجود ندارد.

- دلایل دیدگاه ششم:

به هیچ دلیلی برای این دیدگاه دست نیافتم اما ممکن است چنین استدلال شود که: اهل ذمه[1] دارای حق و حقوقی هستند که عقد ذمه بودنشان این حقوق را برایشان تضمین می‌کند. از جمله این حق و حقوق حرمت خون و مالی است که این حرمت نسبت به غیر آن‌ها از کفار حربی مطرح نیست؛[2] بنابراین تعزیه اهل ذمه چه جایز باشد و چه مستحب امری مشروع است؛اما تهذیه کفار دیگر (غیر اهل ذمه) امری غیر شروع است و این مشروعیت یا از جهت

۱- اهل ذمه کافرانی هستند که تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند [و با مسلمانان سر جنگ ندارند] و در مقابل این حفاظت و بودن، جزیه(مقدار مالیاتی) پرداخت می‌کنند. (الدر النقی ۲/۲۹۰ - القاموس الفقهی. ص ۱۳۸)

۲- کافر حربی آنانی هستند که بین مسلمانان و آن‌ها هیچ عهدی نیست [و همیشه در حال جنگ با مسلمانان به سر می‌برند]. (معجم لغة الفقهاء. ص ۹۵ - المصباح المنیر ۱/۱۲۷)

مکروه بودن است یا از جهت حرام بودن.

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه حکم تعزیه و تسلیت گفتن به فرد کافر:

بعد از بیان دیدگاه‌ها و نظرات ارائه شده در این زمینه و با بررسی دلایل هر یک از آن‌ها، آن‌چه مشخص است و خداوند به اصل مطلب آگاه‌تر است، دیدگاه سوم و روایتی که حنابله ذکر می‌کنند و شیخ الاسلام ابن تیمیه‌رحمه الله آن‌را اختیار کرده و جواز تعزیه کافر را مقید به این امر می‌کند که اگر در این کار مصلحتی امیدوار کننده باشد همچون امید به مسلمان شدن فرد کافر، قول و دیدگاهی راجح است؛زیرا این دیدگاه دربر دارنده دلایل است و با مقاصد شریعت پاک در جلب مصالح که با گشودن راههای ترغیب در هدایت خلق نمایان است و کنار زدن مفسده که با از بین بردن موانع بین مسلمانان و کفار و آن‌چه منجر به نزدیکی آن‌ها و ایجاد محبت بین آن‌ها می‌شود همخوانی داد؛ اما در این خصوص باید متذکر این مصلب شد که:دعا برای فرد کافر مصیبت دیده(صاحب عزا)،بر اساس آن‌چه گفته شد،با این الفاظ که خدا او را جزا و پاداش دهد جایز نیست. ـو الله اعلم ـ

بخش چهارم

احکام متعلق به فردی کـه بـه‌خاطر مرگش به بـازماندگانش تسـلیت گـفته می‌شود

۱. حکم تعزیه(تسلیت گفتن) به کسی به‌خاطر از دست دادن همسر، فرزندان و دوستانش

برخی از علما معتقدند که تسلیت گفتن به کسی که [زن یا] زنانی [از خانواده خود یا نزدیکانش] را از دست داده است مشروع نیست مگر این‌که زن متوفی مادر فرد باشد. از معتقدان به این دیدگاه که نامبرده می‌شوند می‌توان به عمر بن عبدالعزیز﷫ و امام مالک﵀ اشاره کرد.[1] هم‌چنان که از حسن بصری﵀ آمده که گفت: یکی از آداب این است که به مردی که همسرش را از دست داده تسلیت گفته نشود [یا مرد به‌خاطر از دست دادن همسرش عزادار نباشد]؛[2] اما این قول قول ضعیفی است و هیچ دلیلی بر صحت آن نیست؛ بلکه نصوصی که دلالت بر مشروعیت تعزیه دارند بر این امر دلالت می‌کنند که چنین امری(تسلیت گفتن) نسبت به هر مصیبتی مطرح است؛ زیرا پیامبرﷺ بصورت عام فرمودند: «هر کس

۱- مواهب الجلیل ۳/۴۰ - الفروع ۳/۴۰۵

۲- مغنی المحتاج ۲/۴۲

در برابر مصیبتی که برادر مؤمنش گرفتار آن شده به او تسلیت بگویید، خداوند روز قیامت دیبای سبز بر او می‌پوشاند که دیگران به حال او غبطه می‌خورند». در این حدیث لفظ «مصیبت(مصیبة)» یک لفظ نکره در سیاق شرط است و عمومیت مطلب را می‌رساند و بدون شک از دست دادن فرزندان و برادران و همسران یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌ها به شمار می‌آید؛ مصیبت‌هایی که انسان در آن‌ها نیازمند تسلیت گفتن و سفارش به در پیش گرفتن صبر از طرف برادران دینی خود می‌باشد. هم‌چنین تسلیت گفتن به فردی به‌خاطر از دست دادن دوستش نیز امری مشروع است [؛زیرا] همان‌طور که قبلاً گفتیم: مصیبت از دست دادن دوست برای برخی افراد هم‌چون مصیبت از دست دادن یکی از نزدیکانش می‌باشد.

ابن الحاج در «المدخل» می‌گوید: شایسته است به فردی که دوستش را از دست داده تسلیت گفته شود؛ زیرا چنین امری یکی از مصیبت‌ها شمرده می‌شود.[1]

۲. حکم تعزیه و تسلیت گفتن به کسی که فرد فاسقی را از دست داده است:

تعزیه(تسلیت گفتن به بازماندگان) نسبت به فوت فرد فاسقی

۱- المدخل لابن الحاج ۲۰۸/۳ - مواهب الجلیل ۴۰/۳

[که یکی از نزدیکان آن‌ها می‌باشد]، بدون اشکال است؛ خواه فسق چنین فردی به سبب ارتکاب گناه کبیره‌ای یا اصرار بر انجام گناهان صغیره باشد و خواه فسق چنین فردی فسق عملی باشد یا اعتقادی مادام که(به شرط این‌که) تا زمان مرگ هم‌چنان مسلمان بوده و چیزی از او سر نزده باشد که موجب مرتد شدن یا کفر او شده باشد؛ زیرا انسان با وجود انحراف و فسقی که دارد از دست دادنش برای خانواده و نزدیکانش در بسیاری از موارد موجب ناراحتی و مصیبت است.

بنا به دلیل ذکر شده و با توجه به این‌که فرد متوفی در حالت معصیت از دنیا رفته و پایان زندگیش پایانی ناخوشایند بوده است، از خداوند متعال برای او طلب مغفرت می‌شود؛ چرا که قبلاً به این امر اشاره شد که تشویق بازماندگان به صبر و درخواست اجر و پاداش از خداوند برای آن‌ها به‌خاطر این امر(از دست دادن فردی) از یک طرف و طلب مغفرت برای فرد متوفی از طرف دیگر جزو اهداف تعزیه می‌باشند. حال، بدون شک، فرد میت فاسق و خانواده و نزدیکان او بیش از هر کس دیگری به این دعا و سفارشات و توصیه‌ها نیازمند هستند.

[حتی] برخی از علمای شافعی مذهب معتقد به مشروعیت تعزیه در مورد فرد فاسقی چون فرد زناکار متأهل و افراد محارب و

افرادی همانند این‌ها می‌باشند.[1]

از شیخ عبدالعزیز بن بازﷺ در این زمینه سؤال شد. ایشان در جواب فرمودند: تعزیه در این زمینه بدون اشکال، بلکه مستحب است گرچه فرد متوفی فردی باشد که با گناه خودکشی یا امثال آن از بین رفته باشد همان‌طور که مستحب است به خانواده فردی که به‌خاطر قصاص از بین رفته تسلیت گفته شود. هم‌چنین تسلیت گفتن به خانواده فرد زناکار متأهلی که به‌خاطر انجام حد مرده است و نیز فردی که در اثر خوردن شراب از بین رفته بدون اشکال است و مانعی در دعا برای فرد متوفی و افراد گناه کاری هم‌چون آن‌ها و طلب بخشش و رحمت خداوند برایشان نیست.[2]

۳. حکم تعزیه و تسلیت گفتن به کسی که فرد کافری را از دست داده است:

علما در مورد حکم تسلیت گفتن از طرف فرد مسلمان به افرادی که فرد کافری را از دست می‌دهند(بازماندگان فرد میت کافر) اختلاف نظر دارند و در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

۱- نهایة المحتاج ۱۵/۳

۲- مجموع فتاوی و مقالات متنوعة ۲۲۷/۴

۱. دیدگاه نخست:

چنین امری جایز است. چنین دیدگاهی دیدگاه حنفی،[۱] شافعی[۲] و دیدگاه صحیح نزد حنابله است[۳] و ابن رشد مالکی مذهب بر این عقیده است.[۴]

۲. دیدگاه دوم:

دیدگاه دوم عدم جواز چنین کاری است. این دیدگاه، دیدگاه امام مالک[۵] و دیدگاهی نزد حنابله در این زمینه است.[۶]

دلایل هر یک از دیدگاه‌های ذکر شده:

- دلایل دیدگاه نخست:

[دلایل این دیدگاه] عام بودن این حدیث است که پیامبرﷺ فرمود: «هر کس در برابر مصیبتی که برادر مؤمنش گرفتار آن شده به او تسلیت بگوید، خداوند روز قیامت دیبایی سبز بر او می‌پوشاند که دیگران به حال او غبطه می‌خورند». و بدون شک هیچ مصیبتی

۱- الفتاوی الهندیة ۱۶۷/۱

۲- فتح العزیز ۴۵۹/۲ - مغنی المحتاج ۴۲/۲

۳- الانصاف ۲۷۴/۶ -کشاف القناع ۱۶۱/۲

۴- البیان و التحصیل ۲۱۱/۲ - مواهب الجلیل ۴۱/۳

۵- البیان و التحصیل ۲۱۱/۲ - مواهب الجلیل ۴۱/۳

۶- الانصاف ۲۷۴/۶

برای فرد بزرگ‌تر از مصیبت مرگ -مثلاً- پدرش نیست؛ پدری که نسبت به او دلسوزی و مهربانی کرده و در دنیا به او نفع و سود رسانیده و به‌خاطر کافر بودنش در قیامت نیز با او گرد نمی‌آید؛ پس تسلیت گفتن به او، سختی مصیبت را کم و تخفیف می‌دهد و این امر به او تسلی خاطر می‌بخشد. و [فرد تسلیت‌گو] او را به راضی شدن به قضا و قدر الهی تشویق می‌کند و برای او دعای خیر می‌کند و نزد خدا برایش جزا و پاداش فراوان می‌طلبد. پیامبران(ع) که بهترین انسان‌ها بوده‌اند نیز دارای نزدیکان و پدران کافری بوده‌اند و آن‌ها را از دست داده‌اند و در این مورد به آنان تسلیت گفته شده. [از رحمت خدا] به دور نیست که فرد مسلمان به‌خاطر از دست دادن پدر کافرش مأجور شود به شرط این‌که در مصیبت وارد شده خدا را شکر کند و تسلیم تقدیرات و اوامر او گردد. آیا کسی در مأجور بودن پیامبرﷺ به‌خاطر از دست دادن عمویش ابوطالب که به شدت هم ناراحت شد می‌تواند شک کند؟![1]

امام مالک رحمه الله برای دیدگاه خود که عدم جواز تسلیت گفتن به بازمانده‌ای است که فرد کافری را از دست داده به این آیه قرآن استدلال می‌کند که: **﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَموَالِهِم وَ أَنْفُسِهِم فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوا و نَصَرُوا أُولَئِکَ بَعْضُهُم أَولِيَاءَ**

۱- مواهب الجلیل ۴۱/۳

بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّن وَلَايَتِهِم مِن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا﴾[۱]

آن‌چه آیه بر آن دلالت دارد این است که: خداوند متعال فرد مسلمان را از داشتن رابطه با مسلمانانی که [توانایی هجرت را داشته اما] مهاجرت نکرده‌اند تا زمانی که هجرت کنند منع می‌کند. حال وقتی به فرد مسلمانی که [از نظر عقیده] به او نزدیک است به علت عدم هجرت در هنگام از دست دادن یکی از نزدیکانش تسلیت گفته نمی‌شود(به‌خاطر قطع رابطه) وضعیت فرد کافری که از او دور است [در این خصوص] چگونه خواهد بود؟![۲]

ابو ولید ابن رشد به دلیل و استدلال امام مالک چنین جواب می‌دهد که: آن‌چه امام مالک در این زمینه بدان اشاره می‌کند و می‌گوید: به مسلمانان به‌خاطر از دست دادن پدر کافرش تسلیت گفته نمی‌شود، امر آشکار و مشخص و مبینی نیست؛ زیرا تعزیه به‌خاطر سه امر است:

۱. تخفیف شدت مصیبت از صاحبان عزا و تسلی خاطر آنان

۱- «کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند وکسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند آنان یاران یکدیگرند وکسانی که ایمان آورده‌اند ولی مهاجرت نکرده‌اند هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آن‌که [در راه خدا] هجرت کنند».انفال؛۷۲

۲- البیان و التحصیل ۲۱۱/۲ - مواهب الجلیل ۴۱/۳

نسبت به آن مصیبت و تشویق آن‌ها بر التزام بر صبر و امید به اجر و پاداش خداوند در برابر آن.

۲. دعا برای افراد مصیبت دیده به این‌که خداوند در برابر مصیبت وارد شده بهترین پاداش را به آن‌ها ببخشد و عاقبت و سرانجام آن‌ها را به خیر بگرداند.

۳. دعا برای فرد میت.

پس به فرد مسلمان به‌خاطر از دست دادن پدر کافرش با هدف تشویق و توصیه او به راضی شدن نسبت به قضا و قدر الهی تسلیت گفته می‌شود و برایش (برای فرد مسلمان) دعای خیر می‌شود؛ زیرا بعید نیست که فرد مسلمان به‌خاطر مرگ پدر کافرش با تسلیم شدن به قضا و قدر الهی و راضی شدن به امر او اجر پاداش داده شود.[1]

ترجیح یکی از اقوال و آراء در زمینه حکم تعزیه در مورد فرد کافر:

آن‌چه در این مسئله برتری و ترجیحش آشکار است و خداوند به اصل مطلب داناتر است، قول و دیدگاه نخست است که معتقدان به آن، تسلیت به فرد مسلمان به‌خاطر از دست دادن یکی از نزدیکان کافرش را جایز می‌دانند. علت این امر به قوت دلیل آن‌ها و سلامتی آن از دلیلی قوی که مخالف آن باشد بر می‌گردد؛ اما در این زمینه نباید این امر را فراموش کرد که: دعای مغفرت برای فرد متوفی

۱- البیان و التحصیل ۲/۲۱۱ - التاج و الاکلیل ۳/۳۸

کافر جایز نیست؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَن يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَو كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُم أَنَّهُم أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾[1]

۴. حکم تسلیت گفتن به افراد در مصیبت‌هایی غیر از مصیبت مرگ:

در مورد حکم تسلیت به افراد در مصیبت‌هایی هم‌چون از دست دادن عضوی از اعضا یا حسی از حواس یا دچار شدن فرد به بیماری سخت و یا از دست دادن مال و یا تسلیت گفتن به فرد به‌خاطر گذشت زمان عبادتی از عبادت‌هایی که او آن‌ها را انجام نداده است و یا دچار شدن فردی به گناه و مصیبتی و... باید گفت: در این زمینه مذهب شافعی بر جواز تسلیت گفتن در مال معتقدند. صاحب «نهایة المحتاج» می‌گوید: عموم کلامشان(کلام شافعی مذهب‌ها) [در این زمینه این است که] تسلیت گفتن به‌خاطر مصیبت وارد شده به فرد [یا افراد] شامل مصیبت از دست دادن مال می‌شود اگرچه این مال مال بسیار کمی هم باشد.[2]

آن‌چه آشکار– و خداوند به اصل مطلب داناتر است– این است

۱– «بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان پس از آن‌که برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند طلب آمرزش کنند هر چند خویشاوند [آنان] باشند». توبه؛۱۱۳

۲– نهایة المحتاج ۱۳/۳

که: تسلیت گفتن در موارد ذکر شده و امثال آن، امر مشروعی است؛ زیرا موارد ذکر شده جزو مصیبت است؛ پس شامل این فرموده پیامبرﷺ می‌شوند که فرمود: «هر کس در برابر مصیبتی که برادر مؤمنش گرفتار آن شده به او تسلیت بگوید، خداوند روز قیامت دیبایی سبز بر او می‌پوشاند که دیگران به حال او غبطه می‌خورند». و معلوم است که لفظ «مصیبت(مصیبة)» لفظی نکره است و در سیاق شرط قرار دارد، پس شامل همه‌ی مصیبت‌ها می‌شود و آن‌ها را در بر می‌گیرد. -و الله اعلم-

خلاصه مطالب

خلاصه مطالب

در پایان موضوع و بعد از ارائه مطالب مرتبط با آن و ذکر دلایل دیدگاه‌های مختلف و مدارسه و بررسی آن‌ها، به صورت نکته‌وار می‌توان مطالب ذکر شده را به شکل زیر خلاصه کرد:

۱. امر تعزیه در اسلام یکی از وسایل تقرب و نزدیکی است[۱] و در بین علما در مستحب بودن آن اختلافی نیست و چنین حکمی(مستحب بودن)، هم با سنت قولی و هم با سنت فعلی و عملی صحیح به اثبات رسیده است.

۲. تعزیه در اسلام به‌خاطر اهداف و مقاصد والایی از جمله: تخفیف سختی مصیبت وارد شده از افراد مصیبت دیده، تشویق آن‌ها بر التزام و در پیش گرفتن صبر به امید کسب اجر و پاداش، دعا برای افراد مصیبت دیده مبنی بر این‌که خدا در برابر مصیبت وارد شده به آن‌ها عوض خیر دهد، دعای مغفرت برای فرد متوفی و تقویت روابط اجتماعی بین افراد جامعه‌ی اسلامی، مشروع شده

۱- تقرب و نزدیکی افراد جامعه به هم و ایجاد الفت و مودت و بودن با هم و تقرب به خدا از این جهت که فرد هنگام تعزیه مشغول ادای حقوق برادر دینی خود است.

است.

۳. تعزیه از جهت شمولیت شرعی بین عبادت و عادت قرار دارد و جهت عادت در آن بر جهت عبادتش غالب‌تر است. علاوه بر این، اصل در کیفیت و چگونگی انجام آن حلال و مباح بودن است تا زمانی که دلیلی مخالف آن ارائه نشود.

۴. تسلیت گفتن به بازماندگان فرد متوفی، قبل از دفن میت مکروه نیست بلکه انجام این کار قبل از دفن و بعد از آن در مستحب بودن و اهمیت یکسان است.

۵. تعزیه محدود به زمان مشخصی نیست بلکه انجام آن در هر زمانی مشروع است مادام که مصیبت فراموش نشده باشد و فرد یا افراد تسلیت‌گو یقین داشته باشند(بیشترین احتمال را بدهند که) با گفتن تسلیت سبب تجدید مصیبت و ناراحتی افراد مصیبت دیده نمی‌شوند.

۶. انجام امر تعزیه در مسجد امری مشروع است.

۷. نشستن اهل مصیبت برای تعزیه امری مباح است مشروط به این‌که ضوابط ذکر شده [که در قسمت خود به آن‌ها اشاره شد] را رعایت کنند.

۸. انجام امر تعزیه در کنار قبر فرد میت امری مباح و بدون اشکال است و نیز نشستن در کنار منزل فرد متوفی و درب منزل او به‌خاطر گفتن تسلیت به بازماندگانش امری مباح و بدون اشکال

می‌باشد.

۹. تعزیه و تسلیت گفتن دارای الفاظ و کلمات محدودی نیست بلکه هر انسانی می‌تواند با هر کلماتی که خود می‌داند مقصود و اهداف تعزیه را تحقق می‌بخشد، به برادرش(افراد مصیبت دیده) تسلیت بگوید.

۱۰. انجام امر تعزیه از طریق نوشتاری و منتشر کردن آن در وسایل اعلام جمعی(روزنامه، مجلات و...) مباح است مشروط به این‌که انجام آن شباهتی با آن‌چه جاهلان از جمله اظهار جزع و نارضایتی و بر شمردن افتخارات فرد متوفی انجام می‌دهند نداشته باشد. و این‌که از هر گونه اثری که نشان از پاکی فرد میت یا شهادت بر بهشتی بودن او باشد مجرد باشد.

۱۱. دست دادن با خانواده فرد میت هنگام تسلیت گفتن و تکرار تسلیت نیز مشروط به این‌که سبب تجدید حزن نشود بدون اشکال می‌باشد.

۱۲. درست کردن غذا از طرف خانواده فرد متوفی برای مردم امری مکروه است مگر نیازی به این کار باشد؛ مثلا: افرادی از جاهای دور برای تسلیت نزد خانواده فرد متوفی بیایند.

۱۳. درست کردن غذا به‌خاطر از دست دادن فردی و گرد آمدن مردم بر آن امری مکروه است مگر این‌که انجام آن بدون نیت گرد آمدن مردم بر آن انجام گیرد یا نیازی به انجام آن برود که در این

صورت کراهیت آن از بین خواهد رفت.

۱۴. مسافرت به‌خاطر تعزیه سنت است و یکی از وسایل تقرب به حساب می‌آید.

۱۵. به صف ایستادن خانواده فرد متوفی در گورستان با این هدف که مردم به آن‌ها تسلیت بگویند امری مباح و بدون اشکال است.

۱۶. افرادی که به آن‌ها تسلیت گفته می‌شود شامل خانواده فرد متوفی، نزدیکان، دوستان و همسایگان او می‌شود.

۱۷. تسلیت از بزرگ(ریش سفید) خانواده فرد مصیبت دیده و آنان که در مصیبت وارد شده تحمل کمتری دارند شروع می‌شود.

۱۸. تغییر در ظاهر فرد یا افراد مصیبت دیده به گونه‌ای که نشان از حزن و ناراحتی آن‌ها باشد امری ممنوع و با صبر که در هنگام مصیبت امری واجب است منافات دارد.

۱۹. قرار دادن علامت و مشخصه‌ای بر فرد مصیبت دیده با این هدف که مردم او را بشناسند تا به او تسلیت بگویند امری مکروه است.

۲۰. تعطیلی کار از سوی فرد یا افراد مصیبت دیده امری مباح است مشروط به این‌که انجام این کار(تعطیلی) سبب ضرر رسانیدن به دیگران نشود و نشان از وجود ناراحتی‌ای که منافی با صبر است نباشد و هدف از تعطیلی نیز تقرب به خدا نباشد(با هدف تقرب به

خدا انجام نگیرد).

۲۱. تعزیه فاسق(تسلیت گفتن به فرد فاسق) همچون دوری گرفتن از او(قطع رابطه با او) به مراعات مصلحت و دفع مفسده بر می‌گردد.

۲۲. تعزیه فرد کافر(تسلیت گفتن به فرد کافر به‌خاطر از دست دادن یکی از نزدیکانش) زمانی که مصلحتی هم‌چون امید به مسلمان شدنش برود جایز است.

۲۳. تسلیت گفتن به فرد به‌خاطر از دست دادن همسر، فرزندان و دوستانش امری مشروع است.

۲۴. تسلیت گفتن به فرد یا افرادی که فرد فاسقی را از دست داده‌اند امری بدون اشکال بلکه مستحب است.

۲۵. تسلیت گفتن به بازماندگان مسلمانی که فرد کافری را از دست داده‌اند به شرطی مشروع است که در آن دعای مغفرت برای فرد کافر متوفی صورت نگیرد.

۲۶. تعزیه و تسلیت گفتن به دیگران در مصیبت‌هایی غیر از مصیبت مرگ هم‌چون مصیبت از دست دادن مال یا عضوی از اعضای بدن مستحب است.

منابع و مآخذ

منابع و مآخذ

١. احکام الجنائز. ناصر الدین آلبانی. ن: المکتب الاسلامی. بیروت. ط: الرابعه. ۱۴۰۶ ه.

٢. الأحکام المترتبة علی الفسق فی الفقه الاسلامی.فوفانا آدم. ن: مکتبة دار المنهاج. الریاض. ط:الأولی ۱۴۲۵ ه.

٣. الأذکار المنتخبة من کلام سید الأبرار. یحیَی بن شرف النووی. ضبطه: محمد عبدالقادر شاهین. ن: دار الکتب العلمیة. بیروت. ط: الثانیة. ۱۴۲۲ ه.

۴. ارواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل. محمد ناصر الدین آلبانی. ن: المکتب الاسلامی. بیروت. ط: الثانیة. ۱۴۰۵ ه.

۵. الأشباه و النظائر. لجلال الدین السیوطی. ت: محمد المعتصم بالله البغدادی. ن: دار الکتاب العربی. بیروت. ط: الثالثة ۱۴۱۴ ه.

۶. الأشباه و النظائر لابن نجیم الحنفی. ن: دار الکتب العلمیة. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۳ ه.

٧. اعلام الموقعین عن رب العالمین. لابن قیم الجوزیة. ن: دار الکتب العلمیة. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۳ ه.

٨. الأم. محمد بن ادریس الشافعی. خرج احادیثه: ابراهیم

مطرجی. ن: دار الکتب العلمیة. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۳ ه.

۹. الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف. لعلاء الدین المرداوی. ت: د/عبدالله الترکی. د/عبد الفتاح الحلو. ن: دار هجر. القاهره. ط: الاولی ۱۴۱۴ ه.

۱۰. الاعتصام. لابی اسحاق الشاطبی. ت: عبد الرزاق المهدی. ن: دار الکتاب العربی. بیروت. ط: الاولی ۱۴۱۷ ه.

۱۱. اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفه اصحاب الجحیم. لشیخ الاسلام ابن تیمیة.ت:د/ناصر بن عبدالکریم العقل. توزیع: وزارة الشئون الاسلامیة و الاوقاف. المملکة العربیة الصعودیة. ط: السابعة ۱۴۱۹ ه.

۱۲. البحر الرائق شرح کنز الدقائق. لابن نجیم. ضبطه: زکریا عمیرات. ن: دار الکتب العلمیة. بیروت. ط: الاولی.

۱۳. البدعة تحدیدها و موقف الاسلام منها. د/عزت علی عطیه. ن: دار الکتب الحدیثة. القاهره. ط: بدون.

۱۴. البیان و التحصیل و الشرح و التوجیه و التعلیل فی مسائل المستخرجه. لابی الولید بن رشد. ت: محمد العرایشی. احمد الجبالی. ن: دار الغرب الاسلامی. بیروت. ط: الثانیة ۱۴۱۴ ه.

۱۵. التاج و الاکلیل شرح مختصر خلیل. لمحمد بن یوسف المواق. مطبوع بهامش مواهب الجلیل. ضبطه: زکریا عمیرات. ن: دار الکتب العلمیة. بیروت. ط: الاولی ۱۴۱۶ ه.

۱۶. تاریخ بغداد او مدینة السلام.للخطیب البغدادی. ن: دار الکتب العلمیة. بیروت. ط: بدون.

۱۷. تحفة الاحوذی شرح سنن الترمذی. محمد بن عبد الرحمان المبارکفوری. ضبط: عبد الرحمان محمد عثمان. ن: مکتبة ابن تیمیه. القاهرة ۱۴۱۴ ه.

۱۸. تقریر القواعد و تحریر الفوائد. لعبدالرحمان بن رجب الحنبلی. ت: مشهور حسن سلمان. ن: دار بن عفان – الخبر. ط: الاولی ۱۴۱۹ ه.

۱۹. تلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر. لابن حجر العسقلانی. علق علیه: السید عبد الله هاشم الیمانی. ۱۳۸۴ ه.

۲۰. تلخیص روضة الناظر و جنة المناظر. لابی الفتح البعلی. ت: مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی بمکتبة امام الدعوة العلمیة. ن: مکتبه الرشد. الریاض. ط: الاولی ۱۴۲۵ ه.

۲۱. جامع العلوم و الحکم فی شرح خمسین حدیثاً من جوامع الکلم. لابن رجب الحنبلی. ت: شعیب الارناؤوط و ابراهیم باجس. ن: مؤسسة الرسالة. بیروت. ط: الخامسة ۱۴۱۱ ه.

۲۲. حجاب المرأة المسلمة. محمد ناصر الدین آلبانی. ن: المکتب الاسلامی. بیروت. ط: السابعة ۱۴۰۵ ه.

۲۳. حقیقة البدعة و أحکامها. سعید ناصر الغامدی. ن: مکتبة الرشد. الریاض. ط: الثانیة ۱۴۱۱ ه.

۲۴. الدر النقى فى شرح الفاظ الخرقى. جمال الدين يوسف بن عبد الهادى المعروف بابن المبرد. ت: د/رضوان مختار بن غريبة. ن: دار المجتمع. جدة. ط: الأولى ۱۴۱۱ ه.

۲۵. الدرارى المضيئة شرح الدرر البهية فى المسائل الفقهية. محمد بن على الشوكانى. ت: محمد صبحى حسن حلاق. ن: مكتبة الارشاد. صنعاء. ن: الأولى ۱۴۱۴ ه.

۲۶. الذخيرة. لشهاب الدين القرافى. ت: د/محمد حجى. سعيد غراب. ن: دار الغرب الاسلامى. بيروت. ط: الأولى ۱۹۹۴ م.

۲۷. رد المحتار على الدر المختار. لابن عابدين. ت: عادل عبد الموجود و على معوض. ن: دار الكتب العلمية. بيروت. ط: الأولى ۱۴۱۵ ه.

۲۸. الروض المربع شرح زاد المستقنع. لمنصور بن يونس البهوتى و معه حاشية الشيخ عبد الرحمن بن قاسم النجدى. ط: الرابعة ۱۴۱۰ ه.

۲۹. السنن الكبرى. لأبى بكر البيهقى. ت: محمد عبدالقادر عطا. ن: دار الكتب العلمية. بيروت. ط: الأولى ۱۴۱۴ ه.

۳۰. الشرح الكبير على المقنع. لعبد الرحمن بن محمد بن قدامة. ت: عبدالله التركى. د/عبدالفتاح الحلو. ن: دار هجر. القاهرة. ط: الأولى ۱۴۱۴ ه.

۳۱. الشرح الكبير على مختصر خليل. احمد الدردير. طبع بدار

احیاء الکتب العربیة. عیسی البابی الحلبی و شرکاؤه. ط: بدون.

۳۲. شرح الکواکب المنیر. لمحمد بن احمد الفتوحی المعروف بابن النجار. ت: د/محمد الزحیلی. د/نزیه حماد. من منشورات مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی. کلیة الشریعة. مکه. دار الفکر. دمشق ۱۴۰۰ ه.

۳۳. شرح سنن ابن ماجه. لأبی الحسن السندی. ت: خلیل مأمون شیحا. ن: دار المعرفة. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۴ ه.

۳۴. شرح سنن النسائی. لجلال الدین السیوطی. مع حاشیة ابی الحسن السندی. ن: مکتبة المعرفة.بیروت. ط: الثانیة.

۳۵. شرح صحیح مسلم. یحیی بن شرف النووی. ت: خلیل مأمون شیحا. ن: دار المعرفة. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۴ ه.

۳۶. شرح فتح القدیر. للکمال بن الهمام. علق علیه و خرج أحادثیه: عبد الرزاق المهدی. ن: دار الکتب العلمیة. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۵ ه.

۳۷. شرح منتهی الارادات. لمنصور بن یونس البهوتی. ت: د. عبدالله الترکی. ن: دراسة مؤسسة الرسالة. بیروت. ط: الأولی ۱۴۲۱ه.

۳۸. صحیح الجامع الصغیر و زیاداته. محمد ناصر الدین آلبانی. ن: المکتب الاسلامی. بیروت. ط: الثالثة ۱۴۰۲ ه.

۳۹. العبودیة. لشیخ الاسلام ابن تیمیة. ن: المکتب الاسلامی. بیروت. ط: الرابعة ۱۳۹۷ ه.

۴۰. عدة الصابرين و ذخيرة الشاكرين. لابن قيم الجوزية. ت: د/بدير محمد بدير. ن: دار اليقين. المنصورة. ط: الأولى ۱۴۱۶ ه.

۴۱. العدة فى أصول الفقه. لأبى يعلى الفراء. ت: د/احمد بن على سير المباركى. ن: مؤسسة الرسالة. بيروت. ط: ۱۴۱۰ ه.

۴۲. عون المعبود شرح سنن أبى داود. لمحمد شمس الحق العظيم آبادى. ن: دار الكتب العلمية. بيروت. ط: الأولى ۱۴۱۰ ه.

۴۳. فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء. جمع و ترتيب: الشيخ احمد بن عبدالرزاق الدويش. ن: رئاسة ادارة البحوث العلمية و الافتاء. الرياض. ط: الثانية ۱۴۲۱ ه.

۴۴. فتاوى فى أحكام الجنائز. للشيخ محمد صالح العثيمين. جمع: فهد السليمان. ن: دار الثريا. الرياض. ط:الأولى ۱۴۲۳ ه.

۴۵. فتح البارى بشرح صحيح البخارى. لابن حجر العسقلانى. ن: دار السلام. الرياض. ط: الأولى ۱۴۲۱ ه.

۴۶. الفروع. لشمس الدين ابن مفلح. ت: عبدالله التركى. ن: مؤسسة الرسالة. بيروت. ط: الأولى ۱۴۲۴ ه.

۴۷. الفروق. لشهاب الدين القرافى. ن: عالم الكتب. بيروت. ط: بدون.

۴۸. قواعد الأحكام فى اصلاح الأنام. عز الدين ابن عبد السلام. ت: د/نزيه حماد. د/عثمان جمعة ضميرية. ن: دار القلم دمشق. ط: الأولى ۱۴۲۱ ه.

۴۹. القواعد النورانية الفقهية. لشيخ الاسلام ابن تيمية. ت: د/احمد بن محمد الخليل. ن: دار ابن الجوزى. الدمام. ط: الأولى ۱۴۲۲ ه.

۵۰. قواعد الوسائل فى الشريعة الاسلامية. د: مصطفى كرامة الله مخدوم. ن: دار اشيليا. الرياض. ط: الأولى ۱۴۲۰ ه.

۵۱. القواعد و الأصول الجامعة و الفروق و التقاسيم البديعة النافعة. عبدالرحمن بن ناصر السعدى. ت: خالد المشيقح. ن: دار ابن الجوزى. الدمام. ط: الأولى ۱۴۱۶ ه.

۵۲. القول المفيد على كتاب التوحيد. محمد بن صالح العثيمين. جمعه و خرج احاديثه: د/سليمان ابا الخيل. د/خالد المشيقح. ن: دار ابن الجوزى. الدمام. دار العاصمة. الرياض. ط: الأولى ۱۴۱۸ ه.

۵۳. الكتاب المصنف فى الاحاديث و الآثار. لأبى بكر ابن أبى شيبه، ضبط: محمد عبدالسلام شاهين. ن: دار الكتاب العلميه. بيروت. ط: الأولى ۱۴۱۶ ه.

۵۴. كشاف القناع على متن الاقناع. لمنصور بن يونس البهوتى. ن: عالم الكتب. بيروت. ط:-.

۵۵. لسان العرب. لابن منظور. ن: دار احياء التراث. مؤسسة التاريخ العربى. بيروت. ط: الأولى ۱۴۱۲ ه.

۵۶. المبدع شرح المقنع. برهان الدين ابن مفلح الحنبلى. ن: المكتب الاسلامى. بيروت. ط: ۱۴۰۱ ه.

۵۷. المجموع المذهب فی قواعد المذهب. صلاح الدین العلائی. ت: د/مجید علی العبیدی. د/احمد خضیر عباس. ن: دار عمار. عمان. المکتبة المکیة. مکه. ط: ۱۴۲۵ ه.

۵۸. المجموع شرح المهذب. یحیی بن شرف النووی. ت: محمد نجیب المطیعی. ن: دار احیاء التراث العربی. بیروت. ط: ۱۴۱۵ ه.

۵۹. مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیة. جمع و ترتیب: عبدالرحمن بن محمد قاسم النجدی و ساعده ابن محمد. ن: دار عالم الکتب. الریاض ۱۴۱۲ ه.

۶۰. مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین. جمع و ترتیب: فهد بن ناصر السلیمان. ن: دار الثریا. الریاض. ط: ۱۴۱۴ ه.

۶۱. مجموع فتاوی و مقالات متنوعة. لسماحة الشیخ عبد العزیز بن باز. رئاسة البحوث العلمیة. الریاض. ط:الثالثة ۱۴۲۱ ه.

۶۲. المحرر فی الفقه. لمجد الدین بن تیمیة. ن: دار الکتاب العربی. بیروت. ط:–

۶۳. مدارج السالکین فی منازل ایاک نعبد و ایاک نستعین. لابن قیم الجوزیة. ن: دار الکتب العلمیة. بیروت. ط: ۱۴۲۰ ه.

۶۴. المدخل الی تنبیه الأعمال بتحسین النیات، و التنبیه علی بعض البدع و العوائد التی انتحلت و بیان شناعتها. محمد بن محمد

العبدری المالکی المعروف بابن الحاج. ت: توفیق حمدان. ن: دار الکتاب العلمیه. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۵ ه.

۶۵. مسائل الامام احمد روایة ابی داود السجستانی. ت: طارق عوض الله. ن: مکتبة ابن تیمیه. القاهره. ط: الأولی ۱۴۲۰ ه.

۶۶. المستدرک علی الصحیحین. للحاکم النیسابوری. ت: مصطفی عبد القادر عطاء. ن: مکتبه ابن تیمیه. القاهره. ت: مصطفی عبد القادر عطاء. ن: دار الکتاب العلمیه. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۱ ه.

۶۷. المسند. للامام احمد بن حنبل. ت: شعیب الأرناووط و آخرین. ن: موسسة الرسالةبیروت. ط: الأولی۱۴۱۳ ه.

۶۸. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. لأحمد بن محمد الفیومی. ن: دار الکتاب العلمیه. بیروت. ط: ۱۴۲۳ ه.

۶۹. مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی. مصطفی السیوطی الرحیبانی. طبع علی نفقة الشیخ علی بن عبدالله آل ثانی. ط: الثانیة ۱۴۱۵ ه.

۷۰. المطلع علی الفاظ المقنع. لمحمد بن أبی الفتح البعلی. شمس الدین البعلی. ت: محمود الأرناووط. یس الخطیب. ن: مکتبة السوادی. جدة. ط: الأولی ۱۴۲۳ ه.

۷۱. معجم المقاییس فی اللغة. لابن فارس. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۵ه.

۷۲. معجم لغة الفقهاء. لمحمد رواس قلعجی. و حامد صادق

قنیبی. ن: دار النفائس. بیروت. ط: الأولی ۱۴۰۵ ه.
۷۳. المغنی. لابن قدامة. ت: د/عبدالله الترکی. د/عبدالفتاح الحلو. ن: دار هجر. القاهره. ط: الأولی ۱۴۰۹ ه.
۷۴. مغنی المحتاج الی معرفة الفاظ المنهاج. للخطیب الشربینی. ت: علی معوض و عادل عبد الموجود. ن: دار الکتب العلمية. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۵ ه.
۷۵. المفردات فی غریب القرآن للراغب الأصفهانی. ن: دار المعرفة. بیروت. ط: الثانية ۱۴۲۰ ه.
۷۶. مقاصد المکلفین. النیات العبادات. د/عمر سلیمان الأشقر. ن: دار النفائس. الأردن. ط: الثالثة ۱۴۱۵ ه.
۷۷. المنثور فی القواعد. لبدر الدین الزکسی. ت: د/تیسیر فائق احمد. ن: وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامية. الکویت. ط: الثانية ۱۴۰۵ ه.
۷۸. الموافقات. لأبی اسحاق الشاطبی. ت: مشهور حسن سلمان. ن: دار ابن عفان. الخبر. ط: الأولی ۱۴۱۷ ه.
۷۹. مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل. للحطاب الرعینی و معه التاج الاکلیل للمواق. ضبطه: زکریا عمیرات. ن: دار الکتب العلمية. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۶ ه.
۸۰ الموسوعة الفقهية. الصادرة عن وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامية. الکویت. ط: الرابعة ۱۴۱۴ ه.

۸۱ النظم المستعذب فی تفسیر غریب الفاظ المهذب. لابن بطال الرکبی. ت: د/مصطفی عبد الحفیظ سالم. ن: المکتبة التجاریة. مکة مکرمة. ط: ۱۴۰۸ ه.

۸۲ النکت و الفوائد السنیة علی مشکل المحرر لمجد الدین ابن تیمیة. مطبوع بهامش المحرر فی الفقة. شمس الدین ابن مفلح. ن: دار الکتاب العربی. بیروت. ط: -.

۸۳ نهایة المحتاج الی شرح المنهاج. لمحمد بن احمد الرملی و معه حاشیة الشبراملسی و حاشیة المغربی. ن: دار الکتب العلمیة. بیروت. ط: ۱۴۱۴ ه.

۸۴ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. لأبی السعادات ابن الأثیر. ن: دار الکتب العلمیة. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۸ ه.

۸۵ النیابة فی العبادات. د/صالح الهلیل. ن: مؤسسة الرسالة. بیروت. ط: الأولی ۱۴۱۷ ه.

۸۶ هجر المبتدع. بکر بن عبدالله ابو زید. ن: دار الصفا. القاهرة. ط: الثانیة ۱۴۱۱ ه.

۸۷ الهجرة و الأحکام المتعلقة بها فی الفقه الاسلامی. د/نزیه حماد. مطبوع ضمن مجموعة دراسات فقهیة. ن: دار الفاروق الطائف. ط: الأولی ۱۴۱۷ ه.

۸۸ الوجیز فی ایضاح قواعد الفقه الکلیة. د/محمد صدقی البورنو. ن: مکتبة التوبة. الریاض. ط: الثالثة ۱۴۱۵ ه.

۸۹ الوسيط فى المذهب. لأبى حامد الغـزالى. ت: ابـى عـمرو الحسينى ابن عمر بن عبد الرحيم. ن: دار الكتب العلمية. بيروت. ط: الأولى ۱۴۲۲ ه.